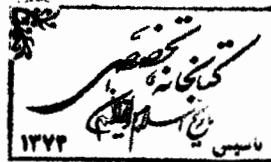

دفترهای موزوگرافی
۳

انستیتوت مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۱۰



جغرافیای اصفهان

جغرافیای طبیعی و انسانی و آثار اصناف شهر



میرزا حسین خان پسر محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان

بکوشش

دکتر منوچهر ستوده

۱۳۴۲

چاپخانه دانشگاه تهران

دفترهای مونوگرافی «تک نگاری»

زیر نظر جلال آل احمد

با کمک مالی سازمان برنامه

از این کتاب ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه دانشگاه به تاریخ مرداد ماه ۱۳۴۲

چاپ و صحافی گردید

حق چاپ مخصوص مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی است

جنبشی که در اواخر زمان محمدشاه و دوران سلطنت ناصرالدین شاه برای گردآوری مطالب جغرافیائی سرزمین ایران بوجود آمد بسیار مفید بود و کتب زیادی در این زمینه بدست اشخاص قابلتصنیف شد. کتاب تاریخ کاشان عبدالرحیم کلانتر ضرابی (۱) و نصف جهان فی تعریف اصفهان محمد مهدی اصفهانی (۲) و احوال بنادر و خلیج فارس محمد ابراهیم نادری (۳) و کتاب حاضر یعنی جغرافیای اصفهان حسین بن محمد ابراهیم تحویلدار اصفهانی از جمله آنهاست. مؤلف جغرافیای اصفهان از اواخر شهر ربیع الآخر یک هزار و دویست و دو چهار هجری «بموجب حکم امنای دیوان دولت اسلامیان پناه ناصری» شروع بتألیف این کتاب کرده است. در بادی امر چنین بنظر میرسد که این کتاب ناقص است زیرا فصل دوم را در انتهای صفحه آخر کتاب نوشته و در ذیل آن چیزی ننگاشته است ولی در حاشیه همین صفحه مؤلف یادآور میشود که کتاب تمام است و بقیه‌ای ندارد. کتاب حاضر از روی نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک بچاپ رسید (۴). سراسر نسخه مذکور بخط خود مؤلف است و گاهگاه در پائین صفحات اثر مهر مؤلف روشن و واضح دیده میشود بعید نیست که سر لوحه و حاشیه‌های مذهب باقی صفحات نیز از او باشد. در میان صفحات کتاب نامه‌ای بخط مؤلف بدست افتاد که برای مزید اطلاعات خوانندگان در اینجا چاپ میشود:

تصدق حضور مبارکت‌گرم توهماً از عرایض معاذیر که موجب کسالت طبع مبارک است میگذرد و بالضروره معروض میدارد سر تپای بنده روسیاه پراز تقصیر اولانگنه از بنده و عفو از خداوند. ثانیاً میان جماعت نوکر معصوم کیست توقع اجماعی نوعی است که مقصر را تنبیه فرمایند نه اخراج، تقصیر کلی بنده که مستوجب سلب مرحمت آقا شده‌ام چیست؟ خداوند میداند جزوی را هم فدوی خود مطلع نیست. رسم نبوده است در سر خدمتی نوکر تهمت خورده را آقا تغییر و تنبیه فرماید نوکر هم بآقا طرح و تعرض کند، کسی از روی منظور عرض خلافی کرده بود، بنده که خانه و عمارت احدی را گرو پیمان نکرده بودم عذر خویش را بعرضیه خواستم و مخصوصاً نوشتم که چنانچه از اصل فسخ عزیت جغرافی فرموده‌ایسد

- ۱- این کتاب را دوست گرامی آقای ایرج افشار برای نخستین بار در اردیبهشت ۱۳۳۵ چاپ کرد و دوباره در اسفند ۱۳۴۱ آن را تجدید طبع کرد.
- ۲- این کتاب را نگارنده در سال ۱۳۴۰ منقش ساخت.
- ۳- این کتاب را نگارنده مقابله و تصحیح کرده و برای چاپ آماده است.
- ۴- نسخه مزبور در یکصد ورق و هر صفحه پانزده خط است.

اعلام فرمایند تادست بکشم والا مطابق آنچه فرمایش شده است مشغول هستم. مضمون بملاحظه مبارک رسید و سکوت فرمود باز متقاعد نشدم و جناب نجم الملک در این باب زحمت دادم از سوال و جواب زبانی بایشان فی الجمله مطمئن شدم. علا و دبر این خود را در اینجا تابع - میرزا ابوالقاسم خان رئیس میدیدم بار سال و مرسول مکتوبی نوشته از ایشان دارم که مشغول این خدمت باشم. ضمناً خدمت دیگر هم محول نبود که ازین کار معاف باشم الی آخر شهر جمادی الاولی آنی در خدمت غفلت نمودم. اول همین ماه جمادی الثانیه در تلگرافخانه خدمت خان رئیس سلامی دادم و مطالبه مواجب ماه گذشته کردم فرمودند جناب مخیرالدوله از اول ماه جمادی الاولی مقطوع و اشتغال این خدمت تر ا هم تغییر بهم رسانیده اند. بسوجب این اخبار از اول شهر حال مأیوس شدم و از این کار دست کشیدم چون در آن درگاه با کسی مأیوس نبودم ناچار باز با چاپار مزاحم جناب نجم الملک شدم مصلحت دیده بودند عرض حال خود را بلا واسطه نمایم تا جواب ایشان رسید الی الان که پنجشنبه شانزدهم است طول کشید اکنون - کتاب را تا همانجا که رسیده بود انفاذ حضور مبارک داشتم خود کتاب گواهی میدهد که در این مدت بخد مت تکاهل و تغافل نموده ام الحال استدعا اینست انگار فرمایند اصلاً فرمایش - نداده اید و بخیال خود چیز ناقابل را محض پیشکش روسیاه نوشته است انعام و خلعت بنده همین است که خوب یا خراب قبول فرمایند و نزد مردم ولایت و غیره سرشکستم نفرمایند آخر این بنده سمت قدمت خدمت در آن درگاه دارم. او اخر چند سالی بارم افتاده بود از دست - روزگار بعزلت غربت آشیانه گرفتم، آخر عمر بعد از فضل خدا امیدوار شدم بلکه در زیر سایه آنجناب طرفی بر بندم، بقدر مقدور تقلا کرده ام تا باینجا رسیده ام حال بافتوت جناب اجل دور است که برگشته اقبال حیران و بی موجب بدنام و پریشان باشد بنوعی که در هیچ ولایت - نتواند سردر آورد مستدعیم در قبول این خدمت مردودم نفرمایند، قصبه ها و بلوکات و توابع اصفهان را هم اگر بخواهند باز فرمایش فرمایند تا ان شاء الله در انجامش اقدام و بندگی کنم. تمام اشکال در شهر بود که زحمتش کشیده شد ما بقی بقدر شهر مشقت و کتابت نذار دو غالب خصایصشان راجع بمندرجات بلده میشود، از آنچه هم تا بحال نوشته شده هر قدر نالایق باشد جرح و - تعدیلش بدست جناب اجل است همین قدر است مانند کتب دیگران بی اصل نیست اگر جهت - اختصار در توصیف کمالی نداشته باشد گراف هم ندارد باقی امده العالی مطاع

از زندگانی مولف اطلاعات زیادی در دست نیست نامش میرزا حسین خان و نام پدرش محمد ابراهیم خان مشهور بتحویلدار است. جد محمد ابراهیم خان پیراویس خان را شاد عباس با اهل و عیال ابتدا از نخبگان به آذربایجان و از آنجا باصفهان کوچانیده است. از اولاد و باز ماندگان پیراویس خان خاندانهای مختلفی در اصفهان بر پای بوده است. محمد ابراهیم خان یکی از

نواده‌های پسری اوست. اوایل سن موروثا تحویلدار اصفهان و واسط عمر صاحب‌جمع و عامل اغلب بلوکات و توابع بوده است. او آخر عمر پنج شش سال از قبل منوچهرخان معتمدالدوله حاکم خوزستان و عربستان و بختیاری بوده است. پنج‌پسرا او بوجود آمده‌اند و میرزا حسین‌خان مؤلف کتاب پسر اول و ولد ارشد اوست که یکی از اعضای تلگرافخانه بوده است. (نگاه کنید به صفحه ۷۴ همین کتاب)

مطالب این کتاب محدود بمطالب جغرافیای طبیعی نیست. بلکه نیروی مؤلف بیشتر صرف جمع‌آوری مطالب جغرافیای انسانی شده است. گمان ندارم هیچ مؤلفی تاکنون درباره خاندانها و خانواده‌های مختلف اصفهان تا این حد دقت و بررسی کرده باشد. در این کتاب - اصناف مختلف مردم را به صدونودون نوع تقسیم کرده است و در ذیل هر یک شرح کاملی از آنها میدهد. در ذیل نوع شانزدهم که انواع الواط را شرح میدهد و نوع هیفدهم که عملجات مچهداران شترقربانی را وصف می‌نماید مطالبی است که در هیچ کتابی بآنها برنمیخورید. اگر مؤلف جماعتی نظیر: لندره‌دوز، گرجی‌دوز، ساغری‌دوز، ددیک‌دوز، نقش‌دوز، - گلچهدوز، سکمه‌دوز، را در این کتاب نمی‌آورد بدون شک امروز از آنها اطلاعی در دست نداشتیم.

وسایل طبع این کتاب را مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی دانشکده ادبیات تهران فراهم آورد و آقای کاظم تینا را مأمور تصحیح و تنظیم فهرست‌بندی نمود. نگارنده از مسئولین امر و آقای کاظم تینا که قبول این زحمت را کرده‌اند سپاسگزار است. امید است که این کتاب مورد استفاده اهل تتبع و علاقه‌مندان بجغرافیا واقع شود

کوشک تبر ماه ۱۳۴۲

منوچهر ستوده

و چند کلمه دیگر

قرارمان برین نبوده و نیست که متنی قدیم نوشته رادر ردیف دفترهای تک‌نگاری (مونوگرافی) بیاوریم. اما در باره کتاب حاضر بدلائلی قائل به استثنا شدیم. نخست باین دلیل که در صفحات آن از اصفهان در دورانی گزارش داده میشود که شهری بآن عظمت در حال پوست انداختن است و خلوت شدن و خرقه پاتختی را بدوش تهران انداختن. شهری که در آن جز ۲۵ طبیب و ۱۲ کاتب نمانده، باخیلی از سیمیا و کیمیاگران و شاعران، آنهم شاعرانی که «صنایع بدایع دوران و دستور فرنگان متاع ایشان را بی‌خریدار کرده» (ص ۸۴ متن) بهر صورت شاید نخستین بار درین کتاب

باشد که فریاد خرابی مملکت بخاطر تهران بلند شده است. دیگر باین دلیل که زبان کتاب نرم است و راحت. و خالی از تصنع و میرز آمابی. و حتی گاهی سرسری و دور از قواعد دستوری و گرچه همیشه خالی از زیبایی. دیگر باین دلیل که نویسنده در آن بموهومات کمتر پرداخته یا بکرامات. و تاوانسته واقع بینی کرده و قضایا را عینی دیده. و مهمتر از همه اینکه یک قلم در آن ۱۹۹ صنف و حرفه مشخص را فهرست کرده است اگر چه وصف مشخصات برخی از این اصناف از یکی دو سطر در نمی گذرد، اما گاهی نیز به صفحات متوالی می انجامد همچون که در وصف عمده شتر قربانی یا دسته های حیدری و نعمتی. و نخست درس داشتیم که تنها بابتشار همین قسمت بسنده کنیم که قسمت اعظم کتاب را گرفته است. اما خواهید دید که قسمت دیگر کتاب نیز خالی از فواید بشمار نیست و اطلاعاتی که گرد آورده اش کار هر کس نیست.

جلال آل احمد

اردیبهشت ۱۳۴۲

فهرست عناوینها

۹	باب اول : در توصیف اجمالی
۱۰	فصل اول : در توصیف بلده اصفهان
۱۴	در صفات نار
۱۴	در صفات هوا و عراض آن
۱۵	در صفات خاک این زمین
۱۶	در صفات آب اصفهان
۱۶	در وضع عمارات ولایت این بلده
۱۷	در وصف وسعت بلده
۱۷	در وصف میدانهای شهر
۱۸	در صفات ابنیه عالیه سلطانی
۳۱	در وصف حصارهای شهر اصفهان
۳۱	در تعداد محلات و آبادی آنها
۳۳	در اسامی قبرستانها
۳۶	در تعداد دروازه های ولایت
۳۶	در تعریف کوه صفه
۳۶	در تعریف دره های این بلد .
۳۷	در توصیف رودخانه زاینده رود
۴۲	در توصیف اشجار
۴۳	در اشجار با اثمار
۴۸	در وصف درختهای گل
۴۹	در توصیف محصولات که بایذر و پیاز و نهال و تخمه کاشته می شود

- ۵۰ در وصف میوه‌های بستانی
- ۵۱ در وصف بقولات
- ۵۲ در وصف حیوانات و سایر محصولات
- ۵۹ حیوانات پرنده
- ۶۱ حیوانات گزنده هوائی و زمینی
- ۶۲ حیوانات درنده
- ۶۳ حیوانات چرنده باری و سواری
- ۶۵ نوع حیوانات آبی در تمام رودخانه‌ها و دریاها و چشمه‌ها
- ۶۵ در تعداد نفوس
- ۶۶ در وصف انواع خلائق که مشتمل بر یکصد و نود و نه نوع است
- ۱۲۸ در السنه مختلفه اهالی ولایت
- ۱۲۸ در مذاهب مختلفه
- ۱۲۹ در صفات هیأت و خلقت اهالی ولایت
- ۱۲۹ در صفات حالات و عادات مخلوق
- ۱۳۰ در صفات اناثیه
- ۱۳۲ اسامی جای‌ها
- ۱۳۴ اسامی جای‌ها و عمارات اصفهان و دور و برش
- ۱۴۰ اسامی آدمها
- ۱۴۸ فهرست اصطلاحات
- ۱۴۹ نامهای برخی از گیاهان
- ۱۵۰ نامهای برخی از حیوانات

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بعد از حمد خالق یگانه و درود نامعدود بر برگزیدگان درگاهش صلوات-
الله علیهم اجمعین معروض آنکه، این کتاب با صواب موسوم است **به جغرافیای**
اصفهان صانه الله عن الحدیثان که از اواخر شهر ربیع الآخر هذه السنه اودئیل
خیریت دلیل یک هزار و دوویست و نود و چهار هجری، بموجب حکم امنای دیوان
دولت اسلامیان پناه ناصری روحنا فداه، بنده درگاه حسین بن مرحوم محمد ابراهیم
خان اصفهانی شهیر بتحویلدار شروع بتألیف نمود، چون جغرافیا اسمی است فرنگی
و در اصل وضع از این لفظ علم نقشه دانی و عمل نقشه کشی زمینها و کوهها و
دریاها و رودها و نهرها و معبرها و امثال اینها که جزو جمادات عالم ناسوتی باشد،
خواسته اند و در اینجا که بدون طرح و طرز نقشه تمامی انواع و افراد عناصر اربع
و موالید ثلاث ملک را کمّا و کیفّا بطور مکتوب مشروح میسازد معلوم است
تسمیۀ جغرافی بالعرض خواهد بود. بناء علی هذا مشروح اشیاء واجزاء مندرجه
منشرح شد بدو باب :

باب اول : در تعریف اجمالی و این باب مشتمل بر پنج فقره است .

باب دوم : در توصیف تفصیلی که مفصل بچهار فصل و هرفصلی متضمن
نمره های عمدیده .

باب اول : در تعریف اجمالی .

فقره اول : حدود اربعه این ملک از خط مشرق بخط یزد و نائین متصل و
از سمت مغرب بجرفا دقان و خوانسار، از طرف شمال بجبال نطنز و بیابانک جندق و از
جانب جنوب بکوهستان بختیاری و خاک فارس .

فقره دوم : طول و عرض این بلد از بلده و بلوکات و توابع تقریباً چهل
و پنج فرسنگ در سی فرسنگ است که تخمیناً یک ثلث ازین محدوده بیابان و کوه
است لم یزرع و یایر و مابقی مزروع و معمور و دایر .

فقره سیم : این مرز و بوم غیر از جبال اشتراکی کوههای اختصاصی
بسیار با فایده دارد که هریک بجای خود تعریف میشود .

فقره چهارم : در این بلد غیر از قنوات جاریه ورودهای جزئیة دورودخانه پرمفعت هست که ثلث زراعت بلوکات و توابع را متجاوز مشروب میسازد که هر کدام را در مقام خود تحریر مینماید.

فقره پنجم : در این محروسه یک شهر بسیار معظم و دو قصبه زیاد بزرگ و نه محال دارد که هر بلوک و محالی مستجمع قراء کثیره است بانضمام شهرودهی عظیم و تماماً در محل خود تفصیل داده میشود اگرچه با التزام اختصار درست از عهده توصیف نمیشود برآمد و حقیقت اجمالش معنی همان یک شعر است که شاعر میگوید:

اصفهان نیمی از جهان گفتند نیمی از وصف اصفهان گفتند

با وصف این مرحله، محض امثال بانجام این امر اقدام نمود. باری در اینجا مقصود از قصبه قریه بسیار معظمی است که شهریت داشته باشد و نیز تابع بلوکات و توابع هم نبوده باشد و منظور از بلوک دهات و مزارع عدیده است که طولاً و عرضاً جهتی از جهات شهر را محیط شده باشند و مراد از محال قراء کثیره است که متصلاً اطراف بلوکات را احاطه کرده باشند و محالات را باعتباری توابع هم میگویند زیرا که در هیئت اجتماع قلاع و احاطه بمرکز تابع بلوکات گردیده اند علی - الاجمال محاط و مرکز کل اینها شهر اصفهان است که در وسط همه واقع شده.

باب دوم : در توصیف تفصیلی و این باب منقسم است بچهار فصل :

فصل اول در توصیف بلاد اصفهان و آن مفصل است به بیست و پنج نمره و فهرست آنها از این قرار است :

نمره ۱ : در صفات نار. نمره ۲ : در صفات هوا و عوارض آن. نمره ۳ : در صفات خاک این زمین. نمره ۴ : در صفات آب اصفهان. نمره ۵ : در وضع عمارات این ولایت. نمره ۶ : در وصف توسعه بلده. نمره ۷ : در وصف میدانهای شهر. نمره ۸ : در وصف ابنیه عالییه سلطانیه و غیره از قبیل مساجد و مدارس و حمامها و بیوت و بروج و قصور و سردریهای باغات و عمارات مبارکات و چهارباغها و پلها و امثال اینها. نمره ۹ : در وصف حصارهای شهر. نمره ۱۰ : در تعداد محلات و آبادی آنها. نمره ۱۱ : در اسامی قبرستانهای این شهر. نمره ۱۲ : در عدد دروازه های ولایت. نمره ۱۳ : در تعریف کوه صفا که اختصاص ببلده دارد. نمره ۱۴ : در وصف دره ها که دنباله کوه صفا است. نمره ۱۵ : در توصیف رودخانه

زاینده رود که از کنار شهر میگذرد. نمره ۱۶ : در وصف اشجار و این نمره متنوع است بسه نوع : نوع اول : در توصیف اشجار بی بار . نوع دوم : در تعریف اشجار با اثمار. نوع سیم : در وصف درختهای گل . نمره ۱۷ : در توصیف محصولات که بایذر و تخمه و تولکی و نهال کاشته میشود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است : نوع اول : در وصف ریاحین زمینی. نوع دوم : در وصف میوه های بستانی. نوع سیم : در وصف بقولات. نوع چهارم : در وصف حبوبات و غیره. نمره ۱۸ : در تفصیل حیوانات و این نمره مشتمل بر پنج نوع است : نوع اول : حیوانات پرنده نوع دوم : حیوانات گرنده . نوع سیم : حیوانات درنده. نوع چهارم : حیوانات چرنده. نوع پنجم : حیوانات آبی. نمره ۱۹ : در تعداد نفوس خلائق این شهر. نمره ۲۰ : در وصف انواع اصناف خلائق و این نمره منقسم میشود بیکصد و نود و نه نوع : نوع ۱ : مجتهدین و حکام احکام شرعیه. نوع ۲ : نوع فضلا و علمای صاحبان مسند و منصب شرعیه. نوع ۳ : نوع طلاب و محصلین علوم دینیة. نوع ۴ : نوع حکمای الهی. نوع ۵ : نوع سادات عالی درجات و سلاسل ایشان. نوع ۶ : نوع مشایخ شهر. نوع ۷ : نوع اکابر و اعیان ولایت. نوع ۸ : نوع میرزایان استیفا و سلاسل ایشان. نوع ۹ : ارباب مناصب که از زمان سلاطین صفویه تا کنون مناصب ایشان اسماً و موروث و رسماً متروک گردیده. نوع ۱۰ : نوع اطباء. نوع ۱۱ : نوع روضه خوانان. نوع ۱۲ : نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و اعداد و هندسه و جبر و مقابله و جراثقال و مناظر و مریایا و سایر علوم ریاضی. نوع ۱۳ : نوع خوش نویسان خطوط. نوع ۱۴ : نوع شعرا. نوع ۱۵ : نوع دراویش. نوع ۱۶ : نوع الواط. نوع ۱۷ : نوع عمله جات و مچهداران شتر قربانی. نوع ۱۸ : نوع مساکین. نوع ۱۹ : نوع ایلات شهر نشین. نوع ۲۰ : نوع مرابجه کاران. نوع ۲۱ : نوع تجار. نوع ۲۲ : جماعت صباغ قدک. نوع ۲۳ : جماعت قناد. نوع ۲۴ : جماعت عطار. نوع ۲۵ : جماعت چیت ساز. نوع ۲۶ : جماعت علاقه بند. نوع ۲۷ : جماعت فهاد. نوع ۲۸ : جماعت بزاز. نوع ۲۹ : جماعت بزاز دوره. نوع ۳۰ : جماعت حداد سقط و حداد خورده . نوع ۳۱ : جماعت پیله و. نوع ۳۲ : جماعت عصار روغن. نوع ۳۳ : جماعت عصار ارده. نوع ۳۴ : جماعت حمضی. نوع ۳۵ : جماعت حکاک. نوع ۳۶ : جماعت خراط. نوع ۳۷ : جماعت سیم کش. نوع ۳۸ : جماعت زرکش. نوع ۳۹ : جماعت زری باف. نوع ۴۰ : جماعت گلابتون دوز. نوع ۴۱ : جماعت

نقده دوز. نوع ۴۲ : جماعت قلاب دوز. نوع ۴۳ : جماعت خیاط بازاری .
نوع ۴۴ : جماعت بازاری دوز. نوع ۴۵ : جماعت لندره دوز. نوع ۴۶ : جماعت
کلاهدوز. نوع ۴۷ : جماعت کلیجه دوز. نوع ۴۸ : جماعت خزدوز. نوع ۴۹ :
جماعت پوستین دوز. نوع ۵۰ : جماعت کرجی دوز. نوع ۵۱ : جماعت ارسی دوز.
نوع ۵۲ : جماعت چرسی دوز. نوع ۵۳ : جماعت چکمه دوز. نوع ۵۴ : جماعت
ساغری دوز. نوع ۵۵ : جماعت ساغری چی . نوع ۵۶ : جماعت نقش دوز .
نوع ۵۷ : جماعت دهیک دوز. نوع ۵۸ : جماعت پولک دوز. نوع ۵۹ : جماعت
کلچه دوز. نوع ۶۰ : جماعت مکمه دوز. نوع ۶۱ : جماعت چادر دوز. نوع
۶۲ : جماعت پاره دوز. نوع ۶۳ : جماعت سراج. نوع ۶۴ : جماعت دلودوز.
نوع ۶۵ : جماعت نساج. نوع ۶۶ : جماعت شعر باف. نوع ۶۷ : جماعت چادر
شب باف. نوع ۶۸ : جماعت مشکی باف. نوع ۶۹ : جماعت جهک باف. نوع
۷۰ : جماعت زنجیره باف. نوع ۷۱ : جماعت لنگ باف. نوع ۷۲ : جماعت عبا
باف. نوع ۷۳ : جماعت احرابی باف. نوع ۷۴ : جماعت بوریا باف. نوع ۷۵ :
جماعت پیژ باف. نوع ۷۶ : جماعت صراف. نوع ۷۷ : جماعت صحاف . نوع
۷۸ : جماعت نداف . نوع ۷۹ : جماعت اکاف. نوع ۸۰ : جماعت اواف .
نوع ۸۱ : جماعت علاف. نوع ۸۲ : جماعت رصاف. نوع ۸۳ : جماعت تحاف [طواف]
نوع ۸۴ : جماعت نعل بند. نوع ۸۵ : جماعت نعلچه گر. نوع ۸۶ : جماعت زر گر.
نوع ۸۷ : جماعت نقاش * . نوع ۸۸ : جماعت شیشه گر. نوع ۸۹ : جماعت
کاغذ گر. نوع ۹۰ : جماعت قفل گر. نوع ۹۱ : جماعت فولاد گر. نوع ۹۲ :
جماعت دوات گر. نوع ۹۳ : جماعت سوزن گر . نوع ۹۴ : جماعت کارد گر .
نوع ۹۵ : جماعت نشاسته گر. نوع ۹۶ : جماعت ریخته گر. نوع ۹۷ : جماعت
رفو گر. نوع ۹۸ : جماعت مسگر. نوع ۹۹ : جماعت صفار. نوع ۱۰۰ : جماعت
منبت کار. نوع ۱۰۱ : جماعت سناده کار. نوع ۱۰۲ : جماعت ابریشم کار.
نوع ۱۰۳ : جماعت مقوا ساز. نوع ۱۰۴ : جماعت شمشیر ساز. نوع ۱۰۵ :
جماعت قمه ساز. نوع ۱۰۶ : جماعت تفنگ ساز. نوع ۱۰۷ : جماعت چخماق
ساز. نوع ۱۰۸ : جماعت صندوق ساز. نوع ۱۰۹ : جماعت مجری ساز. نوع ۱۱۰ :
جماعت قوتی ساز. نوع ۱۱۱ : جماعت حلبی ساز. نوع ۱۱۲ : جماعت نی پیچ
ساز. نوع ۱۱۳ : جماعت زره ساز. نوع ۱۱۴ : جماعت کلاه خود و چهارآینه
ساز. نوع ۱۱۵ : جماعت کمان ساز. نوع ۱۱۶ : جماعت قیچی ساز. نوع ۱۱۷ :
* جماعت نقاش در نوع ۱۲۹ تکرار شده است .

جماعت آینه ساز. نوع ۱۱۸ : جماعت پاشنه ساز. نوع ۱۱۹ : جماعت چاقو ساز. نوع ۱۲۰ : جماعت خانم ساز. نوع ۱۲۱ : جماعت بساط انداز. نوع ۱۲۲ : جماعت شال انداز. نوع ۱۲۳ : جماعت سمسار. نوع ۱۲۴ : جماعت نجار. نوع ۱۲۵ : جماعت منجار. نوع ۱۲۶ : جماعت بنکدار. نوع ۱۲۷ : جماعت معمار. نوع ۱۲۸ : جماعت بناء. نوع ۱۲۹ : جماعت نقاش * . نوع ۱۳۰ : جماعت مذهب. نوع ۱۳۱ : جماعت مهره کش. نوع ۱۳۲ : جماعت طبق کش. نوع ۱۳۳ : جماعت کرایه کش. نوع ۱۳۴ : جماعت چرخ کش. نوع ۱۳۵ : جماعت قالب تراش. نوع ۱۳۶ : جماعت بلور فروش. نوع ۱۳۷ : جماعت چینی فروش. نوع ۱۳۸ : جماعت میوه فروش. نوع ۱۳۹ : جماعت سبزی فروش. نوع ۱۴۰ : جماعت چغندر وزردک فروش. نوع ۱۴۱ : جماعت خشکه بار فروش. نوع ۱۴۲ : جماعت کهنه فروش. نوع ۱۴۳ : جماعت دست فروش. نوع ۱۴۴ : جماعت کرباس فروش. نوع ۱۴۵ : جماعت تنباکو فروش. نوع ۱۴۶ : جماعت تریاک فروش. نوع ۱۴۷ : جماعت کتاب فروش. نوع ۱۴۸ : جماعت فرش فروش. نوع ۱۴۹ : جماعت دوخته فروش. نوع ۱۵۰ : جماعت کوزه فروش. نوع ۱۵۱ : جماعت خرازی فروش. نوع ۱۵۲ : جماعت تریاک مال. نوع ۱۵۳ : جماعت نمد مال. نوع ۱۵۴ : جماعت خشت مال. نوع ۱۵۵ : جماعت دلال. نوع ۱۵۶ : جماعت حمال. نوع ۱۵۷ : جماعت مکاری. نوع ۱۵۸ : جماعت گازر. نوع ۱۵۹ : جماعت طحان. نوع ۱۶۰ : جماعت صباغ ریسمان. نوع ۱۶۱ : جماعت صباغ ابریشم. نوع ۱۶۲ : جماعت دباغ. نوع ۱۶۳ : جماعت قصاب. نوع ۱۶۴ : جماعت شمعی. نوع ۱۶۵ : جماعت رواس. نوع ۱۶۶ : جماعت نقال. نوع ۱۶۷ : جماعت خباز. نوع ۱۶۸ : جماعت کبابی. نوع ۱۶۹ : آش پز. نوع ۱۷۰ : جماعت شیرپز. نوع ۱۷۱ : جماعت بریان فروش و بریان پز. نوع ۱۷۲ : جماعت حلیم پز. نوع ۱۷۳ : جماعت عدس پز. نوع ۱۷۴ : جماعت آب بند. نوع ۱۷۵ : جماعت سقا. نوع ۱۷۶ : جماعت غلیان فروش. نوع ۱۷۷ : جماعت طبق بسر. نوع ۱۷۸ : جماعت چای فروش. نوع ۱۷۹ : جماعت الاغ دار. نوع ۱۸۰ : جماعت عطائی. نوع ۱۸۱ : جماعت چرخ تاب. نوع ۱۸۲ : جماعت موتاب. نوع ۱۸۳ : جماعت زه تاب. نوع ۱۸۴ : جماعت حمامی و عمله جات حمام. نوع ۱۸۵ : جماعت کناس. نوع ۱۸۶ : جماعت تخمه برچین. نوع ۱۸۷ : جماعت عمله و فعله بنائی و غیره. نوع ۱۸۸ :

* جماعت نقاش در نوع ۸۷ تکرار شده است.

جماعت هیزم شکن. نوع ۱۸۹: کلوا بند. نوع ۱۹۰: جماعت دالان دار. نوع ۱۹۱: جماعت خدام مساجد و مدارس. نوع ۱۹۲: جماعت نوکرها ی اهالی بلد. نوع ۱۹۳: جماعت غلام و کنیز. نوع ۱۹۴: جماعت ضباط و عمله جات وجو هات و مستغلات ضبطی دیوانی. نوع ۱۹۵: جماعت کدخدایان محلات و داروغه شهر و سایر عمله جات آنها. نوع ۱۹۶: جماعت اهل طرب و عمله نقاره خانه. نوع ۱۹۷: جماعت سرای داران عمارات مبارکات دیوانی. نوع ۱۹۸: جماعت مستوفیان و مششیان. نوع ۱۹۹: جماعت عمال دیوانی.

نمره ۲۱: در السنه مختلفه اهالی ولایت. نمره ۲۲: در مذاهب مختلفه نمره ۲۳: در صفات و عیثت و خلقت اهالی ولایت. نمره ۲۴: در صفات حالات و عادات مخلوق این بلد. نمره ۲۵: در صفات اثاثیه این شهر و شروح نمره های بیست و پنج گانه مسطوره بموجب تفصیل است که مرقوم میشود.

نمره اول: در صفات نار - آتش این شهر امتیازی با سایر نارهای روی

زمین ندارد مگر بحسب هیزم و ذغالش که از قبیل چوبهای زردآلو و بادام و امثال اینها که در اینجا زیاد سخت و صلب میشود و آتش آنها شعله دار و بادوام و بی بوست.

نمره دوم: در صفات هوا و عوارض آن - شهر اصفهان هوایش در

غایت سلامت و ملایمت. چهار فصلش بقاء ده، اختلاف چندان چه در روز و چه در شب و چه در ماء و چه در سال معلوم نمیشود، درجات سرما و گرماش بنظم توالی متدرجاً پائین و بالا میرود، روز اول و دوم هر فصلی تغییر و تحویل هوا درست محسوس است. پائیز گاهی تند میوزد، اما نه بشدت ولایات دیگر. زمستان الی اواخر دلو بادش نادر است، حوت را برای باز کردن شکوفه ها بادهای متوسطه پی در پی است. بهار دایم بادهای ملایم دارد، تابستان کمی از روزها و بیشتری از شبها را تموج هوایی هست. این بلد از هواهای بد سالم است، بادهای دیور و جنوب آن خیلی کم [است] زیرا که سمت مغرب بدو فرسنگی کوه مرتفعی است موسوم بکوه سید محمد که دنباله اش تا دو منزل طول میکشد، و جانب جنوب یک فرسنگ کمتر که کوه معروف بصفه پشت سر آن ظهراً بعد ظهر کوههای چهار محال و جبال بختیاری الی سرحد مملکت خوزستان متصل مانع بادهای کبریتی و هواهای عفن است دو طرف شمال و مشرق شهر باز و عایقی برای بادهای شمال و صبانیت -

بفرموده مولوی رومی:

باد کان از مشرق آید آن صبا است باد از مغرب دبور و باو باست درختهای گرمسیری و سردسیری متوسط الحال مانند سرو و گردو و شلیل و انار در این شهر خوب میشود، نارنج و سایر مرکبات را سرما اذیت میرساند. فصل پائیز در عقرب اغلب سالها بارش میبارد و زمستان باران بسیار کم است، غالب برف میآید، بهار بارانهای بقاءده و حساب دار و نوبه بنوبه که هر نوبه آن پانزده روز مدت مهلت دارد گاهی بیکروز یا دویروز پیش و پس نوبه ها را بلفظ فرس قدیم قینش مینامند، تابستان مطلقاً باران ندارد، رعد و برق در پائیز کم و در بهار بسیار بواسطه زیادی چشمه جات و قنوت زلزله را هر قرنی دیده اند اینهم قلیل، طاعون را در اصفهان پشت پیشت نشینده اند، و با را گاه گاهی دیده اند دیردیر آمده کم کم بوده و زود زود رفع شده اهالی اصفهان در تابستان هیچ حاجت [به] بیلاق ندارند متعلق، هوای این بلد در همه فصل صاف و کم غبار و بی رطوبت است.

نمره سیم : در صفات خاک این زمین - خاکش در کمال نیکوئی است و محسنات ذاتی زیاد در آن جمع، اول آنکه همه قسم خاک این بلد بالذاته معطر است خاصه جنس رس و هرچه از خاکش میروید معطرتر، این معنی را هم در کتب تواریخ متوجه شده اند. دوم فاطمه خاک اصفهان خشک و بی رطوبت و شیرهدار و چسبنده برای عمارات بی عدیل و جهت غرس اشجار بی بدیل است، اما بی رشوه و شیر حاصل بسیار نمیدهند. خشت این ولایت چندین برابر آجرهای ولایات دیگر کار میکند، آجرش مانند فلزات معدنی دوام دارد. عمارات خشتی و گلی از عهد کیانی تا کنون برپاست، آجر فرشهای مساجد و مدارس از زمان خلفاء کماکان باقی و برجاست وزیر صدمه قدمها مانند سنگهای خارا صاف و براق شده. سیم از زیادی جمعیت و قوت وصلی که دارد ریشه همه اشجار را در بطون خود محکم مینماید که مایه ترقی و دوام و باعث استحکام آنهاست، خاصه درختهای بلند قوی هیاکل را مانند کاج و چنار و غیره که سالهای کثیره عمر مینماید، الان چنار دویست و سیصد ساله سالم قوی در این شهر بسیار است. چهارم این خاک هر ریشه و بذری که بآن میسپارند حاشا نمیکند و قبول پرورش میکند. پنجم مانند زمینهای بلاد دیگر سست و بی لزوجت نیست که آب خور خیلی داشته باشد و زود تشنه شود غالب چوبهای اشجارش صاب و سخت، میوه هایش شیرین حبوبات و بقولاتش بامزه و معطر و بادوام است.

نمره چهارم : در صفات آب اصفهان .

اول قریب یک ربع این شهر را آب رودخانه نمیگیرد و از چاه تنها مشروب میشود و سه ربع دیگر هم آب رودخانه دارد و هم آب چاه. از جهت صافی و سردی و خوراکی و صفای حوضها و دستکها و منبعها آب چاه و بخصوص شست و شوی جامه ها و صفای کوچه ها و شرب باغ و باغچه ها آب رودخانه ها، سبکی و برندگی آب رودخانه قدری بیشتر است و اهالی شهر غالب اوقات بمضمون «الأقرب یمنع الابد» آب چاه میخورند .

دوم هر سالی که خشکی شدید شود شهر اصفهان تنگی زیاد از آب نمی بیند زیرا که زمینش نزدیکست بآب و همه خانه و باغ و ملکی از قدیم چاه آجری و چرخهای دستی و پائی و گاوی دارد و بعضی چرخاب های بزرگ شتری و قاطری ساخته اند سالهای پرآبی برخی چاههای خانها در بهار بآب دسترس است و سنوات خشکی نهایت دوسه ذرع نسبت به پیش آب پائین میروند .

نمره پنجم : در وضع عمارات و لایات این بلده - شهریست از بلاد قدیمه روی زمین، الآن خراب و آباد باهم و درهم است. طرحهای تازه و نیکو و مستحکم از قدیم و جدید در عمارات این شهر بهم میرسد، همه جا رعایت قرینه را از دست نداده اند، دیوارهای حیاطها و اطاقهای خانه ها غالباً از خشت و گل است، اغلب را سفید کاری و گچ بری و مقرنس و منقش مینمایند، از این جهت حیاطها بسیار باروح و مصفا میشود. مصالح این بلد از خشت و گچ و آجر و آهک و سنگ و چوب خیلی مرغوب است. استاد های بنا و نجار و حجار و شیشه بر زیاد داشته و دارد. آثار صنعت علمی و عملی آنها در طرح و طرز نازک کاری و استحکام سفت کاری مستوجب تعریف است. کمتر خانه ای هست که حوض و حوضخانه نداشته باشد، منبع های مرتفع ساخته اند آب از چاه بمنبع می کشند و از ممرهای آنها بحوضها سر اشیب میشود و دائماً از فواره ها بارتفاع دوسه ذرع بلکه بیشتر جستن میکند و متصل از حوضها سرپر و پیاشورها لب ریز و از آنجا داخل باغچه ها و فاضل آبها میشود. سنگ مرمر و سنگهای سیاه سخت بزرگ صاف بی رگ در این شهر فراوان است، قلیل خانه هست که هزاره های حوض و دوره حیاط و لب باغچه هایش از سنگهای گران نباشد

هم بجهت نمایش وصفا و هم برای حفظ گچ بری و نقاشی دیوارها. اکثر لب بامهای خانها طره های چوبی منقش دارد. چوب چنار جوهری در این شهر بسیار است، تمام درب و پیکر و پنجره و ارسی از چوب چنار مرغوب است، هم بجهت استحکام و بقا و هم بسبب رنگ و جلا، سریشم و زعفران میزنند و روغن کمان روی آنها می کشند. مکانهای زمستانه و تابستانه و خاوتهای سرپوشیده و غیره زیاد است. بادگیرهای مرتفع در اغلب خانها بوده و هست. دالانهای طویل و کریاسهای وسیع و دربهای عالی دارند. دور بسیاری خانها باغ و باغچه های با نظم و تنظیف است که گل - کاریهای با سلیقه نموده و عمارات را دور و کرده اند. بعضی کوچه ها و معبرهایی نظم و کثیف است و برخی نذلیف و با صفا، خاصه آنها که نهر آب روان دارد. خاشاک خانها هر روز بحمل الاغهای رعایا از شهر بدهات می رود و ازاله نجاسات میشود ولی رؤیت آنها مستهجن است.

نمره ششم: در وصف و سعت بلده - گویند قدیم دایره دوره شهر دوازده فرسنگ بوده است و حق میگفته اند، اما تا بحال خیلی از مخروبه های حواشی محلات ساده و کشت زار گردیده که آثاری از عماراتش پیدا نیست. الان محیط آنچه که هست بیش از چهار و پنج فرسنگ بنظر نمی رسد.

نمره هفتم: در وصف میدانهای شهر - این بلده بنقد چهار میدان دایر دارد و پیش بیشتر بوده، اول آنها میدان کهنه است، سلاطین سلف ساخته اند، در زیر نقاره خانه آن میگویند چاهی است بسیار عمیق که کسی ته آن را ندیده، معروف است بروایتی دجال از آن چاه بیرون می آید و این معنی را خدا داناست. دوم میدان میراست که امیر تیمور ساخته، سیم میدان چهار حوض. چهارم میدان نقش جهان که دو میدان اخیر از بناهای شاه عباس جنت مکان و در دو جانب شرقی و شمالی عمارات مبارکات دیوانی واقع شده، میدان نقش جهان خیلی نقل دارد و میدانی وسیع و بنائی رفیع و بنیانی مربع مستطیل است شصت و شش هزار ذرع مربع سطح وسط آن است. دیوارهای گچ کاری بسیار مرتفعی دارد، مشتمل بر حجرات تحتانی و فوقانی، دروازه های متعدد از آن بچهار بازار عقبش باز است، چهار سردر اعلا از چهار سمت طول و عرض آن برپا و متقابل و قرینه یکدیگر، دو سمت عرض آن سردر مسجد شاه و سردر در قیصریه و در طول دو طرف سردر مسجد شیخ لطف الله و سردر

علی قاپی، سردرب دیگری هم هست مسمی بسر درخوشید که در ضلع علی قاپی واقع است. دو نقاره خانه بسیار بزرگ مرتفع باشکوه طولانی دارد. در طرفین یمین و یسار فوقانی سردرب قیصریه از برای هریک تالار بسیار طویل ساخته شده که نصف عرض میدان طول دو تالار است. چهار دور میدان نهریست عریض با آجر و آهک ساروج گردیده و بالای نهرها تمام از دو طرف سنگهای بزرگ فرش شده، منبعش رودخانه است، مجرایش جوی مزبور از میدان مسطور، آب عبور مینماید و بعضی از مواضع شهر می رود.

نمره هشتم : در صفات ابنیه عالیه سلطانی و غیره - از مساجد و مدارس و حمامها و بیوت و قصور و بروج و سردربهای باغات و عمارات مبارکات و چهار باغها و پلهای روی رودخانه و امثال اینها درین شهر بسیار است و هر کدام بجای خود بی نظیر. چون تفصیل اوصافشان موجب تطویل بود، بتحریر اسامی و اختصار توصیف بعضی از آنها اکتفا نمود. هر کس آنها را بنظر تحقیق دیده باشد میداند که از غرایب عمارات است. در این شهر الآن یکصد و چهل و شش مسجد باقی مانده است بعضی نامی های آنها از قرار تفصیل است: مسجد شاه، تمام توصیف آن، کتاب مخصوص میخواهد. اجمالا وسعت صحن و ارتفاع ایوانها و عظمت و رفعت گنبد و چهل ستونها و شبستانها و غرفات تحتانی دوره حیات و حجرات فوقانی طبله نشین و منبر رفیع سنگ مرمر یکپارچه از عرشه تا بزمین و مدارس جنبین چهل ستونها و دالان و جلوخوان درب مسجد که رو بمیدان نقش جهان باز است بانضمام سردربهای عالییه و سایر ملزومات که کلاً بستگهای عظیم گران قیمت سیاه و سفید و سماق آینه مانند محجر و بکاشیهای خشتی و معرق چینی و ش منسوب و مستحکم است مع یک زوج درب بسیار عالی که روکش آن تمام نقره خام خالص و منبتهای تصنعی و ترنج تبعی و کتیبه های حواشیش مطلا و مخطوط بخطوط علیرضای عباسی، همقللم میرعماد. باین عظمت اوضاع و بنیاد آنچه شنیده شده، بعد از مسجد ایا صوفی که الآن در اسلامبول بطرح و طرز بکر برپاست مسجدی تا بحال ساخته نشده. مسجد شیخ لطف الله که درب عالی آن با جلوخوان و سردربهای مقابل و قرینه تالار و قصر علی قاپی است. این مسجد هم از بناهای شاه عباس صفوی است، درش از سمت مشرق رو بمیدان

نقش جهان باز است، مسجد مزبور گنبدی دارد در عظمت و رفعت معروف جهان و در زیر آن شبستانی است بهمان نسبت که گنبد بآن وسعت و رفعت روی آن واقع شده در صنعت بنائی زیروبالا بی نظیر کاشی کاریهای معرق و غیره آنها از تو و بیرون تمام مانند چینی فغفوری و هنوز بی نقص و تکرر برپاست

چرخ باین اختران نغز و خوش زیباستی صورتی در زیر دارد هرچه در بالاسی مسجد جامع در حوالی میدان کهنه واقع شده و در عظمت شأن و وسعت مکان مانند ندارد. عرصه و اعیانش بیش از مسجد شاه است، از مساجد خیلی کهنه قدیمی است، چندین چهل ستون و ایوان و شبستان دارد که هر کدام را سلطانی ساخته، صفا و ایوانی دارد که از بناهای عمر عبدالعزیز است. ایوان و صفا بسیار عظیم دیگر دارد بین العوام معروف بصفه صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه شده ولی چون صاحب این عباد در اینجا درس میگفته باین جهت از قدیم منسوب بصفه صاحب گردیده و این صفا و ایوان، طلق رفیع عظیم و مقرنس بسیار بزرگ معلق دارد که بناها در بنای آن تعجب دارند و در عقب آن گنبد بسیار عظیمی است. وسعتش از گنبد شیخ لطف الله اندکی کمتر و با گنبد مسجد شاه نزدیک و رفعتش از هر دو زیادتر. گنبد شاه خدا بنده در سلطانیه بارتفاع معروف است و بیش از دوزخ مرتفع تر ازین نیست. مشهور است که این گنبد پیش از بعثت ساخته شده و اولش آتشکده بوده، این مسجد هم بوضع و عظمت مانند ندارد. مسجد حکیم در مقابل مسجد شاه و مسجد جامع پست نماید ولی نسبت بمساجد ولایات دیگر بسیار عالیست. مسجد مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام از همت عالی آن مرحوم بمراتب عالی تر از مسجد حکیم ساخته شده و بسیار خوش وضع حجرات فوقانی طلبه نشین هم دارد، تا زمان حیات خود حجة الاسلام قریب دویست و پنجاه هزار تومان خرج شده بود، بعد هم متدرجاً مرحوم حجة الاسلام ثانی از موقوفاتش سالها مخارج کلی نمود. مسجد علی مسجدیست قدیمی در رفعت و وسعت و عظمت متوسط، ولی مناره ای دارد بسیار رفیع که در هیچ مملکت منار بآن ارتفاع ساخته نشده، مگر باز در خود اصفهان و مابقی مساجد شهر بسیارش عالی و فوقانی آنها حجرات طلبه نشین و همچنین مدارس شهر تمام مسجد را ضمیمه دارد، و مدارس دائر الان این شهر

سی و چهار باب است و بعضی از نامی های آنها از قرار تفصیل است: مدرسه شاه سلطان حسین، واقعه در چهار باغ کهنه شاه عباسی، بحسب عظمت و رفعت و اسباب و اوضاع و درب نقره و غیر آن نظیر مسجد شاه است و مانند ندارد. همچو مدرسه ای یقیناً در هیچ نقطه از نقاط روی زمین ساخته نشده. گنبد مسجد ضمیمه آن مدرسه نسبت بگنبد های مرتفعه ایران مرتبه پنجم را دارد. مدرسه حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی میان بازار است و مدرسه ای بآن وسعت داخل ساخته نشده، یکمرتبه است فوقانی ندارد ولی زیاد بار و روح و فضا و محل تفرج و تماشا در کل کاری و غیره آنجا بسیار مصفاست. سایر مدارس هم همه در بازارها و محلات طلبه نشین و خوش بناست. حمام های اصفهان سابق خیلی زیاد بوده الان هفتاد و دو حمام دایر دارد بعضی از نامی های آنها بموجب تفصیل است:

حمام شاه، حمام شاه علی، حمام خسرو آغا، حمام سنگ تراشان، حمام بیگدلی حمام شاهزاده ها، حمام علیقلی آغا که حمام حاجی محمد رحیم در قزوین بعینه از روی نقشه این حمام ساخته شده، فرقی که آن با این دارد سنگ های آن مرمر است و از این سیاه ولی جنس سیاه این چندان نامرغوب تر از سفید آن نیست و زیاد تعریف دارد کاشی هم که اینجا کار شده در آنجا باین خوبی نیست سایر ملزوماتش نیز از آب چاه تازه هر روزه مانند اشک چشم و اسباب لنگ و غیره و رسومات و تنظیفاتی که اصفهان دارد معلوم است [در] ولایات دیگر نخواهد بود. حمام شیخ بهائی طاب مشوا مانند علیقلی اینجاد و حمام است کوچک و بزرگ زنانه و مردانه، ولی بطرح و طرز دیگر عالی و مرغوبست و مذکور و معروف است که آن حمام تا زمان غلبه افغان درب گلخن آن بسته و گل گرفته بوده و هیچ آتش در آن نمیشده هر روزه آب تازه روی خزان میگردند آبش بیک میزان گرم بوده است، تا آن زمان سرش را باز کردند که سرش را ببابند، چراغی دیده بودند روشن در زیر فاطیل گذاشته بمجرد باز شدن گلخن فوراً چراغ خاموش شده غالب، اهل اصفهان هم اعتقاد بر وقوع این مطلب دارند صدق و کذب آن را خدا داناست جلد خانه دارد بسیار بزرگ در سر حمام که یک در آن بخانه شیخ باز بوده حال درب رو بخانه را گرفته اند. از وصله های شیخ مرحوم چیزی که کماکان در آن حمام تا کنون

باقی است جام برنجی پشت و رو، ایات و اعداد کنده شده است که میگویند افسون کرده شیخ است و از شهر و بلوکات هر کس بداند، برای حاجات مرد وزن میروند و آب از آن جام برسر می کنند و از جماعت کثیر شنیده شده که گشایش حاصل کرده اند، زنهای بی شوهر بختشان باز میشود و بشوهر میرسند. زنهای عقیم اولاد پیدا می کنند و با اعتقاد خودشان بستگی و جادوئی اگر در کارشان شده باشد، آب جام، باطل السحر است و مردها هم بهمین منوال در حوایج اولاد و غیره تجربه کرده اند، از زمانیکه حمام مزبور ساخته شده الی کنون، بازار این حمام بهمین جهت رواجی دارد، دیگر خلایق بحسن عقیده و اعتقاد صاف خود بمطلب میرسند، یا اینکه در واقع اثر با جام است، کسی نمیداند عالم السرایر خداست. و غیر از هفتاد و دو باب حمام دایر از قدیم حمام بایر و خرابه در شهر بسیار بوده و هست.

تالار و قصر علی قاپی تا حال به نیکوئی و عظمت و ارتفاع آن عمارتی در ایران ساخته نشده، پنج طبقه قصر مزبور با انضمام کلاه فرنگی عرشه آن سی و چهار ذرع ارتفاع دارد هر کدام از طبقاتش مشتمل بر مکانهای ملوکانه و اطافهای وسیع و طاقهای رفیع و ویواتات زمستانه و تابستانه و جلو قصر از پایه روی زمین الی محاذی سقف طبقه دوم قصر پایه و صحن تالار عظیم فوقانی واقع شده که تالار مزبور مشرف بر میدان نقش جهان و هجده ستون بسیار بلند در آن استوار است. محسنات و خصوصیات تالار و ویواتات طبقات قصر مزبور از توصیف بیرون است. معلوم میشود چاه دم و تلنبه هم در آن زمان [در] ایران معمول و مصطلح بوده زیرا که در طبقه دوم قصر که عقب زیرین مرتبه تالار واقع شده، چاه و منبع بزرگی است و جای دو تلنبه دارد که اول ناگاو و دلو و طناب از چاه آب میکشیده اند. در منبع بالای طبقه دوم قصر من بعد از آن منبع با تلنبه ها بالا میبرده اند بطبقه سیم که محاذی فرش انداز تالار است و در طبقه سیم معرو مجرای آب هست که از آشپزخانه و مطبخ آن طبقه قصر راه دارد که وارد حوض مرمر بزرگ وسط تالار مزبور میشود کف و دیوارهای آن حوض از مس یکپارچه است و غیر از مجرای دو سوراخ تنگ تلنبه ممر و مدخلی بجهت قصر و تالار ندارد که با چرخ و دلو بتوان آب کشید و دیگر درب بسیار عالی که بدروازه دالان تحتانی قصر منصوب است از چوب زیاد بادوام و

قوامی است معروف بچوب کلوزه که جوزق درختی باشد ازهر چوبی هست [کذا] درب اول بقعه متبرکه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که سلاطین هندوستان در نجف اشرف برده بودند وقتی شاه عباس صفوی درب تهره را برد و بجای آن نصب نمود درب مزبور را جهت تیمن و تبرک باصفهان آورد و بدروازه دالان قصر و تالار برقرار فرمود، الان قصر منسوب بآن درب است و درب موسوم بعلی قاپی و قبله گاه خلایق .

تالار طویل دیوانخانه دولتی بسیار وسیعی است پشت طویل شاهى و جنب علی قاپی واقع شده مشتمل بر یک تالار بزرگ مصور و منقش و اطاقهای موسوم بمروارید و غیره مطلا و مقرنس، با بیوانات تحتانی و فوقانی زیاد عالی و یک حوض بزرگ جلو تالار وصل بدریاچه مطول، بانضمام سه خلوت در سه سمت عمارت و این دیوانخانه محل سلام عام سلاطین صفوی بوده. دیوانخانه بزرگ اشرف در کمال خوبی اندرون رشک جنان با خلوت و حمام نیز در نهایت مرغوبی خلوت سرپوشیده و حیاط آن بانضمام باغ دوروی متصله بخلوت سرپوشیده موسومه بباغ کاج که اسمی است بامسمی از بناهای مرحوم شاهزاده حاجی سلطان محمد میرزای سیف الدوله پسر خاقان مغفور حاکم سابق اصفهان و این باغ و خلوت سرپوشیده و حیاطش چنان مرغوب است که قطع نظر از سایر عمارات عالیة فرسوده سالهاست نشیمن گاه و محل سلام عام حکام عظام گردیده، خلوت رکیب خانه در وسعت حیاط متوسط و در نیکوئی عالی، اطاقهای تحتانی و فوقانی آن زیبا و تمام منقش و مطلا، عمارتی که موسوم است بعمارت تکیه از بناهای صفویه فضای آن متوسط و وسعتش مانند سایر عمارات عالی نیست ولی تالار عالی و ایوانها و بالا - خانها و طاقنماهای بسیار مرغوب و حوضی بسیار بزرگ جلو تالار دارد و سایر ملزومات عمارتی تمام در آن جمع است نهایت از قدیم الی چند سال قبل ایام محرم در آن تعزیه جناب خامس آل عبا علیه آلاف التحية والثناء برپا میکردند و مابقی اوقات سنوات مکان و مسکن ابنای ملوک و غیره از منسوبان حکام و صاحب منصبان دولتی بود. حال این سنوات بواسطه تکیه جدید البناء تعزیه خوانی را در آنجا ترک فرموده اند. عمارت تکیه جدید البناء و بنای آن حضرت اسعد امجد و الاسطان مسعود میرزای ظل السلطان حکمران دارالسلطنه اصفهان مدظله العالی

تکیه ای بسیار وسیع است و تا بحال تکیه ای باین وسعت ساخته نشده بعد از تکیه - سلطنتی به آن وضعی که در دارالخلافه طهران ساخته اند و هر ساله ایام تعزیه ، کروورهای عدیده اسباب از چراغ و غیره در آن جمع میشود و در هیچ مملکت مجلسی بآن ترکیب و تزئین میسر نمیشود، میشود گفت که در زینت و خرج مصیبت پسر آن تکیه است و نسبت به آن در چراغان و غیره مرتبه دوم را دارد، اما بحسب وسعت رتبه اولی را، زیرا که فضای حیاطش مانند تکیه دولتی طهران مسقف نیست که طاقش مشکل باشد بدین جهت زیاد وسیع ساخته اند و هر ساله با چادرپوش که طولاً نه دیرک رفیع دارد سرش را میپوشانند و جای اجتماع در اینجا بیشتر است دارلنظاره آشپزخانه و شربت خانه و انبار و خلوت های تودرتوی نشیمنگاه و باغ بزرگ عقب آن عماراتی است بسیار مرغوب. میدان چهار حوض که سابق براین چهار حوض در چهار موضع آن بوده میدانی است نسبت بنقش جهان و سایر میدانها کوچک مشتمل بر حجرات اطراف که اکنون سربازنشین است و یک فوج در آن سکنی مینمایند این میدان بمنزله جلوخوان عمارات مبارکات است سردری دارد مرتفع و عالی متضمن مکانهای مرغوب، عمارات باغ چهل ستون و دریاچه های دو طرف تالار وسط باغ و اطاقهای بزرگ و کوچک جنبین و بیوتات فوقانی و اطاق طنابی تحتانی که سرتاسر عقب تالار افتاده با عرض عریض و ارتفاع طاقی که دارد و درهاش بچهار سمت باز، با انضمام ایوانهای بزرگ و ایوانچه ها و غلام گردشهای اطراف عماراتی است قوی بنیاد که نظیر و مانند ندارد از بنائی و نجاری و حجاری و آینه کاری و طلا و لاجورد و تصویرات کثیره کارهای استادان بزرگ و ستونهای رفیع و حمالهای عظیمه و سایر آلات و ادوات جراثقالی که در زیر و رو و جوف سقف تالار و غیره بکار رفته در غرابت و عظمت و در رفعت و صناعت عقل همه اهالی خیره و بصیرت بحیرت است :

یک زبان خواهد زافواه ملک تا بگوید وصف آن رشک فلک

یکی از اوصاف این عمارت آن است که در بزرگی و وسعت هم میان تالار جلو و هم در اطاق طنابی عقب میتوان سلام عام ملوکانه بست و نیز یک دریاچه بزرگ در جلو طنابی عقب و یک دریاچه عظیم که در عظمت ثانی ندارد در پیش

روی تالار افتاده که همیشه آب رودخانه از آنها جاریست وجوی وجداول سنگی و آب نماها و آب افشارها، در میان خیابانهای باغ واقع شده که بسیار نقل دارد. عمارت صدری دیوانخانه زیاده از اندازه وسیع است و میان عمارات مبارکات باین وسعت و جامعیت عمارتی ندارد. حمام و خلوتها و نارنجستانهای بزرگ دارد صدر اعظم اصفهانی بعنوان پیشکش برای تقدیم قدوم خاقان مغفور ساخته. اعیانی آن از چهار سمت تحتانی و فوقانی دور آن حیاط اطاقهای عالیه ملوکانه هست که هر کدام از زیادی مکان یکدست عمارت تمام است و تالار معظم مرتفع در ضلع عرضی شرقی واقع که بعد از تالار چهل ستون و علی قاپی و آینه خانه تالاری باین خوبی ساخته نشده. سرداب بزرگی در زیر آن تالار است از وصف بیرون، حیاط خلوت نارنجستان که عقب تالار است از دیوانخانههای بسیار بزرگ بزرگتر و نسبت بحیاط تالار مزبور کوچکتر، تالار هم دورست یک روش بحیاط بزرگ باز است و یک رو بحیاط نارنجستان و حیاط نارنجستان نیز مشتمل بر عمارات عدیده که امکان آن هر کدام کما کيفاً بسیار عالی و مرغوب. حمام خوبی هم در آنجا ساخته شده. این عمارات هم از حیثیت آلات و ادوات و تصویرات و غیره بی نظیر است و بجهت اندرونی خاقان مغفور ساخت. تحتانی و فوقانی مجموع بیوت را در خور سلطنت و شأن هر مخرانه مبار که با فرش و ظروف و سایر لوازم تشریفات پیشکش نموده باغ انگورستان و عمارت میان آن از بناهای صفوی است و وضع آن خیلی خوب است و با تعریف، بهشت آئین اندرون خانه سلاطین صفوی بوده بحرست بی پایان الان مخروبه و بعضی اطاقهای آن انبار جنس دیوان است در اوقات آبادی خیلی نقل داشته از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را این عمارت را افغانه و غیره بطمع دفينه دستی خراب کرده اند. در اواخر عهد شاهنشاه مبرور زمان حکومت منوچهرخان معتمدالدوله مرحوم، حمای از متعلقات آن عمارات در زیر خاک پیدا شد از سنگ مرمر و کاشی کاریهای خوب با جمیع آلات و اسباب حتی فاطیل خزانه و بهیچوجه نقص و تفسیر نداشت بدون مرمت دایر گردید و هنوز برقرار است.

باغ خسروخان در زمان خاقان مغفور ساخته شده باغی است در کمال خوبی

وسط آن کلاه فرنگی خیلی خوب و عمارت فوقانی سردرب هم دارد بسیار مرغوب. باغ منوچهرخان معتمدالدوله مرحوم زیاد وسیع و کلاه فرنگی وسطش بسیار عالی و دو طبقه و خیلی خوش طرح با تعریف که کلاه فرنگی نظامیه طهران باندک نصرفی از روی نقشه آن ساخته شده خلوتها و عمارات دیگر هم در اطراف باغ دارد.

باغ گلدسته قصری وسط آن است بطرح غریب و از بناهای صفوی است. قصر فراشخانه الان مخروبه است عمارت با عرض طولی بوده بسیار عالی بعضی ناشیهای آن که باقی مانده مانند چینی است. باغ توحید خانه باغی است در پشت علی قاپی و تالار طویل در کنار آن خاوتهای تودرتوی خرابه و در وسطش کتبد بسیار وسیع عجیب الشكل مرتفع میگویند این مقام توحیدخانه کمین و موحیدین آن زمان بوده، باغ باداستان و قصر وسطش بسیار توصیف دارد و الآن بجهت مکان تلگرافخانه مبارکه مرمت کرده اند. باغ هشت بهشت و عمارت تحتانی و فوقانی قصر میان و وسعت دستگاه آن از حد توصیف بیرون است غیر از ایوانهای عالی و ارسیها، یکصد و پنجاه و یک زوج درب اطاق تنها در بالا و پائین دارد از معماران معتبر شنیده شده که طرح آن را در طرز عمارت کرامت کرده اند چنانچه نقشه این قصر را بکشند و در جای دیگر بخواهند مثل آن بنا کنند مشکل که بتوانند از عهده برآیند. باغ مزبور باغی است بسیار بزرگ - خیابانهای عریض و قطعه بندی های وسیع در آن است دیوار یک طول باغ، باقدری از دیوار چهار باغ شاه مشترک، دو نهر بزرگ از چهار باغ عرضاً این باغ را تقاطع میکند، یکی مقابل قصر موصوف وسط وارد دو دریاچه بزرگ میشود که بعرض باغ در دو طرف عمارت متقابل یکدیگر است و دو حوض بزرگ هم در دو سمت دیگر عمارت است و دوره عمارت نیز جوی سنگی و آب نماها قرار داده اند که آب دائماً از اینها جاریست. مقابل این دریاچه و قصر سردریست عالی و دورو که یک روش مشرف بچهار باغ و حوض بزرگ پای آن و روی دیگرش منظر قصر وسط باغ است، سردر مزبور نیز وصف زیاد دارد. نهر دیگر هم مقابل و هم عرض این نهر بفاصله زیاد باز از چهار باغ می آید و بعرض باغ جاریست. بهمین قانون سردری دارد عالی مشتمل بر تالار بزرگ مشرف بر باغ و عمارات عقبش، منظر چهار باغ و اینجاست که سالهاست تلگرافخانه شده، در این باغ حیاط دیگر هم هست وسیع صاحب اطاقها و ارسیه های مرغوب و آشپزخانه و طویل و غیره معروف بنارنجستان

هشت بهشت است، چهار باغ شاهی دوچهار باغ است طولاً مقابل هم که عرض زاینده رود فاصله مابین است شمالی رودخانه را چارباغ پائین مینامند که وصل بباغات و عمارات مبارکات است و جنوبی رودخانه را چهار باغ بالا گویند که در دامنۀ کوه صفه افتاده تمام دو سمت طولانی این دوچهار باغ باغات شاهی است بسیار وسیع که در بهای باغات دو طرف بچهار باغها باز است و کلاً سردر بهای عالیۀ منقش و مذهب داشته و دارد که من جمله باغات یکی همین هشت بهشت موصوف است، پل سی و سه چشمه شاه عباسی که روی رودخانه بسته شده فصل میان این دو چهار باغ است. پلی است بسیار طویل و عریض و مرتفع، شالوده آن با سنگ و آهک ریخته و با آجر و گچ بالا رفته و دو طرف پل غرفات و غلام گردشهای رفیع فوقانی ساخته و چشمه های زیرینش زیاد با عرض و بلند. طول دو چهار باغ قریب ثلث فرسنگ. دهنۀ دروازه اول چهار باغ اول که متصل است بدروازه دوات شهر و خیابان محلۀ چهار سوق شیرازیان قصر عالی بسیار با صفا ساخته شده است، سه طبقه مشتمل بر ایوانهای رفیع در چهار جانب و اطاق بزرگ چهار فصل در وسط بانضمام ارسیها و اطاقهای بسیار مرغوب در چهار سمت طبقات مزبور موسوم بقصر جهان نما و این دوچهار باغ تمام سنگ فرش بسنگهای قطور تراشیده صاف و سرتاسر طول و عرض دوچهار باغ دو باغچه عریض دارد و یک خیابان پهن در مابین آنها و وسط خیابان جوی سنگی و جلو سردر بهای باغات هر کدام یک حوض بسیار بزرگ آبش از نهری جدا گانه جاری و در جوی طولانی وسط آب نماها و آب افشارهاست چهار قطار چنار کهن در چهار کنار طول دو باغچه طرفین است متن باغچه ها تمام سال از علف کاری مدام سبز و خرم است درختهای قوی هیکل سر بکهکشان کشیده و هزاران هزار طیور بشاخساران اشجار ریخته.

روضه ماء نهرها صلصال دوحه سجع طیرها موزون *

باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

وسط همین چهار باغ داخله شهر مدرسه شاه سابق الذکر است و خصایص آن - زاید الوصف. درش بچهار باغ باز میشود و آب جاری مادی عظیم در میانش میگردد. عقب آن کاروانسرای سه طبقه که تا بحال از حجاری و سفت کاری و غیره چنین سرائی ساخته نشده و نیز بازاری طویل مرتفع الطاق بسیار مرغوب دو طبقه در

* در اصل: دوحه النهر ماء هاصلصال سبعة الطیر مرغها موزون

جنبش اتفاق افتاده و الآن بایراست. وضع چهارباغ بالا هم بهمین نحو است الا آنکه مدرسه و کاروانسرا و بازار ندارد و آخرچهارباغ مزبور، حوض بسیار بزرگی است عرض آن تمام عرض چهارباغ را گرفته، سردری دارد بسیار عالی و دو رو و مشتمل بر عمارات و ایوانهای مرتفع تحتانی و فوقانی که یک روی آن مشرف بچهار باغ و روی دیگرش منظر باغ هزار جریب مشهور که هزار هزار ذرع مربع مسطح سطح آن است، دور دامنه کوه صفا واقع شده نهر بزرگی دارد، مخصوص شرب این باغ از رودخانه سوا میشود و بیاب مزبور وارد میگردد و از آنجا خارج نمیشود. عمارات میانش خراب و اشجار زمینش از میان رفته، دیوارهایش هنوز برپاست و متن باغ الآن ساده است و غله کار قدیم. در این باغ قصرها و کلاه فرنگیها و برجها و آب نماها و جویها و جدولها و حوضها داشته و الحال شالوده بعضی از آنها پیدا است باغی بوده که در روی زمین در آن زمان نظیر نداشته، عماراتش حالا از میان رفته و نقشه آبادی آن در فرنگستان و ممالک خارجه از قدیم تا بحال ثبت و ضبط گردیده. و دیگر سلاطین صفویه انارالله برهانهم طرف جنوبی رودخانه در دامنه کوه شهری جدید ساخته با تنظیف و شکوه و در کمال انتظام و استحکام جامع جمیع لوازم بوده از عمارات ملوکانه و میدان وسیع و کوچه های پاکیزه مستقیم و خانه های رعیتی مرغوب یک فرسنگ طول داشته و نیم فرسنگ کمتر که عرض، در محاصره افغان خراب گردیده، حالا خرابه های هست و این شهر خراب موسوم بفرح آباد است، با شهر قدیم فاصله ندارد مانند بغداد کهنه و نو، این دو در دو طرف رودخانه واقع شده اند، باغ سعادت آباد مقابل شهر کنار رودخانه واقع گردیده و عمارات واقعه آن بموجب تفصیل است. آینه خانه عمارتی است ملوکانه و اعلی مشتمل بر طنابی عقب و اطاقها و ایوانهای بزرگ و جلو آن تالاری عظیم مشرف بر رودخانه که تمام منقش و آینه کاری و در صفات عظمت و رفعت و استقامت ثانی چهل ستون سابق الذکر و این مکان در بعضی اوقات سلام عام سلاطین صفوی بوده.

عمارت هفت دست در قدیم هفت دست بوده شش دستش خراب شده و یک دست باقی مانده که از حیثیت عظمت و عمارت و وسعت مکان مقابلی باده دست مینماید، پایه یک بدنه اش در آب رودخانه است، شالوده اش الی وسط دیوار با سنگهای گران

و ساروج بالا آمده، این دست آباد با شش دست خراب متصل بهم است و تاآینه خانه فاصله کمی دارد و این هفت دست عمارات متصله، اندرونی سلاطین صفوی بوده، عمارت اندرونی جدید که در عهد این دولت ابدآیت بامر دیوان همایون ساخته شده، در پشت همین یکدست آباد است، حیاطی است بزرگ و د خلوت دارد، طرحش بعینه با اندرون نظامیه طهران یکی است و استحکامش بیشتر، عمارت نمکدان کلاه فرنگی است در وسط همین باغ سعادت آباد بفاصله چند قدم در عقب آینه خانه افتاده بنائی است بسیار شیرین و ظریف و خوش طرح و بیوتات تحتانی و فوقانی خیلی خوب دارد.

پل خواجو پلی است بیست و هشت چشمه در قدیم حسن بیک ترنمان سلطان سلف ایران روی رودخانه ساخته، قرینه و هم عرض پل سی و سه چشمه شاه عباسی است که بالای چهار باغ کهنه واقع شده این قدیمی تر از پل سی و سه چشمه است و بالای چهار باغ جدید صدری اتفاق افتاده، این پل هم مانند سی و سه چشمه غرفات فوقانی از دو طرف مشرف بر رودخانه دارد، عرضش از آن پل بیشتر و ارتفاعش زیادتر و دهنه و چشمه هاش عریض تر و سر چشمه هاش دو طبقه از کف رودخانه با سنگهای صاف یک تخته عربض و طویل و قطور ایخته شالوده اش را بالا برده و فوق طبقه اول را نیز با عمین سنگهای گران مسطح تخت پوش نموده و هم چنین هزاره های سنگ مرتفع بالای آن قرار داده و سطح طبقه دوم به همین قسم سنگ فرش شده. مختصر آنکه در تمام ایران پلی باین خوبی و استحکام ساخته نشده جائی با صفاتر و خوش هوا تر از غرفات روی این پل و تخت پوشهای مبان چشمه های زیرش کمتر بهم میرسد. بهار خوابی دارد که مانند ندارد، در تابستان هوای زیر پل ییلاقیست دارد و بی بالا پوش تعیش مشکل است. میان سنگهای بدنه های چشمه ها را از قدیم تراشیده اند و برای زبانه های تخته های چوبی جدا گانه «کام» انجام داده اند و اوقات تابستان که اغلب زمان آب سر چشمه را بنوبه وقینش می گرفتند و ببلوکات سراب تقسیم میکردند چند روزی که آب این مواضع اوسط منحصر بزایش خود رودخانه میشد سلاطین عجم هم بجهت فال و هم برای تماشا با تخته های چوبی حجیم میان کام سنگهای تراش خورده تمام چشمه های پل را

زیانه میکردند و بدین منوال هر سال از تخته‌بندی سدی محکم می‌بستند عرض عریض رودخانه بمسافت طول زیاد که از دم چشمه‌های پل مزبور الی پای - عمارات هفت دست و آینه‌خانه و بالاتر سه چهار ذرع آب بالا می‌آمد ویدربمادی بلوگ کراج که قدری از کف رودخانه بلند است سوار میشد و دهات آنجا راسیر آب میکرد و از این طرف آبهای انبار شده میان دوپل الی پشت سد دریائی می‌بود دستی محل تفرج و تماشای خلائق که سلاطین در آن کشتیها انداخته بودند و چراغانها در روی آب و کناره‌ها و بالای پلها و عمارات آیندخانه و غیره می‌فرمودند . این قاعده و قرار پرفرایده از زمان غلبه افغان الی کنون متروک بود تا در این ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۹۴ حضرت اشرف امجد اسعد و الاشاهزاده اعظم سلطان مسعود میرزای ظل السلطان مالک رقاب و حکمران دارالسلطنه اصفهان و مضافات صانه الله عن الآفات عهد سلاطین عجم را بنحو اکمل دائم تازه فرمود . سد چوبی مستحکم بامر محکمش در میان پل مزبور بستند و برای بیمت و دعا گوئی وجود مبارک شاهنشاه اسلام پناه روح العالمین فداه هفت روز و هفت شب عمارات هفت دست و آینه‌خانه را آئین و تزیین نمودند و سراپرده‌ها و پوشها و خیام زیاد در باغ سعادت آباد برپا و کل کناره‌های رودخانه و میان آب و روی عمارات و متن باغ را چراغان غریب و آتش بازی عجیب کردند که چشم‌روزگار چراغانی به آن اعتبار ندیده بود و صلائی عام در دادند و جشن ملوکانه گرفتند از خواص و عوام و از کل اصناف خلائق کل علی حسب مهمانی دولتی مخصوص فرمودند و زورقهای بدیع در روی آب انداختند که دیده‌های اولوالابصار را روشن ساختند . مختصر هم ارباب بصر لذت نظر بردند و هم اهالی دهات کثیره کراج پس از قرن‌ها از ثمرات آب بی‌حساب، حیات بعد از ممات یافتند . خدایانی این بنا را پایدار و این سد و ستون را برقرار دارد . چهارباغ صدری که مرحوم حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی ساخته منتها الیه این پل حسن بیک موصوف است و موسوم بپل خواجو بادروازه آخر چهارباغ متصل و چهارباغ مزبور قرینه چهارباغ کهنه شاه عباسی واقع شده طولش رویشهر وحد ضلع شرقی اش بمحله خواجو، چنارهای همه مستقیم و مرتفع و قوی، باغچه‌ها و سنگ‌فرش زمینش مانند چهارباغ کهنه شاهی دیوارهای همه بهتر و طاق‌نمادار، هزاره‌اش سنگ‌سخت سیاه در اواسط این چهارباغ هم مدرسه کوچکی

هست که عبدالله خان امین الدوله پسر صدر مرحوم ساخته است و نیز حمام خوبی خود صدر ساخته است، جهت سکنه محل خواجو، درش چهار باغ باز میشود طول این چهار باغ از چهار باغ کهنه بیشتر است. سردرهای باغات و حوضهای بزرگ که میان آن دارند این ندارد الا یک سردر بسیار خوب و چهار باغ مزبور منتهی میشود بدروازه حسن آباد که همان حسن بیگ ترکمان ساخته است و دروازه مزبوره متصل است بازارچه بایره و چهار سوق نقاشی که طاق آن چهار سوق گنبدی است رفیع و وسیع، در زیر طاق چهار طاقما دارد، مصور بتصویرات بی نظیر کارهای نقاشان بزرگ زمان پیش که مجالس حضرت یوسف و صورتهای پهلوانان و بهادران شاه عباس را چنان کشیده اند که در این اوان هیچ مصوری از عهده آن بر نمی آید بعد ازین بازارچه طویل چهار سوق مقصود میرسد و بعد دنباله آن بازار عقب میدان نقش جهان میکشد که در ظهر ضلع شرقی میدان واقع است و آن بازار از جانب جنوب بشمال مستقیماً متصل است بازارها و دکاکین بیشمار الی دروازه تقچی که قریب سه ربع فرسنگ طول بازار همین یک خط است که طولاً مابین دو دروازه مزبوره متقابل واقع شده و چهار باغ دیگر بیرون دروازه تقچی است و در آن چهار باغ مسجد خرابه خیلی قدیمی است که کاشی کاریهای خیلی خوب دارد، موسوم بمسجد قباسوخته و مقابل درب مسجد جلوخان باغ قوشخانه معروفست و میان باغ مزبور قصری است بسیار وسیع و رفیع و دوطبقه که در آن بیوتات و اسکنه کثیره ملوکانه در کمال استحکام دارد و خیابان بندی و حوضها و جداول و جویهای باغ همه بنظم و باغ مزبور هم جزو باغات و خالصهجات دیوانیست و این اعصار مقام نقل مکان و خلعت پوشان حکام عظام است و بازارهای کثیره از خطوط مختلفه در اطراف و جوانب میدان شاه و میدان کهنه و میدان میراست سه محله این شهر هم مستقلاً هر کدام بازارهای علی حده دارد که آنها در دشت است و بیاد آباد و چهار سوق شیرازیان سایر محلات نیز هر کدام گذر بگذر بازارچه های زیاد است ازین شهر الآن یکصد و بیست و پنج باب کاروانسرا و تیمچه باقی مانده که نود و پنج باب آن کاروانسرا و مابقی تیمچه. دولت سراهای سلاطین سلف در مواضع عدیده این بلده زیاد بوده بعضی آنها منهدم گردیده و برخی نشیمن گاه نوابهای خلیفه

سلطانی صفوی و شاهزاده‌های شاه‌رخ‌نادر و غیره شده خصوصاً عمارات سنجرى . قلعه طبره‌نارین قلعه ایست در نایف ولایت واقع شده و زیاد کهنه و قدیمی است ولى قلعه‌ای باین استحکام کسی ندیده، اوصافش در کتب تواریخ نوشته شده، خندقى دارد بسیار وسیع و عمیق آبش زیاد است و جاری سرچشمه‌اش در خود آن پیدا شده، طرح خاک‌ریزها و جان‌پناه‌ها و قراولخانه‌ها و برجها و طرز مزیلقها و حسن حصنهای آن مصدر قلعه‌بندی‌های روزگار، عرض غلام‌گردشهای سردیوار حصارش باندازه طول ردیف سه عراده توپ است میان شهر اصفهان واقع و الآن بایر است.

نمره نهم: در وصف حصارهای شهر اصفهان - قدیم سه حصار برای این بلده کشیده شده، اول باروى طهمورثی که باره‌ای از خشت و گل است و دور بعضی محلات که در آن زمان بوده کشیده‌اند اکنون بسیاری را از میان برداشته‌اند هرچاش که باقی مانده با قطر و ارتفاع زیاد است و کمال استحکام را دارد. دوم عضدالدوله دیلمی باره‌ای از خشت و گل کشیده و محلات جدید آن عهد را محاصره نموده حصارش را باره طهمورث وصل کرده، آنهم بشرح ایضاً محکم، زیادش را خراب و ملوک و خانه کرده‌اند و بعضیش باقی است. سیم باره اشرفی که اشرف افغان باره‌ای در کمال استحکام با قطر و ارتفاع از خشت و گل و گچ و آجر باهم برای حفظ خود کشیده و محلات بی حصار را محصور نموده بسیاری از آن راهم خراب کرده‌اند و کمی پریا و بیجاست.

نمره دهم: در تعداد محلات و آبادی آنها - زمان قدیم آبادی اصفهان معروفست که خیلی زیاد بوده، اواخر عهد صفویه را هم دویست هزار خانوار میگویند که هرچند خانوار در یک خانه سکنی داشته‌اند چنانچه زمان شاه‌عباس از تنگی جا و مکان شکایت کردند و عرض نمودند در یک اطاق بیست و پنج زن و مرد میخوانند آنوقت محله عباس‌آباد را بنا فرمود، باز کفایت نمیکند شهر جدید فرح‌آباد را در آن طرف رودخانه بالای جولاچه و سجان میسازند زمان خاقان مغفور تا اوایل عهد شاهنشاه مبرور هزار درب خانه مسکون بشماره درآمد و تا بحال از حوادث و آفات نصف خانه‌های آن محلات باقی نمانده درصدمات پی‌درپی سالهاست بخرابی رسیده اوایل دولت ابدآیت تفتین الواط و طغیان اشرار موجب غضب اعلیحضرت

سلطنت گردید بیکبار خرابی و تفرقه بی شمار بهم رسانید من جمله یک محله آن که موسوم بمستهلک است مسکنش بکلی منهدم و سکنه اش تمام متفرق و مستهلک شد. حالاحالات محلاتش سه گونه است، بعضی تماماً آباد و برخی کلاً خراب و بعضی دون بعضی آباد و خراب درهم، جدید الاحداث و تازه تعمیر بسیار کم است اکنون دایر و بایر سی و شش محله است که آبادهاش برپا و خرابهاش بجا و هنوز ساده و موضع زرع نشده و آنچه حال مسکون و در تحت اختیار کدخدای سی و یک محله است بزرگ و کم جمعیت بموجب تفصیل: محله لبنان، محله چهار سوق شیرازیها، محله شمس آباد، محله نو، محله بیدآباد، محله شمشیر بید آباد، محله دربکوشک، محله درب باغ حاجی که در قدیم موسوم بیاب همایون بوده وجه تسمیه آن این است زمان شاه عباس صفوی علیه الرحمه که همایون شاه هندی را از سلطنت خلع کردند و پناه بایران آورد در آن محله بحکم شاه عمارات سلطنتی برایش برپا کردند بدینجهت موسوم بیاب همایون شد و بعد که معروف بدرب باغ حاجی گردید، زمان کریم خان زند که حاجی آقا محمد حاکم اصفهان را مأمور بتعمیر این ولایت نمود حاج مشارالیه بعضی عمارات همایونی را بجهت خود باغ بزرگی ساخته است آن محله مشهور بباغ حاجی شده است، محله دروازه نو، محله شیخ ابو موسعود، محله درب مسجد حکیم، محله درب امام، محله باغ سهیل، محله درب دشت، محله شاه شاهان، محله تقچی قدیم شهر عظیم بوده و صدیک آن باقی نمانده و آنچه الآن باقی است حال در تحت اختیار کدخدای شاهشان است، محله میدان کهنه، محله میدان میر، محله سیداحمدیان، محله پاقلعه که قلعه طبره در آن واقع است، محله باغات که الآن مشهور بقصر منشی است، محله خواجو، محله احمدآباد، محله کران، محله یزدآباد چون نشیمن کلانتر شهر است کدخدای علی حده ندارد عملش باگماشتگان کلانتر است، محله نیم آورد، محله جوزدان سابق دهی بود نزدیک بشهر بعد شهر وصل بان شده لرهای شهر نشین در آن سکنا دارند الان یکی از محلات آباد شهر است، محله لتورجوباره، محله گود مقصود بیکصد جوباره که هریک از این دو کدخدای علی حده دارد واصل جوباره اول شهر اصفهان بوده و هشت نه محله بزرگ داشته بعد که شهر اصفهان بزرگ شده تمام جوباره

تمام جوباره یک محله آن حساب میشده حالی که جوباره خراب شده همین دو محله مزبور از آن باقی است، محله جماله کله، محله تلواسکان، محلاتی که از کل خراب است و آبادی ندارد، فرح آباد شهری بوده مشتمل بر محلات عذیده واقعه در کنار جنوبی رودخانه، محله عباس آباد داخل شهر قدیم است و در کنار شمالی رودخانه از بناهای شاه عباس صفوی بوده محله ای بزرگ و تمام مخروبه است چندخانه در پشت مسجد شاه و میدان شاه از آن باقی است و قابل کدخدای نیست. محله مستهلک در اول این دولت منهدم شد، معدودی از خانه های آن مانده کدخدان دارد و جزو محله شمس آباد شده. محله چرخاب مخروبه قدیم، محله فلنچی بشرح ایضاً، محله جوباره جزو این شماره نیامده زیرا که پیش مذکور شد اصل شهر قدیم بوده، هفت محله آن خراب و دو محله دیگرش فی الجمله آبادی دارد جزو محلات کدخدای دار فوق ثبت شده.

نمره یازدهم - در اسامی قبرستانها: این شهر بیست و دو قبرستان دارد.

قبرستان تقچی قبرستانی است زیاده از حد وسیع و کهنه اولیای زیاد در آن مدفون، بیرون دروازه تقچی واقع است و تقریباً نیم فرسنگ محیط آن است، قبرستان تخت فولاد بیرون دروازه حسن آباد تقریباً ربع فرسنگ متجاوز محیط آن است. انبیاء و اولیاء و اوتاد و اقطاب در این قبرستان بیشتر مدفونند تکایای عالیه از اموات معروفه بسیار دارد که همه صاحب گنبد و بقعه و صحن و سرا و حجراتند و معروفهای آنها لسان الارض که صحن وسیع و مسجد و عمارتی دارد در میان و کنارش بقعه یوشع بن نون پیغمبر بزرگ و وصی حضرت موسی علیه السلام در آنجا است که رجالیان نسب پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه را بیوشع میرسانند، دوم تکیه میراوالقاسم فندرسکی، مدرسه عالی مشتمل بر صحن بزرگ و دریاچه طویل میان صحن و ارسیهای اطراف و باغچه های باصفا و خلوت جداگانه. دو ارسی بزرگ آن که مکان حیوة میر مبرور قدس سره است میرعماد مرحوم که در آن زمان یکی از سر سپرده گان و مرده آن بزرگوار بوده غزل خواجه «روضه خلد برین خلوت درویشان است» را الی آخر روی گچ در دوره ارسی بخط جلی کتیبه نوشته که چنان کتیبه از صدر عالم الی این اعصار با نظار نرسیده و بنای گچ کار با کار و گچ دوره خط را درآورده و خالی نموده که اصل خط مانند نقشهای در احجار برجسته شده چنین مینماید که بناء گچ کار هم در تصنع خود پایه عمادی داشته زیرا که صافی و نازک کاریش بوهیم در نمی آید بخشی کار کرده است که قلمش بارقم میر مرحوم بقدر نقطه موهوم فرق و اختلاف نکرده تعجب در سفتی و سختی گچ آن هم هست معلوم نیست که جنس گچ باین دوام و قوام بوده یا دستی چیزی داخلش کرده اند که حجریت پیدا نموده چرا که از زمان شاه عباس صفوی الی کنون از روی این کتیبه ها البته هزار چوبه متجاوز برداشته اند و باز مانند عقیق کنده باقی ولی نقص

است. (۳) تکیه بابارکن. (۴) تکیه آقا حسین خوانساری و آقا جمال پسرش که دونفر از اجله علماء و کملین بوده‌اند (۵) تکیه تکباش که معروفست. در همه مملکتی تکیه دارد و خودش در تکیه اصفهان دفن است، (۶) تکیه معروف بتکیه والده که شیخ محمدتقی مرحوم اعلی الله مقامه در آنجا مدفون است (۷) تکیه آقا محمد کاظم واله که باغ و عمارتی است بسیار مصفا و کلاه فرنگی و سطش مقبره خودش و کتیبه های سنگ مرمر بزرگ یکپارچه روی قبرش بخط خود او که ثلث را مانند خواجه اختیار نوشته و حجار نیز در این کار تصنع بسیار نموده (۸) تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر آباده آنهم باغچه های منظم مصفا و عمارات بسیار خوب دارد تکلیای متوسط و غیر معروف و بقعه جات دیگر در آن قبرستان زیاد است، قبرستان چلمان وسط معموره شهر و تقریباً چهل هزار ذرع مربع عرصه آن و بسیار کهنه و قدیمی، کناران سرائی و قصری از بناهای محکمه مسمی بقصر چلمان میگویند زمان خسرو پرویز این قبرستان بعضی از زمین باغی بوده و قصر مزبور در وسطش بجهت شکر اصفهانی ساخته شده، از قدیم درب زیر نقی در این قبرستان پیدا شده که همه ولایات معروف است نقب هولناکی است که آخرش را کسی ندیده درش الان معلوم است. الواط رشید بادل هر عصری باشم و چراغ قدری از آن را رفته و دیده‌اند از بعضی آنها شنیده شد که هر چهارصد پانصد قدم که رفته‌اند چهارطاقی پیدا شده بچهار سمت راه داشته و باز بهمین قسم از هر راهی رفته‌اند بچهارطاقی دیگر رسیده‌اند و غالب آنها بیش از دو چهارطاقی پیش رفتشان نشده و هواش دم پیدا کرده و نفس‌هایشان را تنگ نموده. باید درید و منفذها قرار داده باشند که از مرور دهور سد و کور شده باشد، قبرستان درب امام قبرستان کوچکی است وسط معموره که امام زاده عظیم الشان از اولاد امام زین العابدین ع و موسوم بعلی بن الحسین بن امام زین العابدین (ع) در آنجا مدفون صحن و سراو گنبد و بارگاه و ضریح و دستگاه زیاد دارد، قبرستان آب بخشکان تقریباً هفتاد هزار ذرع مربع عرصه آن است قدیمی و وسط معموره اولیا و اتقیا نیز در آنجا زیاد دفند، قبرستان قبله دعا تقریباً چهل هزار ذرع مربع عرصه آن است و وسط معموره است، قبرستان بابا علمدار بیرون دروازه یاران قبرستانی است طولانی و وسیع و بقعه بابا علمدار در آنجا زیاد طویل ساخته شده بابای مزبور از مردمان طویل القامه روزگار بوده طول قبرش ده ذرع و دوگره است و معروفست قد قبر اندازه از سرتا بزناوست که زانوهایش را تا کرده‌اند یا آنکه تمام قدرات را نموده‌اند بنذر و نیاز شبهای جمعه قریب هزار چراغ روغنی روی قبرش میسوزانند، قبرستان اسمعیل ابن عباد قبرستان کوچکی است

داخل معموره و مقبره اسمعیل در آنجا. قبرستان سرقبر آخوند وصل بدالان مسجد جامع و بسیار کوچک است. در آنجا مقبره مرحومان ملا محمد تقی و ملا محمد باقر مجلسی. قبرستان امام زاده احمد و در بازار حوالی دروازه حسن آباد و در قبرستان مانند مدرسه محصور است بدیوارهای طاقنما دار شامل به بیوتات و غیره و بقعه عالیه امام زاده واجب التعظیم در آنجا است که حضرت اشرف اسعد والا ظل - السلطان دام ظلّه العالی تمام بقعه و ضریح و صحن و سرا را تعمیر بسیار خوب فرموده اند. قبرستان قصر منشی وسط معموره. قبرستان امام زاده اسمعیل کوچک و وسط معموره امام زاده معظم در آنجا گنبد و بارگاه و مدرسه و صحن و دستگاه دارد. قبرستان سبط فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء این معصومه نیز در اینجا گنبد و بارگاه و مدرسه و صحن و سرای بسیار عالی دارد و قبرستان مزبور زیاد بزرگ که تقریباً پنجاه هزار ذرع مربع میشود. قبرستان سرقبر آقا بیرون دروازه باب الدشت تقریباً وسعتش ده هزار ذرع مربع و سه نفر امام جمعه اصفهان در آن مدفون بجهت ائمه مزبوره تکیه عالیه و بقعه مرتفعه و میعه معتبره مشتمل بر عمارات فوقانی اطراف بقعه و حجرات تحتانی اطراف تکیه و باغچه های منظم و حوض مصفا ساخته اند. قبرستان دارالبطیخ کوچک و وسط معموره است. قبرستان هارون ولایت کوچک و وسط معموره و خود آنحضرت امام زاده عظیم الشان است و در آنجا گنبد و بارگاه و مدرسه و ضریح و اوضاع زیاد دارد. قبرستان باغ مهیل بزرگ و کنار شهر است. قبرستان کران بشرح ایضاً. قبرستان شاه میر حمزه متوسط و وسط معموره. قبرستان شاه شاهان متوسط و وسط معموره، شاه مزبور با بقعه و مدرسه و دستگاه در آنجا دفن است. قبرستان یهودان قبرستان بزرگی است در محله جو باره. قبرستان ارامنه بالای چهارباغ بالا و باغ هزار جریب نزدیک بجلفاست. قبرستان شیخ ابوسعود بزرگ است و در وسط معموره، شیخ مزبور در آنجا گنبد و بارگاه و مدارس و دستگاه عظیم دارد و اوضاع ضریح و زینت بسیار داشته، اطراف آن گنبد مقبره های متعدد ساخته شده، سلاطین قدیم بسیار دفند، سنگهای عظیم یک پارچه از سنگ سماق بالای قبرهاشان نصب است که قیمتهای گزاف دارد و بر روی سنگها خطوط غیر مصطلحه کنده شده است غیر خط کوفی است بعبری و معقلی مینماید و خواننده

نمیشود. در این قبرستانها اشخاص بزرگ که شرح حالشان در افواه مردم است زیاد مدفون میباشند و در شهر عباد وزهاد و سرتاخرین در قید حیات بسیارند که اصطلاح دارند شبهای جمعه در حجرات هر تکیه از قبرستان تخته فولاد و غیره تا صبح مشغول ریاضت و عبادت میشوند و از قدیم الی کنون این رسم برقرار بوده و هست.

نمره دوازدهم : در تعداد دروازه های ولایت - این شهر شانزده

دروازه دارد : دروازه دولت - دروازه حسن آباد - دروازه خواجه - دروازه سید احمدیان - دروازه ظله - دروازه کران - دروازه جوباره - دروازه تقچی - دروازه باب الدشت - دروازه نو - دروازه ساروج - دروازه بیدآباد - دروازه جوزدان - دروازه الیاران - دروازه سه پله - دروازه مارنان.

نمره سیزدهم : در تعریف کوه صفا - که جانب جنوب بلده است و شهر یفا حله

سه ربع فرسنگ در دامنه آن واقع شده رودخانه زاینده رود در مابین عبور مینماید و حد این دورا از هم جدا میکند کوه مزبور مرتفع و عظیم و خشک و بی آب و بی منفعت و بدون اشجار است گیاهی چندان در آن نمیروید دو چشمه آبی قلیل دارد یکی در کمره یکی در قله در سر آن چشمه کمر از قدیم کوه شکافته بوده دستی هم تراشیده اند حیاط وصفه و برج و اطاق و طویله ساخته اند و تماشاگاه خوبی است شهر و رودخانه و دهات اطراف تمام در دامنه اش و چشمه دیگر که در قله واقع شده موسوم است بچشمه فقط آب قطره قطره بیرون می آید و در پستی که ریخته شده بهرور دهور سنگ را سوراخ کرده در عرشه کوه جانی است، وسیع و مسطح تخت رستمش مینامند راههای بسیار سخت دارد همه کس نمیتواند برود شکارش خیلی کم است معدنی هم در آن دیده نشده چشمه های جزئی غیر قابل الذکر دیگر هم دارد از قبیل چشمه درویش و چشمه گل زرد و غیره.

نمره چهاردهم : در تعریف دره های این بلد : دنباله دامنه شرقی همین

کوه صفا که ابتدای با شهر یک فرسنگ فاصله دارد تا دوسه فرسنگ عرض و طول دره های خوف دار هولناک زیاد دارد موسوم بهزار دره و مابین این دره ها و شهر در دامنه شمالی کوه زمین بسیاری است معدن گچ نیم فرسنگ بیش با شهر فاصله ندارد و گچی دارد بسیار سفید و با قوت و مرغوب.

نمره پانزدهم: در توصیف رودخانه زاینده رود - آب رود مزبور

از میان چهار محال و فریدن و شش بلوک دیگر اصفهان میگذرد و اواسط طول آن ضلع جنوبی شهر واقع شده چون تجزیه تعریفات اجزاء در اینجا باعث نقص تفرقه میشد و جایز نبود لهذا توصیف تماش را در جزو متعلقات شهر نمود رودخانه مزبوره بسیار بزرگ و پر آب و پر منفعت است سرچشمه اش چهل چشمه است و چهل چشمه قریه ایست از قراء چهار محال دامنه کوه کرن واقع است که در میان آن کوه - رودخانه موسوم بکرن میرود و کرن آبی دارد بسیار سریع و زیاد از جبال بروجد می آید و برود شوشتر مخلوط و بشط العرب داخل و بدریای عمان فرو میرود در هیچ ولایت فائده بزراعت نمی بخشد سلاطین کیان و غیره از متقدمین و متأخرین حتی صدراعظم اصفهانی در مکان کارکنان آن که مقابل چهار محال اصفهان است کرورها خرج کرده اند و کنارشان بانتهای نرسیده که مجرائی برای زمین اصفهان میسر شود کوهش سنگ چخماق است و سخت، آنچه معلوم میشود چهل چشمه که سرچشمه زاینده رود باشد از نشر همان آب است. این زاینده رود از سرچشمه الی آخر مشرب آن که گاوخونی رودستین است کف زمینش تمام از خود زایش آب مینماید بدین جهت زاینده رود نام دارد، این صفت را هیچ رودخانه ندارد. آنچه پیشینیان دنباله طول رودخانه را مساحت کرده و نوشته اند هشتاد فرسنگ، ولی این هشتاد فرسنگ از بابت اغوجاچ پیچ و خم رودخانه است و بخط مستقیم طولاً چهل و پنج فرسنگ است بی اختلاف و عرضاً دویست ذرع است با تفاوت زیاد و کم. دهاتی که در چهار محال آب میگیرند خارج از دستورالعمل دیوان است و آنچه داخل قسمت میشود اولش آخر بلوک 'یدغمش لنجان و آخرش اول گاوخونی رودستین که اراضی مقسوم علیه بطول سی و دو فرسنگ و بعضی بر روی هم زیاد و کم چهار فرسنگ باشد. یکصد و پنج مادی از دو جانب طول رودخانه جدا میشود و ازین رود آب بر میدارد. مادی بلفظ فرس قدیم ممرو مجرای آبی را میگویند که از رودخانه کوچکتر و از نهر بزرگتر باشد. غیر از آبهای مادیهای مزبوره فاضل آب رودخانه در اوقات سیل آبی بزرگ باندازه شط بغداد میشود تمام را زمین گاوخونی میخورد و باز «هل من مزید» میگوید. گاوخونی زمینی است وسیع و محیطش دو سه

فرسنگ کنارش گزستان و میانش را کسی ندیده. شعبات یکصد و پنج مادی در ذیل مقسمهای خود پانصد و بیست و شش قریه از شش بلوک را آب میدهد که غالب آن دهات در عظمت برابری بابلده و قصبه ای میکندش رشته از آن مادیها داخل شهر میشود و هر کدام بنهرها منشعب و هر نهری بلتها منقسم و هر جویی از آن لتها بهره ما بر میدارند بی اغات و باغچه ها و چهار باغها و خانه ها جاری و ساری میگردد، تقریباً دوثلث محلات ولایت را مشروب میکند بعد بیرون دروازه هامیرود، اراضی دهات جی را که محیط بشهر است سیراب مینماید اسامی یکصد و پنج مادی واقع در بلوکات ستم مزبوره و تعداد قراء مشروبه ذیل آنها، بموجب تفصیل است که هر مادی قدیم از رودخانه قسمتی معین دارد و از دیوان ورعیت مادی سالاری مشخص و نیز هر قریه را ازلت منقسم مادیها سهمی مخصوص.

۱۰۵ مادی دهات شریک آب ۵۲۶ قریه

اربابی

خالصه

رود آب که از جمله خالصه جات ضبطی دیوان اعلی است

۱۴۸ قریه

رود آب که از ارباب رعیت مالیات بده است

۳۷۸ قریه

انجان

انجان یک بلوکی است پنج سمت دارد که دهات آن موافق تفصیل از مادیهای مفصله مشروب میشود و بلوک مزبور سراب رودخانه است

۶۹ مادی قراء شریک آب ۱۸۱ قریه

انجان

یک سمت آب ۱۸ مادی قراء شریک آب ۷۰ قریه

موسیان

کلیشاد

جاجیل

زازوران

۳ قریه

۳ قریه

۶ قریه

۳ قریه

اچگرد مختص بقریه مزبوره

یک قریه

یک قریه

شروان بشرح ایضاً

در جزین بشرح ایضاً

یک قریه

یک قریه

خیر آباد کوهیچه محدث انتقالی دارامنه (کذا) جزین
۳ قریه ۴ قریه ۳ قریه

درچه کردرباط مختص قریه مزبوره
یک قریه

روان	کویان	امیر محمود شاه	نظام آباد
۱۰ قریه	۷ قریه	۶ قریه	۸ قریه
فلاورجان	چم گوساله		
۷ قریه	۲ قریه		

لنجان

چهار سمت است ۵۱ مادی قریه شریک آب ۱۱۱ قریه
عا

اشترجان والنج دوست است ۱۵ مادی قراء شریک آب ۷۴ قریه

اشترجان	کرکن	بابوکان	جوچی	یارحسن
۱۲ قریه	۱۵ قریه	یک قریه	یک قریه	۵ قریه

دستجرد	دارجان	هرانمه	سهر و فیروزان	فرتخوان
۴ قریه	۴ قریه	یک قریه	۶ قریه	۳ قریه

چهار مادی	السکان	مزرعه حوالی دارجان	جوهرستان
۸ قریه	یک قریه	یک قریه	۹ قریه

فرخه

۳ قریه

اشیان و ایدغمش دوست است ۳۶ مادی قراء شریک آب ۳۷ قریه

حومه	نوکا باد و حسن آباد	دیزی	دینی	اشیان
یک قریه	دو قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه

بداق آباد	بیشه و حسن آباد	مبارکه	ورچه کلمازان
یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه

خیر آباد کوهیچه

یک قریه

مرزبان	ورنامخواست	ریزو مزارع	سده و مزارع	باباشیخعلی
یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه
بیستجان نوعفران	رکن آباد	نو کوران	ملک آباد	باغ باباداران
یک قریه	یک قریه	یکه قریه	یک قریه	یک قریه
چم پیر	چم گاو	چم حیدر	چم نزاعی	چم علیا
یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه
چم طاق	صادق آباد خواجه محب	کلماران	کله مسلمان	
یک قریه	یک قریه	یک قریه	یک قریه	

دومادی دوقریه

بوہ	سعید آباد مورکان			
یک قریه	یک قریه			
بلوکی است که اراضی معدودی از دهات آن وصل بدوره دایره شهر است				
۸۸ مادی	قراء شریک آب	۲۷ قریه		
چرم	جروکان	هرستان	قرطمان	کارلادان
۲۷ قریه	۱۳ قریه	۴ قریه	۳ قریه	۷ قریه
	کوشک و محمودآبا		صرم	
	دوقریه		۲۰ قریه	

بلوکی است دوست دارد دهات یک سمتش را که برز رودجی مینامند احاطه بشهر اصفهان دارد دشش مادی دارد موافق تفصیل که از اینده رود جدا میشود و تمام از میان شهر میگذرد چهار باغها و باغها و دوثلت محلات ولایت را مشروب مینماید و از شهر بیرون میرود و یکصد و دوازده قریه اطراف بلده را آب میدهد و هر کدام از این مادیها بجای خود رودخانه متوسطی است. ۶ مادی قراء شریک آب ۱۱۲ قریه

نیاصرم	فدن	شایج	تایج	فرشادی	طهران
۳۲ قریه	۲۵ قریه	۲۳ قریه	۱۴ قریه	۱۲ قریه	۷ قریه

این کرارج بلوک کوچکی است دهات بزرگ دارد ابتدایش یک فرسنگی شهر ومادیهایش از قرار تفصیل است ۴ مادی دهات شریک آب ۲۶ قریه

راساء	دشتی	اصفهانک	سروشفاداران	
۱۶ قریه	۵ قریه	۳ قریه	۲ قریه	

بلوکی است حاصل خیز و آفت گیر سالهائی که سن باصفهان سی آید بر آن را

بیشتر از سایر بلوکات میخورد ۱۰ مادی قراء شریک آب ۳ قریه

دولاب	دره	کندلان	جار	جور و تمارت
۱۱ قریه	۶۱ قریه	۸ قریه	۴ قریه	۳ قریه
موسیان	بین	کاج	دشتچی مختص است	کوهان بشرح ایضا
۴ قریه	۸ قریه	۶ قریه	یک قریه	یک قریه
اسفیناء	فماران واونان	شیدان	کبوترآباد	
دوقریه	دوقریه ۴ قریه	دوقریه	یک قریه	

رودخانه

بلوکی است بن آب رودخانه که آب زاینده رود منتهی بگاوخونی رودشتین است

۳ مادی قراء شریک آب ۶۶ قریه

سروان	جندیچ و کلی	سانزده ده
۲۹ قریه	۱۹ قریه	۱۸ قریه

تمام آبهای ایران چه قنوات وچه چشمه جات سالی هشت ماه در تزايد و چهار ماه در تناقص است. نسبت مقدار تناقص با تزايد نسبت چهار است بادوازده، آخر اوقات تزايد آخر ثور است و آخر اوقات تناقص آخر سنبله. در ازمئه سالفه سلاطین عدالت آیین، هر کدام برای انتظام رودخانه مزبوره بحکماء و مهندسین امر فرموده تا بقواعد طبیعی و براعین هندسی تفاوت عوای هر محل و بعد مسافت هر بلوک و مقدار اراضی هر قریه و آبخور طبیعت هر زمین را از مأخذ زمان و مکان کماً و کیفاً نسبت بهم سنجیدند و از روی بینایش و پیمایش درخور گنجایش هر موضعی را بهره ای بخشیدند، به آن روش قانونی نوشتند و بدست میراب دستوری دادند که قسمت عرجائی مشخص و همیشه برجا باشد. نوبت دوات سلاطین صفوی شد بهمین سنوال اهتمام در مزید انتظام فرمودند تا استحکام بعد کمال رسید ثبت دستور مهور شاه طهماسب کماکان در دفترخانه اصفهان محفوظ است، لیکن این سنوات اسماً معمول و رسماً متروک است اوقات تناقص آب زمان قسمت حق و حسابست و اوان نسق و قدغن میراب. شخص کافی با ضبط و ربط میخواهد که در هر نوبه و قینش آب کل رودخانه را مشخص نماید و بسهم قدیم تقسیم جزو کند از پانزدهم جوزا الی بیستم عقرب در طی مسافات بلوکات، هر پانزده روز یک دفعه از پائین الی بالا آب زاینده رود را بمادیها گردش دهد، اوقات مزبور قراء و وضعفا زارعین

را زمان سوزش و شورش است و نیز اغنیاء اقویا را موعدرشوه و پیشکش، اجحاف زیاد ازدهی بدهی میشود و داد مظلوم از بلوکی ببلوکی نمیرسد. آب فروشیه و چشم پوشیه است شیوه مباشرین، دست درازیه و ستم شریکیها طریقه غاصبین، در غصب آبهـا حاصلها اکثر مشوب و اصفهانی اغلب لقمه حرام و نیز تمام گرفتار شبهه غیر محصوره درین دوره رفع افراط و تفریط آب و دفع تلف کاری بی حساب اگر صورت بند و نانی بمرور میدهد که هرگز رود کردن بخرج کردن نمیدهد اما در این سنوات بحسن اتفاق خادمان حضرت حکومت، عاملش بلوک را بیک نفر منحصر فرموده اند، کسر و نفع روی هم افتاده، بدین واسطه وجود میرآب ساقط و بيمصرف گردیده ولی باز آن منافع کلی که مقصود است حاصل نمیشود، مگر - برعایت دستور و قانون قدیم که علم و عملش قدری مشکل است.

نمره شانزدهم: در توصیف اشجار و این نمره مشتمل بر سه نوع است

نوع اول: در وصف اشجار بی بار علی الفأهر که صفای هیئت و قامت

و فواید برگ و چوب آنها بکار آید دیگر خواص باطن آنها را خدا آگاه است. درخت چنار در اصفهان فراوان است و بیشمار و بسیار قطور و بلند میشود چنارهای ولایات دیگر پایه استدامت و استقامت و استحکام و جوهر داری آنها نمیرسد چویش جهت آتش بخاری و آلت نجاری نفیر ندارد، درخت کبوده چهار جور است و هر جوری در ترکیب اندکی اختلاف باهم دارد سمرقندی، شیرازی، تبریزی، سفید دال، و هر چهار جور صاف و مستقیم و بلند و قطور و با لطافت و بی جوهر صفای شاخه و برگ و ارتفاعش از چنار بیشتر قطر و دوامش کمتر مصارفش زیادتر. درخت کاج در اصفهان بسیار صاف و خوش برگ و رفیع و رعنا و قطور میشود، بلندی قامت و طول عمر و صلبی چویش متابل چنار. درخت سرو درین بلد بسیار موزون و زیباست و قدری نزدیک بافت سرما، درخت نوش از جنس سرو و کاج و برگش خوشتر از آنهاست تمام سال سبز و خرم در گرما و سرما و بی آبی بسیار پرمقاوت و پرمدام، خودرو و بی تربیتش بدتر کیب و بی اندام، جائی که اصلا آب بآن نمیرسد چند درختی از قدیم روئیده و باقی مانده ولی چند سالی است دو اصله آن را غرس و تربیت کرده اند هیئت و قامتش مانند سرو جلوه گر شد، و هنوز در ولایت شیوع نیافته. درخت

وسک از جنس نارون است بقدر وقامت چنار بی جوهر و صلب تر از آن چوب ترش هم میسوزد و بمصرف همه آلتی میخورد. درخت نارون بعد از طهران در هیچ ولایت بخوبی و خوش ترکیبی اصفهان نیست. درخت زبان گنجشک تخم آن شبیه زبان گنجشک است که در کتب ادویه لسان العصاره فیشر نوشته اند قامت و ترکیبش شبیه چنار و ارتفاع و قطرش بآن نمیرسد و غالب در اصفهان بجهت مصرف شاخه های قامه هاش نمیگذارند بلند شود از کمر قطع می کنند و درمونه های سرش را دو سال یکدفعه میبرند و میبرند جهت مصارف ستون و روکش داربست. درخت رز و غیره چوبش سختتر از همه چوبها است. درخت بید و این جنس درخت درین ولایت سه جور است. (۱) زرد بید که برگ و سایه اش بکار عرق گیران و بیماران میخورد و چوبش بکار خراطان (۲) بید موله که معلقش هم مینامند، موله از بابت اینکه واله و حیران است و معلق از جهت آنکه شاخه هاش سرنگون، وجه تسمیه آن بهر دو اعتبار صحیح است در اصفهان بسیار بزرگ و بلند میشود. (۳) بید بیل - دسته است که هر دو سال یکمرتبه کف بر میکنند، جوانه های زیاد از دم کنده کف زمین میروید و بکار دسته بیل های رعیتی و دسته تیشه های نجاری میخورد.

نوع دوم : در اشجار با ثمار درخت توت در اصفهان هم زیاد است و هم زیاد بزرگ میشود. دانه های توتش بحلاوت و درشتی توت طهران نمیشود، ولی خیلی لطیف تر است و بی هسته. درخت توت سیاه، توتش در همه صفت پیاپی طهران است، درخت گیلاس ثمرش درشت و آبدار و شیرین میشود، درخت آلبالو ثمرش درشت و آبدار و رنگین میشود، درخت زرد آلود هلند درخت تلخ دارد واصله آن اصل همه زرد آلوهاست جمیعاً را بآن پیوند می کنند، زرد آلود بهتر از هلند رهای سایر ولایات است، ولی در طعم تعریف ندارد. درخت زرد آلود هسته شیرین هلندری زرد آلود آن نسبت به هسته تلخ خوب تر است. درخت زرد آلود تبریزی پیش رس همه زرد آلوهاست و بسیار لطیف، درخت زرد آلود نوری ثمرش بعد از موعد تبریزی است، درشت تر و بهمان لطافت، درخت های زرد آلود کتانی، زرد آلود ترشه، زرد آلود قیسی که خودش بدرخت خشک میشود، زرد آلود - دارغشت، زرد آلود عوض بکی که روی تخته خشک مینمایند و این جنس خشکه بار

است تازه وترش خیلی شیرین است و زیاده از اقسام دیگر بعمل می آورند، زردآلوی تخمه شمس، شکرپاره زرد و قمرز، زردآلوی شکرپاره سفید و گرد. زردآلوی شکرپاره سبز و گرد. زردآلوی شکرپاره سبز و دراز که از همه قسمش شیرین تر و بهتر است تمام چهارده قسم زردآلوی مسطوره را از حلاوت و لطافت و آبداری هیچ ولایت ندارد و در درشتی بشرح ایضاً از خاصیت تربیت آب و زمین هر کدام بنواید طبی عذیده دارد. هسته و پیوندی اینها را بهمه ولایات بردند و بخوبی اصفهان عمل نیامد قیسی خشک کرده اینها را به بعضی از ولایات ایران می برند و کمی هم بدول خارجه، من البدوالی العثم پیش رس و پس رس، مدت دوام تر اینها در باغات و بازار سه ماه و نیم طول میکشد و از فراوانی یکمن تبریزش بدویست دینار میرسد. درختهای آلوچه چهارقسم میشود. آلوچه بومی، آلوچه ریحانی، آلوچه قرمز رنگ شیشه، آلوچه موسوم بگوجه علی مؤمنی که زیاد بزرگ و لطیف و بی ریشه و شیرین و آبدار است و گوجه گیلان و برغان بخوبی آن نمی شود. درختهای آلو دو قسم است: درخت آلوزرد ثمرش خوب و درشت و آبدار و بی کرم میشود، درخت آلو سیاه بشرح ایضاً. درخت هلو ببلخی میوه آن پوستش در نهایت تازگی، گوشتش در کمال لطافت و حلاوت و آبداری، رنگش سبز و سرخ باهم در درشتی و سنگینی هشت بلکه هفت دانه آن یکمن تبریز میکشد غالباً قیمت این وزن بدو عباسی میرسد و دوام در باغ و بازارش از چهارماه بعد از نوروز است الی آخر میزان. پرهلو خشکش را بدول خارجه گاهی میبرند. درخت هلو سفیده ثمر آن کوچک دانه و سفید رنگ و لطیف و شیرین، اغلب سالها یکمن تبریزش بیکصد دینار و دوام بازارش سه ماه. درخت شفتالو میوه اش نوعی از هلوست با صفات هلو ببلخی اندک تفاوتی دارد و خواصش بیشتر از آن. درخت شلیل بومی اصفهان میوه آن معروف است و طعم و لطافتش مشهور بلاد. شلیل شیرین از شلیل بومی خیلی درشت تر و شاداب تر و در لطافت و طعم آن افضل. [در] هیچ ولایت باین خوبی نمیشود، بزرگی و سنگینی آن بیست و دو دانه اش بیکمن تبریز میکشد و قیمت این وزن غالب سالها بدوشاهی و سه عباسی میرسد. دو فصل بازار می آید تابستان چهارماه از نوروز گذشته الی چهل روز بعد پائیز، اول میزان الی آخر میزان شلیل

و هلوی محلات و مراغه و تبریز و مشهد مقدس را هم تعریف می کنند بدقت -
 سنجیده و تحقیق شده هیچکدام پیاپی اصفهان نمیرسد. درخت آلو قیسی در اصفهان
 نه یاب و میوه مطبوعی هم نیست. درخت کویج ثمرش در اصفهان خوب و شیرین
 میشود. درخت ازگیل درین ولایت پیدا نمیشود. درخت سنج در شهر و بلوکات
 بسیار است و ثمرش درشت و شیرین از اینجا بسایر ولایات میبرند. درخت عناب
 بسیار درشت کمی در بعضی خانه ها هست. درخت گردو در باغچه خانه ها و باغات
 خیلی هست نسبت بسایر اشجار و اثمار صرف بسیار نمی کند، کمتر عمل می آورند،
 درختش خیلی بزرگ میشود و گردوش پر مغز و درشت. درخت بادام، بادامش هم پوسته
 نلفت و هم پوسته نازک است. در این جا هر دو جور درشت و پر مغز میشود. در شهر
 بیشتر از گردو میکارند و در محلات و بلوکات بیشتر از شهر خاصه در کرون و
 نجف آباد مشتری دارد همه ساله مغز بادام را بمبئی میبرند، درختش آب بقدر سایر
 اشجار نمی خورد. درخت پسته خیلی کم آب است و آب زیاد نمی پسندد دیر هم
 ترقی میکند در شهر و بلوکات هست ولی نه فراوان در دو محال اصفهان خیلی
 زیاد است یکی بلوک جرقوبه و یکی قریه گزبرخوار که در دفتر جزء مینویسند. پسته
 جرقوبه دانه اش متوسط است و پر مغز و خندان و بهمه ولایات ایران میبرند. پسته
 گز در باغچه خانه های قریه مزبوره کاشته میشود از پسته هرات و قزوینی درشت تر
 و مغز دارتر و خندان تر میشود. درخت فندق در شهر کم است و آنچه هست فندقش
 پر مغز و درشت. درخت انار در باغچه خانه های شهر بسیار عمل می آورند هم بجهت
 صفای برگ و گلش و هم برای فایده و ثمرش. اصله درختش را اغلب خانه ها خوش
 ترکیب تربیت میکنند شاخهای زیادی آنها را پازش میکنند و یکی دو قامه
 مستقیمش را باقی میگذارند مانند دسته گل کمرش را می بندند فضولات برگهای
 سرش را اصلاح می نمایند گل و میوه اش هم با ثمر است. و هم با صفا. اصل انارش
 راجع با صله و تخم است خوب باشد خوب میشود والا بد انارهای خوب اردستان
 و نجف آباد اصفهان از متداولی کاشان و قم و ساوه بهتر است و بدشان بدتر، انار
 شاهواری هست در قریه ویرقه پایه کوچک و بی هسته، پوستش بنارنگی کاغذ،
 هسته اش بسیار نرم و بیاریکی ابریشم، در خود آنجا کمیاب است و هنوز بسایر

موانع تجاوز نکرده. قیمت انار در بازار اصفهان بعضی سالها یکمن تبریز سیصد دینار الی دوعباسی میشود در نجف آباد و شاه آباد اصفهان که هواش بیلافت دارد، درختهای انار را دو قامة از یک اصله در هر گودی تربیت میکنند یک شاخه اش را مستقیم و شاخه دیگرش را رو بزمین خمیده عادت میدهند هر ساله اول قوس شاخه های قامت خمیده را گودالی میکنند و بخاک دفن می کنند و اول حمل بیرون می آورند سالی که برودت هوا شدت میکند شاخه های قامت مستقیم را سرما میزند کف بر می کنند چون ریشه یکی است قوت این قامه بریده شده بقامه جامانده بخشیده میشود ثمر و بار آن را سربار خود مینماید، تاسه چهار سال که قامه مستقیم بالا آید و بارده گردد، آنوقت هر دو قامه بالمساوات بارور میشوند. درخت انجیر در باغات اصفهان هست ولی بفراوانی و خوبی قم و طهران نیست یعنی در هوای اصفهان انجیر بمزاجها مثل سایر میوه ها مفید نیست، لهذا خویش را کمتر تربیت کرده اند. درخت انگور در اصفهان هجده قسم است - انگور یاقوتی - انگور خلیلی پیش رس است و هسته دار - انگور خلیلی پائیزه بی هسته - انگور عسکری نخمی - انگور عسکری بومی بی هسته - انگور عسکری درشت دانه شهریاری - انگور کشمشی - انگور فخری - انگور شصت عروس سرباریک - انگور مادرو بچه که خوشه اش دانه های بزرگ و کوچک دارد - انگور مثقالی - انگور مهره - انگور القی - انگور صاحبی - انگور سیاه که انگور رنگش می گویند. انگور نباتی - انگور طبرزد - انگور ته کاسه که لطیف تر و شیرین تر از همه اقسام است و از همه ولایات بهتر و ارزان تر. قیمت آنها اغلب سالها یکمن تبریز سه شاهی و مدت دوام بازارش از صدو بیستم نوروز الی آخر حمل آینده نه ماه طول میکشد. غیر از دو قسم اولی مابقی را در اواسط عقرب از باغات پاک چین مینمایند. بعد از مصارف سرکه و غیره تنمه را در انبارهای خانه داران و میوه فروشان بریسمان آونگ می کنند و تا آخر حمل بتدریج مصرف میروانند، هر چه در انبار بیشتر بماند پوستش نازک تر و گوشتش شیرین تر میشود. معروف است ستاره سهیل در هر ولایتی اثر تربیتش بشی مخصوص می رسد و در اصفهان بانگور، چنانچه این مرحله مخصوصاً همه ساله محسوس شده است، بعد از شبی که سهیل میزند در حلاوت و آب و رنگ و

نازکی انگور همه باغات نسبت به پیش تفاوت فاحش مشاهده میشود. مختصر از نتایج این انگور آنچه عمل آید بهتر از سایر ولایات است هم سرکه و شیرهاش خوب و هم آبغوره و شرابش مرغوب میشود. درخت گلابی قراسورانی میوه آن - بحلاوت و لطافت نظری است و بسیار فراوان. رنگش سرخ و زرد با هم دوامش در باغ و بازار چهارماه بعد از نوروز الی آخر عقرب. قیمتش در اغلب سالها یکمن تبریز دوعباسی، درخت گلابی اردلانی هم صفت و هم قیمت است باقراسورانی و دانه اش درشت تر - درخت گلابی هسته ای، گلابی آن هسته دار است غالباً یکمن تبریز سه شاهی میشود - درخت گلابی شاه پسند، دانه اش درشت تر از آن قسمهاست و حلاوتش کمتر - درخت گلابی شاه میوه، میوه اش از همه لطیف تر و درشت تر و شیرین تر و رنگش زرد و زرین و مانند تنگ طلا مجلا و مصفا و سنگین، هشت دانه اش یکمن تبریز وزن پیدا میکند و قیمت هرمنی اغلب سالها ده شاهی میشود - درخت گنجانی، یک نوع از گلابی است و میوه اش کم حلاوت و سبز رنگ در اواخر فائیز میرسد. درخت کبوتر بچه اینهم بشرح ایضاً و اندک اختلافی با گنجانی دارد. درخت سیب سرخ، سیبهای درشت نازک شیرین خیلی قرمز دارد و بسیار معطر و فراوان است، گاهی سالها یکمن تبریز آن بیک شاهی و نیم و صد دینار میرسد. درخت سیب پنبه ای میوه اش مانند پنبه سفید و متخلخل و شیرین و آبدار و اینهم زیاد فراوان و ارزان تر از سیب سرخ - درخت سیب ازایش میوه اش در فائیز میرسد - درخت سیب گلاب اصفهان مشهور مملکت است دو فصل میرسد بعضی در تابستان برخی در اوایل میزان و در هر فصل بیش از پانزده روز در بازار دوام نمیکند، عطرش بعینه گلاب است و رنگش سفید و سرخ پوست و گوشتش زیاد نازک و شیرین و آبدار، اصله آنرا بهر ولایت غرس کردند مثل اصفهان نشد. درخت به میوه آن دوجور است یکی به بدون پیوند است و ثمر آن معطر و متوسط، یکی به پیوند بکوچ است که باصله درخت کوچ پیوند می کنند ثمر آن خیلی درشت میشود و آبدار و نازک. بزرگی آن به این قدر است که چهار دانه اش یکمن تبریز می شود عطرش بقدری است که بارخانه آن را از هر بیابانی عبور دهند تا سه روز بعد، از کنار جاده بوی به می شنوند. سالی در یک حجره مدرسه شاه چهار باغ

اصفهان به انبار شده بود، تا پانزده سال بعد بوی عطر به شنیده می‌شد و این به در شهر و باو کات بهمین صفات عمل می‌آید خاصه بلوک ماربین و مخصوص در قریه جورتان که بهتر از همه اصفهان میشود، درخت نارنج و سایر مرکبات در اصفهان هست ولی چند خانه معدود در نارنجستان سرپوشیده عمل آورده‌اند.

نوع سیم : درو صف درخت‌های گل - درخت بیدمشک در اصفهان زیاد

است و گلش زیاد معطر. درخت یاس هندی خوش صفت‌تر از همه یاس‌هاست در اصفهان ارتفاع آن تا سه ذرع و نیم میرسد، خوش برگ و بزرگ خوشه و پر گل و رنگین و رنگ گلش بنفش مایل بسرخ از پای ساقه درخت تا بسرش گل میدهد مانند یکدسته بهم پیوسته انبوه و بسته، از این جور گل در باغات و خانه‌های اصفهان بسیار است غالباً هر جا کاشته‌اند با گل بداق باجناب کرده‌اند سفید و قرمز و مردف و مرتب هم فصل و هم دوام. درخت یاس شیروانی برگ‌هایش از هندی بزرگتر و خوشه‌اش کوچکتر و گلش کم‌رنگ‌تر، همین قدر موزونی درختش بر هندی ترجیح دارد. درخت یاس سفید دریای چنارهای باغات و خانه‌ها می‌کارند زیاد بالا می‌رود و با ریسمان بچنار بسته میشود، گل آن عطر خاصی دارد که کمتر بوی خوش‌بان میرسد و مخصوصاً در زمین و هوای اصفهان عطرش زاید بر ولایات دیگر است، یک درخت آن هوای تا صد ذرع اطراف خود را معطر میکند و گل خشکش را اصفهانیان جزو بعضی ادویه اغذیه میکنند. درخت یاس چنپلی از جور یاس سفید است، گلش درشت‌تر و عطرش کمتر و دوامش زیادتر و بار درختش قلیل، صفا و سبزی آن بپای یاس سفید نمی‌رسد، در اصفهان فراوان نیست. درخت یاس بنفش رنگ و عطر گل آن بی‌اس هندی نزدیک است، ترکیب درخت و برگ و ساقه و شاخه و دانه گلش کوچکتر از هندی بیست روز پیش از همه یاس‌ها باز میشود، درخت یاس زرد، گل و برگش به ترکیب یاس بنفش است، تفاوتی که دارد رنگ گلش زرد و قد درختش کوتاه‌تر، پیش زیاد بود این سنوات خیلی کم شده‌است. درخت بداق اصفهان بزرگتر و پر گل‌تر از همه بلاد میشود و اغلب آنها در پائیز دوباره گل کمی میدهد. درخت گل رعنا پنا، درخت گلنار فارسی، درخت گل ارغوان، درخت گل ابریشم، در اصفهان هست ولی کم. درخت گل سرخ محمدی در اصفهان

زیاد است و گلش زیاد معطر. درخت گل سرخ آتشی صدیر و غیر صدیر در اصفهان بود و زیاد حالا بسیار کم شده است، بوئی دارد و عطر خوشی مانند گل سرخ ندارد. درخت گل سرخ پیوندی نودرآمد است سابق در اصفهان نبود تازه کمی در این ولایت از طهران آورده اند و عمل آمده است. درخت گل زرد معطر است و در اصفهان فراوان و مقابل گل سرخ نمودی ندارد مصرفی که دارد حلوائی از گل آن درست میکنند. درخت گل مشکچه درختش کوچکتر و برگش صدیر و خردتر از گل سرخ و رنگش سفید و بسیار معطر و بادوام تا هشت ماه مدام گل میدهد پیش بیش از این بود در اصفهان، حالا خیلی کم است. درخت گل دمیه از جنس گل مشکچه است و گلش سفید و صدیر و بزرگ عطرش شبیه به عطر روغن گل سرخ درخت آن بر گل نمیشود لیکن گلش دوام دارد، تا پنج و شش ماه گل میدهد، این هم در این سنوات خیلی کم شده است. گل نسترن زیاد است.

نمره هفدهم : در توصیف محصولات که با بذر و پیاز و نهال و تخمه

گاشته میشود و این نمره مشتمل بر چهار نوع است.

نوع اول : در توصیف ریاحین زمینی که بعضی را تخمدان علیحده

می گیرند و تولکی آنرا در گلستانها می نشانند و برخی را بیزار و تخمش راسی کارند گل سنبل، گل نرگس شها، گل نرگس صدیر، گل بنفشه، گل مریم، گل زنبق بنفش، گل زنبق سفید، گل لاله عباسی، گل لاله پستانی قرمز، گل همیشه بهار صدیر و غیره، گل خطمی سفید و قرمز صدیر و غیره، گل زبان بقای سفید و بنفش تابستانه و پاییزه، گل شب بوی قرمز، گل شب بوی بنفش، گل شب بوی سفید، گل شب بوی صدیر سفید و قرمز و بنفش، گل جعفری صدیر و غیره فائیزه و تابستانه گل شقایق پنج پر، گل شقایق صدیر، گل بوقلمون، گل میخک، گل نیلوفر، گل تاج خروس، گل سوسن عنبر، گل کوب ایرانی، گل آفتاب، گل داوودی سفید که در زمستان و میان برف بنفش میشود و زیاد دوام مینماید، گل داوودی زرد، گل داوودی قرمز که سابق [در] اصفهان نبود و تازه از طهران آورده اند. گل مینای سفید بهاره و تابستانه و فائیزه صدیر و غیره، گل مینای بنفش بشرح ایضاً، گل مینای آبی بشرح ایضاً، گل مینای قرمز بشرح ایضاً و اقسام این میناها که در اصفهان

تربیت میشود شاه همه گل‌های زمینی است و در ولایات دیگر هیچ باین پایه و صفا نمیرسد.

نوع دوم: در وصف میوه‌های بستانی - خیار در اصفهان سه فصل

میکارند بهاره، تابستانه و پائیزه. از چهلّم نوروز الی نیمه عقرب شش ماه قطع نمیشود متوالی و مدام، فراوان و ارزان، بستگ و تر از و میفروشند و قیمتش دو من تبریز یک عباسی تا بصد دینار میرسد، خیار طارم و تبریز و شمیرم طهران تعریف دارد ولی در جامعیت صفات نسبت با اصفهان نمودی ندارد خیارش در خرمی پوست و نازنی گوشت و لطافت و آبداری مغز و تناسب قد و ترکیب و زیادتی عطر انحصار دارد. خربوزه گرمک اصفهان خوب میشود. خربوزه طالبی توسبز، خربوزه طالبی توسفید، خربوزه طالبی توسرخ، خربوزه حسینی، خربوزه سوسکی، خربوزه دارائی، خربوزه پوسته زرد قورتنی تمام تابستانه است بسیار بزرگ و وزین و شیرین و لطیف میشود و کلا در خاک خود شهر بالقوه عمل می‌آید ولی بالفعل از دهات بلوکات می‌آورند و از صدویستم نوروز الی آخر میزان پی‌درپی این خربوزه‌های تابستانه تمام ولایت را پر می‌کند. بعضی سالها گرمک یکمن تبریزش بیک شاه می‌رسد و سایرینها بیک شاه می‌ونیم. خربوزه‌های پائیزه این بلد زیاد تعریف دارد، لطیفی، ابراهیمی، تخمد قند، همه باهم قریب الدرجه‌اند، سبزه مسمی بالاتر و بهتر از اینها است و کم‌باب. این اقسام اربعه پائیزه تمام انحصار دارد بقریترین گرگاب و سین و بسایر دهات یک بلوک اصفهان که موسوم است به برخوار، ازین خربوزه‌ها باربار و خرورار [خرورار] هرروز شهر اصفهان را محلو مینماید و زایدش ببلوکات می‌رود سهل است بولایات بعیده می‌فروشند، بلکه بدول خارجه نمی‌برند. از پانزدهم سنبله الی پانزدهم حمل هفت ماه زمان بازار و انبارش طول می‌کشد. سایر دهات این بلوک برخوار ده چهار یا گرگاب زبونی دارد و باسین ده دو. خربوزه خوب نصرآباد کاشان و سراجیه قم و دبیری طهران و سرخه سمنان بپایه یکی از سایر دهات برخوار نمیرسد تاجه رسد بسین و گرگاب.

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار کوزه‌ر بهر دشمن و کومهره بهر یار
خربوزه ممتاز گرگاب از بستان بقلعه و دهکده خود سالم عاید نمیشود تاجه

باشد که بنیاد بشهر اصفهان عجله نشانه میوه بهشتی است که درین عالم پدیدار شده ترکیب و رنگش به بیضه مطلا، نازکی پوستش بحجم کاغذ یکلا، طعم گوشتش از قند ارسی احلی، بوی عطرش بیدمشک با گلاب آمیخته، آتش نایب مناب آب حیات و محی اموات، مضرت ادویه و اغذیه را دفع و نویه ربع را رفع مینماید امراض تازه را سد میکند، سده کهنه را می کشاید و بر روح حیوانی و قوه هاضمه میفزاید، شاربین مدامش مدام از فربهی جامه چاک و محصلین مالیاتش هلاک آن خاک، خربوزه باین صفات از آن دهات کسی را نصیب نمیشود، جز در سرستان، پست آن را بشهر اصفهان و پسترش را بولایات دیگر می برند، تا که در طی مسافت تواند تندرست رسانند. در نازکی و شکنندگی آنها را همین قدر بس که ضربه یک زخم سوزن سرتابناف شکاف میزند و بی کزاف صدای سم توسن از دویست قدم شکم میدرد، با این اوصاف قیمت یکمن تبریز آن بدو عباسی میرسد و وزن بعضی به پنج من تبریز می کشد. هندوانه بومی تخم اصفهان، هندوانه تخم نیشابوری، هندوانه تخم کمانچه در اصفهان مختلف است بعضی مواضع که زمینش مرغوب و غریب و قوت دار است هندوانه های خوب مانند ورامین طهران و مامقان آذربایجان عمل می آید و بیشتر جاها که جاکاری می کنند هندوانه های متوسط بدد دارد. هندوانه تخم گرگابی که در خود گرگاب میکارند خیلی کوچک میشود و تخمه های بسیار ریزه دارد. تعریفی که در خریزه آنجاست در هندوانه اش هم هست. این نوع هندوانه در گل ایران بهم نمیرسد، اندکی هندوانه های فرح زاد طهران بآن میماند، چه فایده لازم است و متعددی نیست جهت فروش صرف نمیکند رعایا مخصوص خود میکارند. اقسام هندوانه های مزبوره در شهر هشت ماه طول میکشد و قیمت یکمن تبریزش پسه شاهی میرسد. من حیث المجموع سال دوازده ماه در میوه های تر، درختی و بستانی یک روز اصفهان خالی نیست، انار و به ماخیه معاصر می شود باخیار و توت آتیه.

نوع سیم: در وصف بقولات - کاهودراصفهان سه فصل عمل می آید یکی

سه ماهه بهار یکی سه ماهه پاییز یکی یکماهه جدی بدین وتیره هفت ماه اصفهان کاهو دارد و کاهوش نازک است و خوب، از رشت پست تر وبا طهران قریب -

الدرجه . یکمن تبریزش بیک شاه می رسد . شاهی - ترم - ترب - تریچه - کشیز - شبت بابونه - بادرنجبویه - ریحان - نعناع - ترخان - مرزه - شنبلیله - جعفری در نازکی اول رشت و مازندران و طهران و شیراز بعد اصفهان بر سایر ایران ترجیح دارد و در عطر و مزه اصفهان مسلم است . چغندر و زردک در اصفهان زیاد درشت و شیرین و آبدار میشود و لطیف و بسیار فراوان و ارزان و غالب خوراکی چهارپایان ، یکمن تبریزش بیک شاهی و گاهی کمتر ، زمان انبار و بازارش هفت ماه است . بادنجان - سلجم قمرید - کلم - سیب زمینی - کدو - دملان - فلفل فرنگی درین ولایت نازک و آبدار میشود . سیر - پیاز بعد از طارم و رشت و کاشان اصفهان بهتر از همه جاست ، پیاز یکمن تبریزش یکشاهی . موسیر در چهارمحال اصفهان پیدا میشود بعدی فراوان و خوب هست که از اصفهان بطهران و سایر ولایات میبرند . رباس نیز از چهار محال می آورند بسیار ترش است و بنازکی طهران نیست . درفس چنانچه در کتب نوشته اند منحصر است بکوههای چهار محال و فریدن اصفهان در موسمش عرساله زیاد بشهر و بلوکات می آورند گل و برگ و ساقه سرش در سبزی و زینی و نازکی بعینه مانند ساقه و برگ بچه کاهو فصل بهار سراز زیر برف بیرون می آورد و خروار خروار بشهر و بلوکات می آورند عطرش از پنجاه قدمی استشمام میشود با ماست بسیار لذیذ است و با سرکه هیچ ترشی بپایه آن نمیرسد . پیاز کوهی مخصوص ترشی است و منحصر بکوههای چهار محال و فریدن و کرون اصفهان و خیلی کم یاب ، این ترشی هم در ایران مانند ندارد . کنگر نیز از کوههای چهار محال و فریدن می آورند و بسیار نازک و خوب است و دیگر انواع اقسام نباتات و گیاههای ماکول و غیره ماکول بری و کوهی در آن ملک هست که از آنها مردم فایده میبرند و ذکرشان موجب تطویلست .

نوع چهارم : در صفت حبوبات و سایر محصولات - آنچه از بلوکات و

توابع عمل می آید در زمین ساده شهر هم بموجب تفصیل حاصل میشود ولی بسیار کم بیشترش را از دهات می آورند . گندم در اغلب بلاد ایران خوب میشود ولی بمرغوبی گندم بعضی از مواضع اصفهان نمیشود ، خاصه دهات حوالی شهر و قراء بلوکات رودشتین و بر آن و محلات قمیشه و کرون . سایر بلوکات و محلات

دیگر اصفهان گندمش چندان خوب نمیشود از غلبهٔ بدها بر خوبها، خبازها ناچارند ارزان و گران را مخلوط هم کنند تا صرف نماید، لهذا نان بازاری ولایت برتری بسیار در بلاد ندارد، اما تعریف در نان خانگی اصفهان است که از گندم خالص مواضع مرغوب مزبوره باشد، حین پختن در خانه‌های شهرا گریا باشد، بوی عطر نان را تقریباً بیست خانه فاصله می‌شنوند و دهاتی که صحرای صاف در پیش دارد عطر نان را از نیم نیم فرسنگ خوب می‌رساند، خاصه نانی را که گندمش از نسیم آباد کرون باشد در مجالس ضیافت مکرر شده است ازین نعمت یافت شده و بعضی ارباب سلیقه نان خالی را در مزه و لذت ترجیح بر برنجهای پخته و خورشهای الوان داده‌اند. اولاد آدم که طعم این گندم را می‌چشند پدر خود را یاد می‌کنند. در تواریخ نوشته‌اند که حضرت آدم صلی الله علیه السلام گندمی که در روی زمین زرع می‌فرمود کنار زاینده رود بود. اگر آفات زنگ و کرم و سن خوارگی نبود گندم اصفهان کفایت ولایت را می‌نمود [در اثر] آفت سالها اغلب، جنس را از عراق و فارس می‌آوردند. قدیم که این بلد خلقت زیاد داشت جمعیت نفوس نان و قوت خود را از فلاحت همین ولایت در می‌آوردند قطع نظر از مزارع و قنوات مخروبه در بعضی از بلوکات و محلات محل زرع زیاد است که زمان سلف بدیم کاری و غیره زراعت می‌کردند و حال رعیت آنها تلف شده است. الان گندم این ملک دو نوع است یکی ربع و صرغه لته و تنور دارد، یکی نفع آب و ماک. فائزه کاری اینجا از اواخر سنبه‌الی اواخر قوس است. بهاره تاریش از اول حوت است الی آخر حمل. حصاد گری اینها از صد و بیستم نوروز است تا هروقت فارغ شوند. قیمت متوسط آن این سنوات بخرواری دو تومان میرسد. جو شیرین فائزه در فصل فائیز می‌کارند، قلیلی راجعت قصیل دواب بعد از نوروز می‌دروند و مابقی را هفتادم نوروز حصاد می‌کنند. جو شیرین بهاره که جو کوله‌اش می‌نامند اواسط حمل می‌کارند اواخر جوزا حصاد می‌کنند. جو ترش بهاره اوایل میزان الی حوت می‌کارند و هفتاد و پنجم نوروز برمی‌دارند. جو ترش پائیزه صدم نوروز می‌کارند و در پائیز الی اواخر میزان باسب و قاطر و غیره میدهند. مالهایی را که بخواهند درست از مرض پاک شوند و زیاد چاق و فربه گردند و چنانچه کوه باشند ترقی کلی نمایند با اصطلاح فصل پائیز آنها را چله‌بندی

می کنند چهل روز هیچ آنها را بیرون نمی آورند و ازین علف جوترش بآنها می خوراندند. نخود در اصفهان کوچک دانه میشود بعضی از بلوک حوالی شهر و غیره زیاد پزا و پوست نازک و بسیاری از مواضع ناپز و پوسته کثیف آنچه ناپز است بکار حمصی می خورد و در بودادن زیاد نازک میشود چنانچه نخودچی دو آتشه اصفهان معروفست و هر قدر پزنده است برای نخود آب متداول است. عدس - ماش - لوبیادرین ولایت نیز مانند نخود هم پزا و خوب حاصل میشود و هم ناپزا و بد. سنگنک دانه آن بقدر نخود است و مکعب و پنج پهاو، پهلوهاش مربع. بجای نخود، فقرا پای گوشت می کنند و مانند عدس و باقلا جدا گانه هم می پزند و میخورند و نیز خبازان آردش را جهت تقلب داخل آرد گندم می کنند، ناننش رنگین و زرین میشود و طعمش بی مزه، اصل مصرف آن جهت خوراک گاو و گوسفند است. حلبه که بترکی نام آن هلر است مانند باقلای کرد بسیار کوچک است و نیز خوراک گاو و گوسفند. حبالبقر که گاودانه باشد خوراک گاو و مرغ و کبوتر برجی و خانگی است، شکل آن مانند عدس و دانه اش خیلی کوچکتر از آن و زرد رنگ. دخن که ارزن باشد اغلب رعایای فقیر نان می کنند و میخورند، اکثر خوراک مرغ و کبوتر است. زرت تازه اش در اصفهان بسیار نازک و لذیذ و لطیف میشود و خشک آنرا هم فقرا نان می کنند و هم ب حیوان میدهند از قبیل گاو و گوسفند و غیره. باقلا در اصفهان نازک و لذیذ میشود و بد رشتی و بنازکی مازندران نیست. کنجد در اصفهان علیحده و مخصوص کشته نمیشود فرع حاصلهاست و سر مرزهای صیفی ها میکارند، غالب خبازان جهت مزید مزه و عطر روی نانهای گندم می زنند بیشتر مصرفش در کار عصاران آمده است که جهت آمده شیر بکار میبرند. سیاهدانه نیز از حاصل های سرمرزی است و بیشتر مصرفش برای روی نانهاست. شاهدانه هم از جمله حاصل های سرمرزی است بجهت تنقل بو داده آن را داخل گندم میکنند و میخورند. اقیون در پائیز میکارند شصت روز بعد از نوروز الی نودم تیغ میزنند یکی تریاک شیره از آن میگیرند و یکی پوره خشخاش آنرا مردم هم خالی میخورند و هم باشکر و زیاد نمیتوان خورد، روی نان هم میزنند، مصرف زیادش در عصارخانه های شهر و غیره [است] روغنش رامی گیرند و تریاکش چند

سالی است مشتری پیدا کرده از راه دریای عمان بچین و سایر بلاد خارجه میبرند
 تریاک اصفهان بسیار خوب میشود و یکمن شاه که دومن تبریز باشد از هشت
 نه تومان رعیت میفروشد الی ده تومان سالی که قیمتش بالا میرود از دست رعایا
 دوازده تومان هم میخرند و ازین جنس حاصل افاقه کلی برای رعیت حاصل شده
 زیرا که آنها که حاصلشان خوب میشود فی الجمله اجرت دست برایشان بافی میماند.
 زراعت خشخاش مخارج و مرارت کلی دارد یعنی یک جریب شاه که هزار ذرع
 مربع باشد پنج تومان خرج قیمت قوت خشاک و اجرت عملجات پازشت کردن
 و خش زدن دارد بل متجاوز و متداولی عمل هر جریبی نیم من بوزن شاه است
 پستش صد و پنجاه و بلندش نیم من و پنجاه و سه چهاریک و مافوقش یکمن و بزیاد و
 کم بر روی هم نیم من بسنگ شاه و نیم من مزبور اگر گران باشد شش تومان است
 پنج تومان خرج رعیتی آن دو میرو و یک تومان باقی میماند و مقابل یک تومان
 بیشتر مالیات میدهد تا اینجا چهار پنج هزار تومان باقی دار میشود پنجهزار دینار
 هم اجاره و اجرة المثل صاحب آب و ملک است یک تومان زمین خالی پیدا میکند
 با وصف این باز صرفه بار رعیت است چرا که در میان چهار پنج تومان مخارج بیست و
 سه چهار هزار اجرت دست خودش میشود که زمان زمستان و ایام بهار که همیشه
 بیکار بوده خودش در این کار با سایر مزدوران کار کرده و اجرت برده یک تومان
 بمالیات و حق مالک و غیره میدهد، تتمه اش منفعت اوست و در دو جریب اگر
 زراعت کرده باشد دست کم ده تومان عایدش میشود و ضمناً جمعی عمله بیکار هم
 بغیض رسیده اند و رواج شغل و کاری شده است. علاوه بر اینها شصتم نوروز که
 هنگام فراوانی آب است آب از زمین خشخاش بریده میشود و چندان مانع زراعتهای
 دیگر نمیشود. شلتوک در زمین ساده شهر اصفهان و حوالی آن کاشته نمیشود،
 اگر بشود خیلی خوب میشود بواسطه آنکه آب زیاد میبرد، صرف نمیکند و در
 بلوکات النجان و لنجان و چهار محال و ماربین و بعضی دهات جی از آب زاینده رود
 میکارند و در بلوک قهاب از آب قنات و برنج قهاب قدری بهتر از بلوکات رود
 آب میشود.

در اصفهان برنجهای عنبربو و صدری و چنپا و پیشاور هندوستان و غیره را

کاشته‌اند خوب هم شده است ولی ریع لته و نفع زراعتی برنج بوسی خود ولایت بیشتر از همه آنها بوده لهذا دست‌از معمولی خود برنداشته‌اند.

اصل ذات برنج اصفهان خیلی خوب است در کوبیدن فرق کلی میکند آنچه متداول این زمان است صدمن بوزن تبریز شلتوک در سفید کردن چهل و پنج من کسر واجرت و خرج برمی‌دارد و پنجاه و پنج من برنج سفید کرده میدهند و اسم آن برنج راسه نمک میگذارند و حال آنکه دو نمک حسابی هم نیست و در طبع پست‌تر از برنج فارس و مازندران است و این برنج اصفهان را اگر چهار نمک حسابی کنند در هر خرواری دومن ازین معمولی بیشتر کسر میکنند و برنجش از این همه برنج‌ها سفیدتر و درشت‌تر و لذیذتر میشود و کمتر روغن میبرد، چنانچه مکرر چهار نمک حسابی شده و بتجربه رسیده‌است. این است که در قیمت و وزن صرف نمیکند چهار نمک نمیکند.

جوزق پنبه اصفهان مرغوب‌تر از همه پنبه‌های تمام ایران است چندسالی خریدار پیدا کرد بدول خارجه میبردند تسعیری بهم رسانید و رونقی در کار رعیت پیدا گردید باز برگشت نمود. پنبه دانه‌اش خوراک گاو است. کثافت‌گله آن بمصرف رنگ صباغی میرسد، در دهات و ولایات میبرند، سابق بسمت روسیه زیاد میبردند این سنوات نمی‌برند و در ایران هم خیلی کم مشتری شده، دانه‌اش را کمی در دکان عطاری بتجویز اطباء مصرف میکنند و بیشترش را در کارخانه عصاران روغن میگیرند جهت چراغ.

خروج بترکی کرچک است و بفارسی پیدانجیر، اینرا هم سر مرزهای حاصلها میکارند بعضی مواقع قدش بلند میشود باندازه یک درخت بزرگ و شاخ و برگ پهن و دراز میکند و خوشه‌های خیلی بزرگ، مصرفش مخصوص روغن چراغ است. ولایات دیگر باهاون میکوبند و برای روغن گرفتن میان دیگ میجوشانند بدین دستور هم خرج هیزم و آتش و زحمت کوبیدن دارد و هم روغنش درست بیرون نمی‌آید. اصفهان در زیر سنگهای بزرگ عصابی نرم میکنند و در تنگ عصاران روغن میگیرند چنانچه در یک خروار بار یک سیر روغن تلف نمیشود.

بزرگ بدستور خروج مخصوص روغن است، دهن آنهم روغن چراغ است

و هم روغن منداب که بشترمی‌مالند و هم روغن کمان که سندروس به آن می‌زنند و نقاشان بکار می‌برند. اصل بزرک را اطبا جهت رفع امراض تجویز مریض‌ها می‌کنند. کهکج بدستور مزبور روغن از آن می‌گیرند روغنش مخصوص چراغ است و زراعتش بسیار کم آب، یک آب حسایی در بذرکاری می‌خورد و دو آب باطله در پرآبی بعد از نوروز الی چهلیم. و زمین این حاصل کم بذر و زیاد تخم می‌کند. هر جا بکارند آن ملک را مرغوب و آباد می‌کند.

یونجه که در اصفهان کشته می‌شود تا هفت سال سالی هفت دفعه چیده می‌شود، ولایات دیگر دیر دیر می‌دروند، علف آن کم آب و خشک و حاصل زمینش کم ریع می‌گردد. اصفهان که زود زود آب می‌دهند و ماهی دو دفعه می‌دروند علف آن - همیشه سبز و خرم و نازک و عمل زمینش دو مقابل بلاد دیگر می‌شود. بوته هم که از آن خشک می‌نمایند نازک‌تر و پر قوت‌تر است و تر و خشک این علف برای فربه کردن چهارپایان نذایر ندارد.

کرکر که ساقه و برگش برزخ میانه یونجه و شبدر است و طبع آن بدستور مزبور مابین گرمی و سردی و برای حیوان باقوت و با اعتدال، سبزی برگش بخرمی شبدر و کلفتی آن جسیم تراز برگ یونجه، طعمش شیرین که انسان هم می‌تواند بخورد. اوایل میزان الی اواسط عقرب می‌کارند و دو دفعه آنرا می‌دروند. دفعه اول اوایل قوس الی اواخر حوت می‌چینند و دفعه ثانی که بالا می‌آید از اواسط حمل الی اواخر ثور می‌چرانند. علفی با منفعت‌تر از این نیست. گوسفند های اصفهان که در چله زمستان می‌زایند و بیره و شیر می‌دهند از خاصیت خوردن این علف است که تمام زمستان را مانند بهار سبز می‌خورند و بهر زمینی که این کرکر کشته و برداشته شود جای آن هر حاصلی بکارند زیاد مرغوب می‌شود.

شبدر یک‌چینی در پائیز و در حوت و در حمل هر سه وقت می‌کارند و تا شصتم نوروز می‌چرانند.

شبدر هفت‌چینی در پائیز می‌کارند، یک‌چینی [را] در پائیز می‌چرانند، شش‌چینی [را] از اول حمل الی آخر سنبله.

شبدر کوهستانی اوایل میزان می‌کارند، در قوس و جدی می‌چرانند. شبدرش

نی کلفت بلند پیدا میکند و برگهای پهن بلند. نی های آن بعضی مواضع ازدو ذرع بیشتر میشود و درهم می پیچد و روی هم میغلطد، برای چهارپایان در آن فصل بسیار خوب است زیاد فربه و تردماغشان میکند.

علف احمر که علف ذرت هم مینامند، ساقه و برگ و خوشه و تخمش بعینه مانند ذرت است ولی نی آن کلفت تر و بلندتر و برگش پهن تر و سبزتر و بسیار نازک. بلندی قدش در اصفهان تا دو ذرع میرسد و مانند نیشکر شیرین میشود گویند از آب آن بدستور ارسیه میتوان قند ارسی ساخت. خوشه اش نخهای زایده دارد قرمز رنگ بباریکی ابریشم و بدین جهت علف احمرش میگویند در شصتم نوروز میکارند و در عقب و قوس میچرانند. علف تر و خشک آن خوراک گاو و گوسفند و الاغ است.

شنبلیله در پاییز میکارند و علف آنرا در بهار الی شصتم نوروز بگاو میدهند خشک هم میکنند و خشکه آنرا هم باز بگاو میدهند.

نیشکر، آقامحمد مهدی ارباب که از اعظم تجار اصفهان و مرد کامل بازیافته است سالها در اسفار هندوستان و سایر بلاد تجربه و فواید آموخته، تخم نیشکری که موافق آب و هوای ایران بود اوایل دولت ابد آیت باصفهان آورد و چندین موضع کاشتند بسیار خوب شد و تخم زیاد میداد که تخم تنهای آن برای چهارپایان قوتش زیاده از حد بود، و آب نی آنرا گرفتند بدستور هندوستان نتوانستند شکر درست کنند چون علم به این کار رانداشتند متروک شد. از آب خالص آن سکنجبین ساختند، سکنجبین متوسطی شد. دستور ساختن قلمکارهای اعلی راهمین مرد بدست قلمکاران اصفهان داد و طریق مالش تریاک را بقانون باب چین همین شخص باصفهانی آموخت. رناس حاصلی است که از وقت کاشتن الی برداشتن دو سال و نیم الی سه سال طول میکشد محصولی مرغوب و از آفت ارضی و سماوی دور و مانند چغندر و زردک در زیر زمین پرورش مییابد، وقت کندن و از زمین بیرون آوردن یا در میزان است یا حمل، در آفتاب خشک میکنند و در ولایات ایران و روسیه برای رنگ صباغی و غیره میبرند.

تنباکو در اصفهان بر گهای بسیار بزرگ پهن پیدا میکند . باب بغداد و اسلامبول و صفحات روم است این سنوات قیمت آن نصف شده است .

نمره هیجدهم : در تفصیل حیوانات و این نمره مشتمل بر پنج نوع است .

نوع اول: نوع حیوانات پرنده - شاهباز، شاهین، قوش، قرقی و چرخه هست ولی خیلی کم . جغد بسیار است . کبوتر خانگی و صحرائی بیشمار . گنجشک خیلی زیاد . یک نوع کا کلی است که مانند خروس تاج دارد . یک نوع بی تاج است زمستانها که دستشان از میوه باغات و دانه صحرها بریده میشود بچایطخانه ها و طویله های شهر زور آور میشوند و به تیر تفنگ و پفک و بقید و بند تور گرفتار میگردند .

فاخته و قمری دو حیوان حلال گوشت مقبول، صندلی رنگ، هردو از یک جنس وهم شکل کبوتر . قمری قدری کوچکتر و طوق بگردن، از این دو حیوان در سر درختهای کهن سرو و کاج باغات و باغچه خانه ها هر درختی از صد قطعه متجاوز مسکن و نشیمن دارند و صید اینها معروف شده است کراحت دارد .

کبک و تیهوی دست آموز در بعضی خانه های شهر پیدا میشود در کوهها و دره های حوالی بلد قدری کمیاب است در جبال همه محلات اصفهان زیاد است کشته اش را غالب بشهر می آورند و زنده اش را کم .

کلاخ که زیر شکمش خاکستری رنگ و سایر پرهاش سیاه است در سر چنارهای بسیار بلند اصفهان زیاد آشیانه دارند .

زاغ که کلاخ زنگی گویندش بزرگ جثه تر از کلاخ و تمام پرهاش سیاه تیره و روی نوک و قلم پاهایش سرخ . در شهر کم و بیرون آبادی زیاد است .

لاش خور که نوعی از زاغ است بسیار بزرگ است، باندازه یک بره میشود گاه در خرابه های شهر و اغلب در صحرها پیدا میشود و هر جا لاش مرده پیدا میشود فوراً حاضرند .

باقرقا حیوانیست از کبوتر بزرگتر رنگش مایل بزردی، خالهای مختلف دارد، گوشتش از کبوتر سفت تر در صحرهای نزدیک بشهر و غیره پیدا میشود .

مرغ آبی از قبیل اردك . غاز. قلنك [= كلنگ]. حواصل. بوتیمار که غم خوراك اش مینامند . درنا بعد از مازندران و گیلان بقدری که در مردابها و کنار نهرهای حوالی شهر اصفهان بهم میرسد جای دیگر پیدا نمیشود .

سهره و طرکه که قریب بجنس بلبل هستند در اصفهان زیاد است . بلبل در هریاگی که گل فراوان است متعدد بهم میرسد . ترند که از جنس بلبل است و کوچکتر و کم صدا در اصفهان خیلی زیاد است . پرستوك و ابابیل دو جنس هستند، میگویند یک سال بیشتر عمر ندارند، زستانها بگرمسیر میروند و در آنجا میمیرند، بچه های آنها سال دیگر برمیگردند ، در این ولایات فراوان هستند . سقاچی نامی است که اصفهانی مینامد ، حیوانی است که از ابابیل خیلی کوچکتر و ظریف ، پشتش خاکستری و زیر سینه اش سفید دمش سیاه و بلند . و طواط هم مینامند سه نام دیگر هم شاعر برای آن ذکر کرده است «ابوالملیح ، چكاوك و راست قبره نام» در اصفهان بسیار است .

چلچله که چرخ ریسک نیز نام دارد حیوانی است باندازه همین سقاچی و بعینه مانند چرخ ریسمان ریزی زنها صدا میکند متصل و پی در پی که اگر کسی بگوشش آشنا نباشد و غریب باشد گمان صدای چرخ مزبور را مینماید ، در شهر هست ولی فراوان نیست صدای یکی از آنها یک محله را کافی است . هدهد معروفست و در اصفهان بسیار .

مرغ سبز قبا مرغی است دم دراز و سبزرنگ و نوك آن قرمز بسیار بدبو . آلبواغی مرغی است رنگهای الوان خوب دارد خوراك آن بیشتر در باغات آلو و زردآلو است . درخت سنبانك اسمی است که اصفهانی مینامد مرغی است از سارقدری بزرگتر و نوك درازی دارد روی درختهای باغات مینشیند و درخت را با نوك خود سوراخ میکند وقتی نوك بدرخت میزند صدای آن مانند تخته زدن آرامنه و چکش زدن نجاران بشدت بلند میشود . و درختها را که سوراخ میکند حیوانات دیگر میروند و در آنجا سکنی میکنند .

مرغ انجیر بسیار است و بسیار مرغ خوشرنگ و بدبوئی است ، عاشق انجیر . كلاخ جاره نوعی از كلاخ است و دایم بنحو خوش جار میکشد . از كلاخ

کوچکتر و خوش‌ترکیبتر، دم بلندی دارد و زیر سینه‌اش بسیار سفید. در باغ و باغچه خانه‌های شهر پیدا میشود طبعش دزد است از ماکولات‌آلات و اسباب زنانه و غیره را مکرر دزدیده است و برده‌است بخانه دیگران دفن کند از او گرفته‌اند از قبیل انگشتانه و گوشواره طلا و انگشتر و امثال اینها.

بلدرچین که لوکرش نیز مینامند و گوشت بسیار لطیف و نازک دارد در حوالی شهر و هرجائی دیگر که گندم‌زار است زیاد بهم میرسد. ساز، دوجور است یکی درختی و یکی دیگر دیواری است و هر دو سیاه و دو اندازه.

گنجشک، درختیش روی درختها منزل دارد و نقلی ندارد، دیواریش سر دیوارهای کهنه را سوراخ میکند خانه و آشیانه مینماید. این جنس را بلبل هزار دستان میگویند و تقلید صدا و صفیر همه مرغان را میکند. بخصوص صوت بلبل را بیشتر از سایر صداها صفیر میزند و این نوع مرغ بسیار است. خفاش هم در اینجا زیاد است.

لک‌لک که مرغ سفید بلندپای گردن‌دراز مانند شتر و بزرگ جثه باندازه بره شش ماهه. همه ساله از گرمسیر فصل تابستان به اصفهان می‌آید و تا اواخر پائیز هست بر سر منارهای بسیار مرتفع و چنارهای بسیار بلند و کهن آشیانه دارد. مرغ و خروس خانگی خوش‌رنگ خوش شکل زیاد هست. طاووس سابق خیلی بود اکثر را خریدند بطهران بردند. حالا خیلی کمیاب است. مرغ حق در اصفهان بسیار است از دو ساعت از شب رفته الی طلوع صبح خود را بچنارهای بلند معلق میکند و بصوت فصیح حق حق میکند.

نوع دوم: نوع حیوانات گزنده هوایی و زمینی من حیث المجموع چه نیش‌دار بازهر و چه دندان‌دار بازهر و بی‌زهر و حشرات الارض موذی و غیره.

شپش، کیک، کنه، کرم‌خاکی، سرخک که ساس باشد نسبت بولایات دیگر کمتر بهم میرسد. پشه و زنبور بواسطه فراوانی آب و سبزه و خربزه و انگور، بیشتر است. موش بقدر سایر بلاد. موربانه، مارمالی، انبانه، ماربالشت، مار،

سوسمار، سوسک، عقرب، بل، رتیل، عنکبوت در اصفهان هست ولی فراوان نیست و اذیت اینها بخلایق خیلی کم شنیده شده است. خارپشت، سنگپشت، افعی کوچک کمی در خرابها و دامنه کوه صفه پیدا میشود، بزوجه که چلباسه اش هم میگویند از جنس مارگزنده نیست و درنده است، قوت زیاد دارد و پنجه و ناخن و دندان بلند مانند سباع ندارد، دویای کوتاه دارد و سایر ترکیب و جلدش به مار میماند، کوچکش بقدر مار کلفت است و در سرعت سیر، اسب در دو پیاپی نمیرسد. بزرگش را در بیابانهای عربستان و حجاز باندازه بزی دیده اند که شتر بسوراخ خود میکشد. پوست و گوشت بسیار سخت و سفتی دارد، سنگین و وزین. وقتی در خرابه های فرح آباد اصفهان یکی از اینها بقدر گریه پیدا شد، جمعی تعاقبش کردند خودش را بسوراخ تنگ دیوار کهنه ای رسانید و بزور دیوار را شکافت از آن طرف سرش را بیرون آورد، دو نفر رعیت کلوخ کوب بدست باتخماقهای گران آفتد بر آن زدند که خسته شدند و باز بی جان نگردید، تا از قضا تفنگی پیدا شده سرش را بدهن آن فرو بردند و آتش دادند گلوله را خورد و مرد، ولی گلوله از شکمش بیرون نیامد شمشیر و کارد باو کارگر نبود، از قمه بسیار تند، با ضرب زیاد، اندکی خراش بپوستش دادند. مولوی رومی در مثنوی میفرماید :

هست حیوانی که نامش اشقر است کویضرب چوب زفت و لمتراست
مذکور است که در قدیم سپر از پوست این درست میکردند و هیچ حربه بان کارگر نمیشد.

نوع سیم : حیوانات درنده .

شیر در اصفهان نیست از دشت ارجن فارس می آورند و در اصفهان شیر بانان نگاه میدارند. پلنگ در کوههای اصفهان کمی هست. ببر نیست. بوزینه و عنتر از هندوستان می آورند و در این ولایات نگاهداری میکنند. آلت و اسباب گذران بعضی الواط است. خرس در خوانسار است باصفهان می آورند و الواط نگاه میدارند. خوک و خنزیر که گراز باشد در اطراف گاوخونی رودشت اصفهان زیاد بهم میرسد بزرگهایشان را فرنگی و ارمنی شکار میکنند در شهر جلفا میفروشند. معروفست دست آموز و انسی آنها را در سر هر طویله نگاه دارند نفس آنها مالها را

چاق و فربه میکند. گربه در شهر اصفهان زیاد است و گربه های براق خیلی خوب فراوانست همه ساله از بمبئی مشتری می آید یکی دو قران الی یک تومان میخرند. سگ خانگی و بازاری زیاد بهم میرسد سگ گله قوی و بزرگ بشرح ایضاً. تازی خوب کم است. گرگ در خرابه های اصفهان هست. شغال در خرابه های شهر و باغات اطراف بسیار است. سگ رگ گاهی بهم میرسد، گرگ و سگ که بهم جمع میشوند سگ رگ حاصل میشود. کفتار کمی بهم میرسد و حیوان غریبی است لخت و بسیار زوردار و از گرگ کلفت تر و قوتش با پلنگ برابر، از هر حیوانی زودتر بچنگ انسان گرفتار میشود. روباه بسیار است. خرگوش بشرح ایضاً. موسوره، حیوانی است مانند روباه و بسیار شکیل در جوف تهی گاه طره های خانه ها جا دارد پوستش قریب پیوست خز، از گربه درشت تر، از روباه کوچکتر است. ارامنه خواهش میکنند، در بامهای مسلمانان تله میگذارند و آنها را میگیرند، هم رفع اذیت خانه ها را مینمایند و هم خود منفعت میبرند، پوستش از پوست روباه افضل است و بیشتر میخرند و بسمت روس میفرستند. گورکن حیوانی است برزخ مابین موسوره و روباه، دم طویل دارد و دست و پای کوتاه و پوزه اش باریک و نباش قبرهای تازه است، مرده های چهارپنج روزه را از قبر بیرون میرد، غالب مردم از ترس آن قبور مردگان خود را با آجر و گچ محکم مینمایند، تابستان مکرر در حیاطها و بامهای خانه ها، اطفال قنداقی را از گاهواره ها ربوده و برده است این جنس حیوان کم است و گاهی که پیدا میشود بکمین می نشینند و میکشند.

نوع چهارم: حیوانات چرنده، باری و سواری پر واری و غیره.

اسب بحسب جمیع ولایت بسیار است. اسبهای عربی ولری از بختیاری و عربستان و فارس گاهی می آورند، در ولایت هم از تخمه های آنها تربیت میکنند، گاه وجو و علف فراوان و ارزان است و مسافت بازارها و محلات و محل تفرجها زیاد است، غالباً مردم هم که با دهات سروکار دارند اسب نگاه میدارند. قاطر هم در خور گنجایش زیاد است، هم سواری و هم باری خوب و مرغوب. مکاری نیز بسیار است که قاطر دار هستند و در شهر و دهات الاغ باری و سواری زیاده از چهار پایان دیگر است و الاغهای بندری بسیار خوب پیدا میشود. شتر بیشتر در دهات پیدا میشود، در شهر نگاه نمیدارند، مگر عصار و طحان. گاو کاری و پرواری هم

شخمی و تخمی و هم آبکشی و هم شیرده در شهر و بلوکات بسیار است، وسط الجثه و پر قوت از تخم بومی اصفهان، قوی هیکل بزرگ از تخمه سیستان. هر ساله سیستانی بقدر هفتصد فرد الی هزار و دویست از راه یزد و شهر بابک برودشت - اصفهان می آورند، در باغات و زراعات اوقاتی که دست رس بآب رودخانه و قنات ندارند، با گاو از چاه آب میکشند. آبکشی حمامهای شهر هم که همیشه از چاه و گاو است. میش، شیرده ماست بندها هستند هم در شهر و هم در دهات حوالی زیاد نگاه میدارند و زمستانها علفهای سبز پر قوت از قبیل یونجه و کرکر و غیره بآنها میدهند و چله زائی مینمایند. ماستهای خوب که در اصفهان در زمستان پیدا میشود از شیر همان میشها است که میان چله زائیده اند. گوسفند گوشتی در زمستان قصابهای اصفهان در خانه های خود نگاهداری و پرواری میکنند، بنوعی که میان آنها گوسفند پیدا میشود بیست و هشت من بوزن تبریز گوشت داشته باشد، بل متجاوز. بره درین شهر بسیار است و زیاد تعریف دارد، همه فصل است و هیچوقت منقطع نمیشود، جهات چند دارد که گوشتش بر همه بره های بلاد دیگر ترجیح دارد.

قوچ، جهال شهر جهت قوچ جنگی زیاد نگاهداری میکنند و خیلی بزرگ و قوی و جنگی میشود. بز و بزغاله در شهر خیلی کم نگاه میدارند. بز کوهی در غالب کوههای بلوکات و محلات ولایت هست. پازن کوهی، قوچ کوهی، میش کوهی بشرح ایضا. سرال کوهی هست ولی کم. گورخر صحرایی در صحرای ورطون قهپایه اصفهان قدری پیدا میشود، سابق بر این در شهر بعضی دست آموز کرده بودند میان بازارها راه میرفت. آهو در غالب بلوکات و توابع اصفهان زیاد است و اغلب شکار گاهها را سلاطین سلف هر جایی را ده دوازده فرسنگ کله بندی زیاد کرده اند و کمین گاه بیشمار ساخته اند. شکار در محلات اصفهان بنوعی زیاد است که شبها حاصلهای آنها را میچرانند و تلف میکنند. چند کان در اصفهان هست که گوشت شکار میفروشدند، بعضی شکارچیان پیاده هستند، که بکوهها و صحرای نزدیک شهر میروند و شکار می آورند، اما شکارچی بسیار در اصفهان و توابع ندارد مردم این ولایت بیشتر بکسب و زراعت مشغولند.

نوع پنجم : نوع حیوانات آبی در تمام رودخانه ها و دریاها و چشمه ها و قنوت .

ماهی های خرد و درشت بسیار است و ماهی گیر کم . همه ماهیها از یک جنس است و گوشت بسیار لطیف دارند . دکان ماهی فروشی بیش از دوسه باب نیست . اصفهان مارآبی، وزغ، خرچنگ ، لاک پشت آبی، موش آبی، کرمهای مختلف آبی و سایر حیوانات که در آبهای رود و چشمه جات سایر بلاد ایران بهم میرسد در اینجا هم یافت میشود . چشمه ساری هست در حوالی شهر اصفهان موسوم بکساره، سرچشمه مزبور حوضه عمیق و وسیع دارد، سگ آبی در آنجا دیده شده . در حوضها و دستکها و منبعهای خانه ها که آب آنها از چاه است چند سالی است ماهی الوان از حاجی ترخان و غیره آورده زاد و ولد زیاد کرده اند و از قرار تفصیل در همه خانه های اصفهان از این ماهیها فراوان است: ماهی طلائی . قرمز ماهی ، گلی ماهی، سفید ماهی، سیاه ماهیهای مرکبه با الوان متعدده از هر رنگی .

نمره نوزدهم: در تعداد نفوس - بتواتر گویند قدیم یک زمانی روی زمین چهارولایت زیاد آباد بوده، من جمله بلده اصفهان است، که هشت کرو جمعیت داشته و نیز نوشته اند، اواخر دولت صفوی هفتصد هزار نفر متجاوز، هم چنین از محققین معمر شنیده شده اواسط عهد خاقان مغفور دویست و پنجاه هزار و اوایل دولت شاهنشاه مبرور یکصد و هفتاد هزار، بعد از حوادث فتنه های ولایتی و عوارض آفات قحطی و کساد و غیره طالع اصفهانی پی در پی رو به پستی گذاشته، تا کنون شهر این بلد بیش از پنجاه هزار نفر جمعیت ندارد زیرا که بدو مأخذ تقریب نمود : یکی از روی خوراک ولایت و یکی تفتیش از کدخدایان محلات، زیاده از این بنظر نیامد . آبادی طهران بیشتر مزید خرابی و علت شکستگی اصفهان شده که مخلوق این بلد متدرجاً رو بدرگاه خلائق پناه برده، ملاکان و اکابر آنجا آنها را نگاهداری نموده، دارالخلافه نیز نسبت بسابق باصفا و خوش هوا شده ، اصفهانیها هم خود را کم زحمت و پر نعمت دیده در آن قلمرو ثابت قدم گردیده اند . مگر عطوفت و رافت حضرت اسعد ارفع و الاذل السلطان حکمران و مالک رقاب اصفهان آنها را باوطان معاودت دهد و هر جماعت و نوع را تربیت فرماید .

نمره بیستم : در وصف انواع خلائق و این نمره مشتمل بر یکصد و نود و نه نوع است .

نوع يك : نوع مجتهدین و فضلا- در اصفهان بسیارند و بشماره در نمی آید هیچ ولایت در روی زمین مانند این بلد فقیه و عالم ندارد، زیرا که جمعیت حواس و اسباب سهولت معاش از حیث آسایش هوایی و مکانی و مأكولی و مشروبی و غیره من جمیع جهات در این ولایت جمع است . چون مقتضیات موجود و موانع مفقود، در هر فن استاد فاضل کامل زیاد است. لذا محصلین علوم از بلاد در اینجا اجتماع میکنند و فارغ التحصیل که میشوند، برای ریاست بلدان باوظان معاودت میکنند و برخی جهت فراغت و استراحت اقامت را ترجیح میدهند .

قریب الاجتهاد فراوان و مجتهد مجاز از صد نفر متجاوز، مفتی جایز الفتوی و جامع الشرائع متعدد . اعظم ایشان جناب حاجی شیخ محمد باقر معروف بحجة الاسلام، جناب شیخ محمد تقی ولد ایشان معروف به آقا نجفی، جناب ملا محمد باقر مشهور بفشارکی، جناب آقا سید علی بروجردی، جناب آقا سید مؤمن پسر و برادر دو حجة الاسلام، مرحوم جناب میرزا محمد هاشم خوانساری .

نوع دوم : نوع فضلا و علمای صاحبان مسند و منصب - جناب مستطاب شریعتآب آقای میر محمد حسین امام جمعه سلمه الله، جناب فضایل و فواضل مآب حاجی میرزا محمد هاشم سلطان العلماء، جناب فقاہت مآب آقا شیخ ابوالقاسم قاضی، جناب فضایل انتساب میرزا محمد مهدی مدرس مدرسه شاه سلطان حسین، جناب فضایل اکتساب میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام .

نوع سوم : نوع طلاب و محصلین علوم - در اصفهان کلیه تحصیل کنندگان ببحساب است . مدارس بسیار است که از قدیم موقوفات برای آنها باقیمانده بمصارف طلاب و محصلین میرسد، بدینجهت همه مدرسه ها مملو از ملا، در خانه ها هم علاوه بر اینها مکان و سکنی دارند، بعضی خانواده های علما که الان هر کدام سلسله محسوب میشوند از قرار تفصیل است : خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم کلباسی از نتایج دو نفر پسر مجتهد و سه نفر فاضل قلیلی باقیمانده اند . خانواده مرحوم حاجی محمد جعفر آباده ای کسی باقی نمانده الا یک پسر مجتهد و جناب حاجی

عطاءالله که در کربلای معلی تکمیل مینماید. خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم قزوینی یک نفر پسر آن مرحوم حاجی آقا محمد است صاحب محراب و مسند و منبر. خانواده مرحوم آقا سید صدرالدین اولاد و نتایج بسیار دارند یک نفر پسر بزرگ آن مرحوم الان در اصفهان صاحب محراب و منبر و مجلس ترافع، یک نفر پسر دیگر جناب حاجی سید اسمعیل در نجف اشرف مجتهد و مجاور، غیر از این دو نفر دو نفر دیگر هم هستند جنابان آقا سید ابوالحسن و آقا سید حسین، ملا و فاضل و کامل میباشد. خانواده مرحوم ملا علی اکبر خوانساری اولاد و نتایج متعدد یکی از ایشان جناب ققاهت مآب ملا محمد حسین مجتهد، صاحب محراب و منبر و مسند شرعیه. خانواده مرحوم ملا علی اکبر و ملا عبدالله اثریه معروف ایشان جناب فضایل مآب میرزا محمد حسین صاحب محراب و مسند شرعیه و پیشنماز مسجد علی، اخوان ایشان فاضل و ملا. خانواده مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی یک نفر پسر آن مرحوم جناب میرزا محمد مهدی صاحب محراب و مسند حکومت شرعیه و سایر علما که صاحب محراب و منبر و احکام شرعیه هستند در این شهر بسیارند. عادت خلق اصفهان بر آنست که اغلب پنج وقت فریضه را نماز افرادا نمیکند و اکثر بجماعت حاضر میشوند مگر اشخاص افسار گسیخته.

نوع چهارم: نوع حکمای الهی - کمترین و محصلین این فن شریف در اصفهان زیاد بودند، بسیار از بلاد بعید آمده، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند. اسامی استادان علم و خانواده های ایشان که در این شهر است: مرحوم ملا علی نوری که ثانی ملا صدرای شیرازی بود و در عصر خود استاد کل. دو پسر داشت پسر بزرگش مرحوم میرزا محمد حسن معروف است از قرار تقریر اهالی خبره در رتبه علم و عمل، پسر آن پدر و در ذوق و ذکاوت پدر پدر خود، پسر کوچکش حاجی میرزا علی تقی در همه چیز برادر کوچک میرزا محمد حسن، و پسر بزرگ میرزا محمد حسن، میرزا نصیر نام است گمنام، پسر کوچکش میرزا جلال نام ارشد از اکبر است. مرحوم میرزا محمد حسن چینی استادی بود در علم قریب الدرجه مرحوم میرزا محمد حسن نوری و در تقریر اکمل و بحر وجودش بسیار با وسعت. مضمون «ادا سکت عمیق و اذا تکلم موج» مصداق شأن ایشان بوده، پسر بزرگی دارد ابوالقاسم نام

نسبت پیدرگمنام است. مرحوم آقا سیدرضی لاریجانی از اعظام علماء این فن بوده که مقابلی با مرحوم ملا علی نوری مینمود، صاحب حال و مالک باطن، دراصفهان اهل و عیال پیدا نمود، الان اولادش در طهران متوقف و از جمله فضلا و معارفند. مرحوم حاجی محمدجعفر لاهیجی کهنه استاد بوده و پسرش مرحوم حاجی میرزا محمد کاظم بافتها پیوند نمود، صبیحه مرحوم حاجی کلباسی را گرفت، طریق فناهات پیمود باب علم پدر از اولادش مفتوح نشد. مرحوم آقا سید یوسف اعمی، استاد کاملی بود پسری داشت آقا سید صادق نام، سید باصدق و صفا، مرحوم شد، پسری دارد آقا سید یوسف هنوز بدرجۀ کمال نرسیده. مرحوم ملاحسن نائینی مردی بود از اوتاد، در علوم دین و دنیا یگانه و در عالم توحید مردانه، شصت سال در یکی از حجرات فوقانی مدرسه نیم آورد مجردانه بسربرد، بضاعت او مکرر بتقویم اهل بصیرت رسید، لباساً و اثاثاً زاید بر دوقران نمی ارزید، شاید حالش شعر موالوی بود که فرمود:

دستار و سر جبۀ من جمله بهم قیمت کردند هر سه را یک درهم

نشنیدستی نام مرا در عالم من هیچ کسم از هیچ هم چیزی کم

در عمر دراز تحفه و نیاز از احدی قبول ننمود. راه گذرانش منحصر بود که سالی ده بیست روز وقت حصا، بداهات حوالی شهر خوسه چینی میفرمود، روزی یک من و نیم به سنگ شاه جو دستگیرش می شد، تمام سال را بهمان اکتفا میکرد، شبانه روز دوسه سیر آنرا با سنگ و چوب نیم کوب و یا آب و نمک در دیزی گلی میپخت و میخورد، همیشه متشکر و متذکر، در زمستان و تابستان زیرا نداشت و بابی لحافی و بروی باز عادت داشت، خواب بچشمش نمیرفت الا قلیل، خود را دایم با آب سرد شست و شو مینمود، دیردیر چرک میشد و زود زود از حجره بیرون نمیرفت، شبها چراغ دلش روشن و منزلش تاریک، یک ورق کتاب نداشت، همه عمر شاگردیش را کسی ندید و در همه علوم استاد و فرید دهر بود، خاصه حکمت الهی و انواع علوم ریاضی، از صبح تا بشام طلاب علوم مختلفه دسته دسته پیوسته بمدرش حاضر میشدند و استفاده میکردند فیضش بمردم بسیار میرسید. مادام حیات ناخوشی باو نرسید الا مرض موت، فرزند جسمانی نداشت، در بعضی بلاد اولاد روحانی او زیادند.

هر کجا از ایشان یکی نیکوپی است بی مزاج آب و گل نسل وی است
 مرحوم آقا علی اصغر همدانی، آنهم در همه چیز فرد بود. مرحوم میرزا مهدی
 رشتی، متوسط الحال و کم اقبال بود، اولادی دارد بی مری. جناب آقای مطلق
 حاجی میرزا جعفر اصفهانی، بعد از تحصیل و تکمیل علوم الهی و ریاضی و ادبیه و
 غیره، سی سال درست است در بلاد روی زمین سیاحت میکنند. سال گذشته از طهران
 رو برشت رفتند، باز گشت ایشان معلوم نیست بکجا خواهد کشید. جناب آقای
 میرزا ابوالحسن اصل اصیلشان از سادات رفیع الدرجات زواره اردستان، مسقط -
 الرأسشان گجرات هندوستان نشیمن خانواده های خود و قلیلی از منتسبان ایشان در
 شهر اصفهان، در علوم ادبیه و ریاضی و غیره کامل و در حکمت الهی وحید دوران
 سی سال است مجردانه در تهران تدریس مینماید و در این فن شریف استاد کامل
 بی نظیر. جناب آقای آقا محمد رضای قمشه ای از عظماء علمای این فن و خدمت
 غالب استادان بزرگ را درک نموده و تحصیل فرموده از هر خرمنی خوشه ها
 چیده، تا بتکمیل رسیده، سالهاست در اصفهان تدریس مینماید و فیض بطلاب
 میرسانند از بقیه قدما همین یک نفر باقی مانده است.

نوع پنجم: سادات عالی درجات و سلاسل ایشان - سلسله جناب مستطاب

امام جمعه جماعتی کثیرند از پدری سادات حسنی الحسینی خاتون آبادی و از مادری
 بمرحوم ملا محمد باقر مجلسی میرسند. این سلسله علیه دو رشته اند یکی رشته امام جمعه
 طهران و دیگر رشته امام جمعه اصفهان که از زمان شاه سلطان حسین صفوی تا
 الان امام و امام زاده بوده اند و بزرگان این سلسله ازید و ارفع بر سایر سلاسل
 شده اند. سلسله سادات پاقلعه، معروف بسادات مدرس، بزرگ ایشان جناب میرزا
 محمد مهدی مدرس مدرسه شاه. سلسله سادات خواجوئی، سلسله سنگینی است.
 سلسله سادات طباطبائی در همه جا هستند. سلسله سادات بیدآبادی، اولاد مرحوم
 حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام نورالله مضجعه، هشت نفر پسر داشت، شش نفر
 مجتهد و دو نفر فاضل، مجتهدان ایشان بمراتبشان:

۱ - مرحوم حجة الاسلام ثانی حاجی سید اسدالله. ۲ - مرحوم میرزا ابوالقاسم

۳ - مرحوم حاجی سید محمد علی. ۴ - مرحوم میر محمد مهدی. ۵ - مرحوم آقا

سیدهاشم. ۶ - جناب مستطاب آقائی آقاسید مؤمن و فضلاء ایشان. ۱ - مرحوم میرزا زین العابدین. ۲ - جناب حاجی سیدجعفر، و چند نفر هم صبیّه داشت که از نتایج اناث و ذکور آن مرحوم خانواده‌های زیاد برپا است. سلسله سادات امامی زیاد و فراوانند. سلسله سادات تکمه‌چین قلیل اند یک نفر از ایشان جناب میرزا محمد حسن است پیش نماز مسجد حکیم. سلسله سادات چهار سوق شیرازیها، اصل ایشان خوانساری است، چند خانواده معدود. سلسله سادات کلیشای، خانواده‌های عدیده دارند، سلسله سادات قاضی عسکر جمعیت ایشان زیاد است. سلسله سادات میرمحمد صادقی، بیشتر زیاد بودند الان قلیل اند. سلسله سادات سیدمنصوری، متوسط. سلسله سادات یزد آبادی، از طایفه مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمد - الدوله است و کلانتر ولایت الان رئیس ایشان است. سلسله سادات گلستانه، از طایفه مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی اند. سلسله سادات شاهشاهانی سابق اجتماعی داشتند و غالب بزرگان ایشان تمام شدند.

نوع ششم: نوع مشایخ و سلاسل ایشان - سلسله مشایخ بیدآباد، این سلسله بسیارند و اولاد شیخ زاهد گیلانی قدس سره همیشه قاضی ولایت از این سلسله بوده و هست. سلسله مشایخ شیخ زین الدینی، شیخ زین الدین و جنبه داشته، جامع شریعت و طریقت هردو بوده، خانواده‌های عدیده و مردمان بزرگ در این سلسله پیدا شده، اولاد آن مرحوم هم دو رشته شده، رشته پیری اول ایشان مرحوم آقا محمد شیخ زین الدین است که از فحول علما و رئیس فقه‌های اوایل عهد خاقان مغفور بوده و از نسل مرحوم مزبور خانواده‌ها برپا شده همه منتشرعی و غیر مشهور. رشته دختری اول آنها مرحوم حاجی محمد حسین شیخ زین الدین است که در فقاقت ارشد شاگردان آقا محمد خالوی خود و در سایر علوم و کمالات افضل، و اواخر عمر همدم و همقدم مرحوم نورعلیشاه شد و سر بسید معصوم علیشاه رکنی سپرد و ولایت عهد گرفت و ملقب به حسینعلی شاه گردید. مانند نورعلیشاه کمالات و - کرامات از آن مرحوم زیاد بظهور رسید که هنوز از رشته آن سلسله عرفا در کل بلاد ایران و سایر ممالک زیاداند. از بنی اعمام مرحوم مزبور یکی حاجی میرزا کاظم قطب است که سال گذشته سیچقان تیل سنه ۱۲۹۳ در دارالخلافه ایران

برحمت ایزدی پیوست و مردهٔ بی‌شمار از او باقی است، سه پسر دارد یکی صغیر و دو کبیر، بزرگ آنها میرزا مهدی نام. سلسلهٔ شیخ بهائی اعلی الله مقامه ذکراً کسی باقی نمانده و اثاثاً بسیارند و مخلوط بهمۀ سلاسل.

نوع هفتم: نوع اکابر و اعیان ولایت - سلسلهٔ نوابهای صفوی خلیفه

سلطانی، ایشان خانواده‌های زیاد دارند. سلسلهٔ نوابهای نادری ایشان سه شعبه‌اند: اسمعیل میرزائی، طهماسب میرزائی و شاهرخ شاهی. سلسلهٔ باقرخانی، بعد از کریم خان که چندی زندیه داعیهٔ سلطنت داشتند و دایم با ایل جلیل قاجار در جنگ و گریز بودند مکرر جنگشان درین سامان بود و مرحوم باقرخان اصفهانی در آن زمان قوت و استعداد ولایتی داشت، با زندیه مقابلی نمود و نزدیکی شهر اصفهان در یک میدانی دروازهٔ ساروج دستگیرش نمودند و بقتلش رسانیدند که همانجا دفن شده است، دو پسر داشت یکی محمد حسین خان مهتر و ارشد و یکی محمد خان کهنتر و اعقل، همگی بابنه و بار فرار اختیار کردند، بخراسان و هرات رفتند، بعد از چند سال که ایران انتظام گرفت، پپاداش خدمت از دولت علیه احضار شدند. حکمرانی اصفهان تا هفت سال بمرحوم محمد حسین خان محول بود. اولادی داشت ولی معروف نشد. از میرزا محمد خان پسر کوچک باقرخان دو پسر باقی است یکی مقرب الخاقان میرزا محمد حسین سراج‌الملک مستوفی دیوان وزیر سابق اصفهانست و دیگری میرزا محمد حسن مستوفی که استیفاء ولایتی دارد. سراج‌الملک هم دو پسر دارد یکی میرزا محمد و دیگری میرزا علی محمد. سلسلهٔ صدری، از اولاد و نتایج و منسوبان مرحوم حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی، خانواده‌های زیاد برپا است و جمعیت کثیر دارند، خانواده‌های ذکور ایشان چندین رشته میشود:

۱ - رشتهٔ مرحوم عبدالله خان امین‌الدوله پسر اکبر و ارشد صدر مرحوم خانواده‌های مرحوم میرزا علی محمد خان نظام‌الدوله که اکبر و ارشد و اکمل اولاد امین‌الدوله بود اسم‌دار ایشان حاجی آقا و مرتضی قلیخان هستند. خانوادهٔ مرحوم اسدالله خان سه نفر پسر بزرگ دارد، بزرگ آنها محمد حسین خان. خانوادهٔ مرحوم نصرالله خان دو پسر داشت بزرگ آنها آقامصطفی رشید بود،

در جنگ بختیاری مقتول شد. پسر دیگرش آقا سردار معقول است و در قید حیات. خانواده میرزا حبیب الله خان خود حیات دارد. خانواده میرزا محمد خان خود در قید حیات است و یک پسر و یک دختر دارد.

۲- رشتۀ مرحوم عبدالحسین خان ولد صدر مزبور. خانواده مرحوم فتح الله خان کسی نیست و بلاعقب مانده. خانواده مرحوم احمد خان دو پسر بزرگ باقی است بزرگ آنها محمود خان است. خانواده مرحوم عبدالرسول خان سرتیپ اولادش در طهرانند و صغیر. خانواده حاجی محمد باقر خان خود حیات دارد و در خدمت نواب والامعتمدالدوله. خانواده محمد حسین خان بشرح ایضاً.

۳- رشتۀ مترب الخاقان محمد ابراهیم خان ولد صدر مرحوم و داماد و ناظر خاقان مغفور و نایب الحکومه سلف و بیگلریگی سابق اصفهان، خانوار نواب - حاجی محمد حسین خان ملقب بصدرالدوله پسر اکبر وارشد محمد ابراهیم خان خودش الآن ایشک آقاسی باشی حضرت اشرف والد ولیعهد است و پسرش علی اکبرخان نایب اول. خانوار مرحوم محمد صادق خان اولادش در حراست حاجی صدرالدوله برادرش میباشد. خانوار رضا قلیخان برادر صدرالدوله خود حیات دارد و نایب ایشک آقاسی باشی. خانوار محمد باقرخان شخص او منصب سرهنگی پادشاه دارد و در خدمت حضرت اسعدوالا ظل السلطان ملازم رکاب ظفرانتساب است. خانوار محمد اسمعیل خان خود مشارالیه نیز تفنگدار باشی حضرت اشرف والا ظل السلطان. خانوار محمد جعفرخان خود او کارپرداز امور خارجه اصفهان است. محمد ابراهیم خان اولاد صغیر دیگر هم دارد و معز زانه خود ایشان الآن حیات دارند.

۴- رشتۀ محمد حسین خان پسر صدر مرحوم منتهی میشود بابوالقاسم خان ولد آن مرحوم که الآن در طهران جزو ملتزمین حضور جناب جلالتماب اجل اکرم اعظم آقای مستوفی الممالک و درسلک مشیان است.

۵- رشتۀ مرحوم حاجی محمد زمان خان ولد صدر مرحوم، حیدر قلیخان پسر بزرگ حاجی محمد زمان منحصر است باسد الله خان پسر آن مرحوم. خانواده حسینقلی خان پسر اوسط مشارالیه و برادر کوچک او هر دو حیات دارند.

۶- رشتۀ مرحوم شکرالله خان پسر صدر مرحوم ، خانواده خانباخان ، خانواده محمد رحیم خان .

۷- رشتۀ مرحوم حاجی محمد علیخان پسر مرحوم منتهی است بمرتضی خان پسرش .

۸- رشتۀ مقرب الحضرت حیدرعلیخان پسر کوچک صدر مرحوم ، خانوار محمد حسین خان که عمل انشاء داشت در این اوقات در خراسان امیر آخوری نواب مستطاب والا رکن الدوله را اختیار کرد ، خانوار مصطفی خان پسر کوچک حیدر- علیخان مشارالیه پیشخدمت حضرت اسعدوالا ظل السلطان است .

۹- رشتۀ مرحوم حاجی محمد رحیم خان برادر صدر مرحوم خانوار آقامحمد جعفر خودش علیل است و خانه نشین . خانوار محمد باقرخان خودش در تبریز است و پیشخدمت حضرت اشرف والا ولیعهد خانوار میرزا مهدی سه نفر پسر دارد حسینخان و عباس خان و مرتضی خان، قابل آنها حسین خان است .

۱۰- رشتۀ مرحوم محمد کریم خان همشیره زاده صدر مرحوم ؛ پسرش میرزا فتحعلی خان ، غلام پیشخدمت شاهی است .

۱۱- رشتۀ مرحوم حاجی قاسم خان مرحوم مزبور، از بنی اعمام صدر میباشد بزرگ خانوار او حاجی آقامحمد تاجر است .

۱۲- رشتۀ مرحوم علی اکبرخان مرحوم مزبور از منسوبان صدر مرحوم بود و کهنه نوکر کاردان خدمتگار دیوان و مرد برازنده و معقول بود سالها عامل بلوکات رودشتین و برآن و جرقویه و دو دفعه در زمان قلیل وزارت اصفهان نمود. ابوالقاسم خان پسر بزرگش سی سال است سرهنگ فوج جرقویه است و خانواده بزرگی دارد . محمد مهدی خان پسر کوچک آن مرحوم زارع و ملاک است .

سلسلۀ مرحوم محمد علی خان وزیر سابق اصفهان مرحوم مزبور خود اول سلسله بود. اوایل ناظر صدر اعظم اصفهانی و او اخر سالها وزیر بالاستقلال اصفهان، بالغالب سلاسل اعیان ولایت رگ و ریشه و خویشی سببی دارد اولاد ذکرش سه نفرند

محمد حسن خان پسر بزرگش خانوار با جمعیت از ذکور و اناث دارد و خانه نشین . محمد حسینخان پسر اوسط جمعیتش متوسط او نیز خانه نشین . محمد قلیخان پسر کوچکش اولاد ذکور و اناث زیاد دارد و خودش آن در طهران ملازم حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم آقای مستوفی الممالک است . سلسله مرحوم محمد ابراهیم خان شهیر بتحویلدار از پیراویس خان جدش که شاه عباس او را از نخجوان به آذربایجان با اهل و عیال باصفهان کوچانیده در این بلاد رشته ها بر پاست .

محمد ابراهیم خان نواده پُری او بود اوایل سن مورثا تحویلدار اصفهان اواسط صاحبجمع و عامل اغلب بلوکات و توابع ولایت اواخر پنج شش سال از قبل مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله حاکم خوزستان و عربستان و بخیاری . پنج پسر از او مخلف شد که اسامی اینها بحسب ترتیب سن مسطور میشود : اول این بنده درگاه میرزا حسینخان که در این اواخر عمر کارم بخدمات اداره تلگرافخانه کشیده الان ضمناً مامور و مشغول تالیف همین کتاب جغرافیاست . دوم محمد حسنخان مشهور برودشتی و وجه این نسبت و شهرت آنست که سی سال عاملی بلوک رودشتین کرده ، بعضی سالها حکومت اغلب بلوکات و توابع را هم ضمیمه داشته . سیم علی آکبر خان بسیاری از سنوات میر آب زاینده رود اصفهان و بعضی اوقات نایب بلوکات ابوابجمعی محمد حسنخان برادرش بوده . چهارم نصراله خان چند سالی است در آذربایجان تحصیلدار کل اردبیل و مشکین است . پنجم عبدالله خان غالب پیش دست برادرش محمد حسنخان است .

سلسله مرحوم حاجی رجبعلی لبنانی آن مرحوم رئیس طوائف الوار شهر نشین بود که در محلات پید آباد و لبنان سکنی دارند . مرحوم عبدالله خان امین - الدوله صبیبه او را که والده میرزا علی محمد خان نظام الدوله مرحوم باشد تزویج نمود اولاد ذکور حاجی رجبعلی مرحوم آن حاجی کلبعلیخان و حاجی هاشم خان بودند . حاجی کلبعلیخان مردی کامل و همیشه از ارکان اصفهان بود . حاجی هاشم خان اوایل سن جاهل و غرور کثرت مال و قوت جمعیت الوار چندی بخیال خامش انداخت طغیانی نمود خاصیتش این بود که در نزول موکب اجلال

خاقان مغفور باصفهان بحکم سلطنتی چشمهایش کور و کنده شد. اسبابش پراکنده گردید بدین تأدیب جاننش بسلامت در رفت اولاد ذکور حاجی کلبعلیخان:
 ۱- آقا محمد ابراهیم ملاک است ۲- آقا اسداله نیز ملاک است ۳- آقا حسین هم چنین ۴- آقا محمد بشرح ایضاً. اولاد ذکور حاجی هاشم خان یک نفر پسر است مهدی قلی خان نام یوزباشی غلامان الوار ولایتی است. از حاجی محمد صادق برادر حاجی رجبعلی و بنی اعماش جماعتی زیاد هستند.

سلسله مرحوم حاجی ابراهیم مشهور بدباغ که پدرش تا علی اکبر ضابط دباغخانه و مستاجر آنجا بوده و خود حاجی ابراهیم ضابط بلوک ماربین دوسپرداشت بزرگ آنها آقا محمد رحیم ضابط بلوکی بر خوار و ماربین بود از او دو پسر مانده ۱- علی اکبر خان تازه سرهنگ فوج توپسرها شده ۲- رضا خان پیش خدمت حضرت اسدوالد ظل السلطان مد ظله العالی است. پسر کوچک حاجی ابراهیم خان محمد کریمخان سرتیب است که آن نیز بعد از برادر ضابط بلوکات بر خوار و ماربین بود و بمنصب سرتیبی خارج از فوج رسید. و الان مفلوج و خانه نشین است و دو نفر پسر دارد:

۱- محمد حسنخان ۲- محمد تقی خان و بنی اعمام ایشان هم خانوادهها هستند.

سلسله مرحوم حاجی محمد علیخان بلوچ اولاد و نتایج آن مرحوم زیاد بود و سلسله عزیزی بودند مشخص همه خانوادههای آنها تمام شدهاند، منحصر است بیک خانواده حاجی اسمعیل خان نام که در اصفهان است و دو خانوار محمد خان و مصطفی خان مجاور کربلای معلی.

سلسله رضا قلی بیگها. مرحوم رضا قلی بیگ از انجاب و اعظم بود. اجداد ایشان وزارت صفویه نموده و دو پسر باسم و رسم داشت. از نتایج اینها سلسلهها بر پا است:

۱- مرحوم محمد علی بیگ سه پسر داشت: میرزا فتح اله منشی و از اولاد ذکورش میرزا محمد مرحوم شده اولادش هستند. میرزا حبیب اله میرزا اسداله هر کدام خانوار علیحده دارند. پسر دیگر مرحوم محمد علی بیگ میرزا

عبدالحسین نام مرحوم شده اولادی ندارد. یک پسر دیگر محمد علی بیگ میرزا علی محمد است صاحب خانه و عیال.

۲ - پسر کوچک مرحوم رضا قلی بیگ آقا محمد حسن رضا قلی بیگ معروف و سالها از اصفهان جلای وطن نموده خانه و عیالش در طهران است و بنی اعمام ایشان هم چندین خانوار در اصفهان هستند.

نوع ۸- نوع میرزایان استیفاء و سلاسل ایشان که از قدیم در جزو ارباب قلم اصفهان صاحبان منصب و مسند بوده‌اند. قدری از آن خانواده‌ها تمام شده و بعضی زیاد گردیده والان هر کدام سلسله‌ای شده‌اند بموجب تفصیل سلسله میرزا بزرگ مستوفی :

۱ - خانواده مرحوم میرزا محمد مستوفی پسر بزرگ مرحوم میرزا بزرگ.

۲ - خانواده میرزا محمد حسن مستوفی پسر اوسط.

۳ - خانواده میرزا علی مستوفی پسر کوچک میرزا بزرگ.

سلسله مرحوم میرزا هاشم مستوفی اولاد ذکور سه نفر پسر از آن مرحوم مانده بود که از هر کدام اولاد ذکور نویسنده با سر رشته متعدد گردیده است : خانواده مرحوم میرزا علیرضای مستوفی. خانواده مرحوم میرزا موسی مستوفی، خانواده مرحوم میرزا عبدالرحیم مستوفی، خانواده‌های دیگر هم از اناث و ذکور و منسوبان آن مرحوم است.

سلسله سر شوی‌ها از ذکور ایشان دو خانواده هست. خانواده میرزا محمد علی مرشد و لقب مرشد در این مقام بواسطه آن بوده که در عمل سیاق و حساب مرشد همه مستوفیان بوده. خانواده میرزا زین‌العابدین مستوفی برادر مرحوم مرشد الان در دفتر خانه بجای منصب برادر میباشد.

سلسله میرزا احمد مستوفی دو خانواده از آن مرحوم ذکوراً باقی ماند :

۱ - خانواده میرزا علیرضا ۲ - خانواده میرزا عبدالکریم.

سلسله میرزا محمد علی مستوفی دونسل ذکور از او باقی مانده در اصفهان ریاست و وزارت داشتند.

۱ - میرزا عبدالحسین مستوفی که در اصفهان مغضوباً بامر دیوان مقتول

شد ۲ - مرحوم میرزا ابوالقاسم مستوفی و از هر دو نسل ذکوری نماند. اناناً خانواده‌ها دارند.

سلسله بناها که ارباب قلم شدند:

۱ - مرحوم میرزا جواد سرسلسله بوده و درسلک میرزائی و داخل النسب مستوفی با خط و ربط بی نظیری بود. زمان قلیلی وزارت با تساطی در اصفهان نمود اوصاف کمال و کفایتش بسیار است بواهمه شخصیت او مرحوم فضلعلی خان قزباغی امیر تومان ملقب به بیگلر بیگی که حاکم اصفهان بود در او ان عهد شاهنشاه مبرور شب طناب بحلقش انداخت و مقتولش ساخت در خانواده خودش اولاد ذکوری نمانده.

۲ - مرحوم میرزا ابراهیم همشیره زاده مرحوم میرزا جواد سالها حاکم نطنز بود او نیز اولاد ذکور نداشت.

۳ - مرحوم میرزا اسماعیل مستوفی از بنی اعمام میرزا جواد بود و او هم اولاد ذکور نداشت.

۴ - میرزا اسداله او نیز از بنی اعمام میرزا جواد است و الان در حیات و حرکت و محرر محمد رحیم خان بیگلر بیگی است. سایر بنی اعمام و منسوبان ایشان خانواده هستند که ارباب قلم نیستند.

سلسله مستوفیان محصل مرحومان حاجی میرزا شفیع و حاجی میرزا یحیی و میرزا اسماعیل سه نفر برادر بودند، هر سه مستوفی که اجداد اینها منصب استیفاء تحصیص اصفهان را داشته سابق بر این در حوالجات مالیات و صادرات هر چه از نقد و جنس و حمل و عمله جات و غیره دیوان را لازم میشد من باب عدالت دولت که مراعات مساوات را میفرمودند مقرر بوده قسط بقسط در دفترخانه از روی بصیرت بزراعت کل بلوکات و توابع تقسیم و تسویت میکردند و شغل مستوفی محصل منحصر باین بود که حصه و رسد هر جائی را بجزو در هر حواله مشخص کند و بدست محصلان وصول طومارهای مسموره حکومتی از دفترخانه بدهند که عمال و ضباط جزو در توجیهات دهات احجاف و تعدیات نکنند و این قاعده در این سنوات متروک است: ۱ - خانواده حاجی میرزا یحیی بزرگ آنها میرزا

اسداله مستوفی است. ۲ - خانواده حاجی میرزا شفیع بزرگ آنها حاجی میرزا یحیی و درسلک علما است. ۳ - خانواده میرزا اسماعیل بزرگ آنها میرزا محمد علی مستوفی از بنی اعمام و نتایج اثاث اینها خانواده‌های زیاده‌ست و غالب ارباب قلم هستند.

سلسله جلوه‌خوانیها مرحومان میرزا صالح و میرزا عنایت‌اله و میرزا محمد علی کوچک بزرگان آن سلسله بودند و از رشته‌های آنها خانواده‌ها بر پا بود. همه تمام شدند الان یک میرزا سلیمان است و از بی‌کاری زار و نزار و در شرف فنا و حال آنکه میرزای قابلی است.

سلسله گلستانیه‌ها سر سلسله آنها مرحوم میرزا عبدالوهاب مستوفی گلستانه بود آنچه از خانواده‌های آنها باقیست: ۱ - آقا میرزا محمد علی مستوفی رئیس این سلسله است و خانواده‌اش اجماعی دارند و پسرهای باسر رشته دارد.

۲ - میرزا محمد باقر سر رشته دار است ۳ - میرزا علی اکبر میرزای زیر-دستی است با خط و ربط ۴ - میرزا جعفر ولد میرزا عبدالوهاب استیفاء حضرت اسعد اشرف والا ظل السلطان دارد ۵ - میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا - عبدالوهاب خانه نشین است .

سلسله مرحوم میرزا علی نقی شاهشاهانی از نسل آن مرحوم خانواده‌ها است: ۱ - خانواده میرزا نصراله مستوفی اجماعی دارند و سه پسر دارد میرزا احمد و میرزا فتح‌اله و میرزا ابو تراب صاحبان سر رشته و عملند ۲ - خانواده حاجی میرزاهادی. آن مرحوم دو پسر بزرگ داشت ، ارشد ایشان حاجی میرزا اسداله سر رشته دار لنجان است ۳ - میرزا ابوالقاسم در طهران لشکر نویس است ۴ - میرزا محمد حسین بشرح ایضاً ۵ - میرزا ابوالحسن اهل قلم است ۶ - میرزا محمد مشرف فوج است اولاد و منسوبان ایشان زیادند و مرحوم میرزا عنایت‌اله امین لشکر از بنی اعمام اینها بود .

سلسله مستوفیان طباطبائی: ۱ - مرحوم میرزا محمد ولد میرزا ابوالحسن وزارت کمی در اصفهان کرد ۲ - میرزا باقر ولد میرزا ابوالحسن هر دو مستوفی معظم بودند و اولاد ذکوری ندارند. ۳ - حاجی میرزا سید علی مستوفی سه پسر

داشت . میرزا اسماعیل نام مرحوم شده ، حاجی میرزا حسین خانه نشین است حاجی میرزا حسن مستوفی است و خارج از عمل و اینها اولاد و منسوب زیاد دارند .

سلسله مرحوم میرزا مصطفی از نسل آن و بنی اعمامش خانواده‌های زیاد بر پا بود و بعضی آنها باقیست :

۱ - خانواده مرحوم میرزا فتحعلی مقرب الحضرت الوالا میرزا حبیب‌اله ولد مرحوم مزبور الان بزرگ سلسله میرزا مصطفائی است و سر رشته دارکل اصفهان و مضافات ۲ - خانواده مرحوم میرزا هادی پسری دارد محرر و نویسنده در پیش دست میرزا حبیب‌الله ۳ - خانواده مرحوم آغاسی پسر بزرگی دارد منشی و شاعر و با کمال حاجی میرزا علی نام ۴ - خانواده حاجی میرزا سلیمان خودش مرد میرزای کاملی است ۵ - از خانواده میرزا اسکندر پسری معروف نیست ۶ - [از] خانواده مرحوم میرزا محسن ذکوری در میان نیست ۷ - خانواده مرحوم میرزا ابراهیم میرزا علی قلی بشرح ایضاً ۸ - مرحوم میرزا مصطفی معروف بمیرزا جان نواده میرزا مصطفی بزرگ نسلی ندارد .

۹ - میرزا عبدالحسین برادر آن مرحوم در حیات است . ۱۰ - میرزا هاشم سید است و عامل دیوان و اهل قلم .

۱۱ - خانواده میرزا علیرضا ولد میرزا هاشم خود مشاورالیه زارع است و ملاک ۱۲ - [از] خانواده مرحوم میرزا محمد علی کسی باقی نیست .

سلسله مرحوم میرزا ابوالقاسم شمس آبادی مرحوم میرزا ابوالقاسم منشی - باشی حکومت سابق اصفهان بود . و در خط و ربط ثانی شفیعاً کمالات و هنرهای دیگر هم داشت ۱ - مرحوم میرزا اسماعیل پسر بزرگش در کمالات با پدر قریب الدرجة و منشی خاصه مرحوم منوچهر خان حاکم اصفهان بود میرزا محمد علی نام پسر اوست و اهل قلم .

۲ - مرحوم میرزا احمد پسر وسط او در کمالات و سط بود اولادی دارد صغیر ۳ - میرزا محمد حسن پسر کوچکش الان امین و ظایف و مستمری مشهد مقدس است و از اولاد اناث آن مرحوم خانواده‌ها است .

نوع ۹- ارباب مناصب که از قدیم وزمان سلاطین صفوی تا کنون
 مشاغل آنها اسماً موروث گردیده و رسماً متروک شده موجب منصبه‌ها را همه سال محض رعایت دیوان اعلیٰ بصیغه مستمری و وظیفه مرحمت میفرمایند، الا دوسه منصب که کماکان در کار و برقرار است، نایب الصدوقدیم، وزیر مالیات، وکیل الرعایای سابق، هم‌قلم عمال و مجرین، وکیل مالیات، و کلاء بلوکات و توابع، وزراء بلوکات و توابع، وزیر صاحب توجیه، وزیر موقوفات، وزیر وظایف، محتسب، منجم باشی، نقیب، کلانتر، نایب کلانتر، مشاغل که از مناصب مسطورہ تابحال معمول است کلانتری است و نقابت.

نوع ۱۰- نوع اطباء در این شهر از سی و چهل سال قبل الی الان - خانواده‌های قدیمی نامی آنها بسیار از بین رفته‌اند. زیرا که کثرت طبیب از جمعیت خلایق است و در اصفهان معروف و غیر معروف آنها زیاد از صدو پنجاه نفر بودند آنان بزرگ و کوچک از بیست و پنج شش نفر بیش نیستند. معارف ایشان آقا میرزا محمد حکیم باشی ولایتی نواب اسکندر میرزا ولد مرحوم شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا. میرزا موسی حافظ الصحه و ناظم الاطباء، میرزا هادی، میرزا محمد علی آشتیانی.

نوع ۱۱- نوع روضه خوانان که طبیبان روحانید. بعکس اطباء جسمانی در این سالها ترقی نموده‌اند. اواخر عهد خاقان مغفور در این شهر من حیث المجموع ده پانزده نفر بیش نبودند و بزرگان معروف آنها دو نفر بودند: مرحومان حاجی سید کلیشادی و درویش کاظم. حال الحمد لله از صد نفر متجاوزند که در محرم و صفر نصف آنها تقریباً متوقف و مابقی متفرق بلادند من جمله اسامی نامی ایشان: جناب حاجی سید حسن روضه خوان واعظ کاشانی. جناب ملازین العابدین ملا ابوطالب، حاجی ملا محمد، میرزا ابوالقاسم، آقاسید رضا، شیخ عرب، ملا لطف الله تعزیه خوانان با سابق تفاوت چندانی نکرده‌اند بیش دو دسته بوده‌اند الان هم دو دسته اند.

نوع ۱۲- نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه و جبر و مقابله و جراثیال و مناظر و مرایا و سایر فنون ریاضی از علوم

غریبه و غیره. در زمان صفویه شیوع تمام داشته بلکه همه علوم ایران در آن عهد بعد کمال رسیده [سلاطین] صفوی انارالله برهانهم کتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده سه دسته از کل آنها را بخط خوش نویسانیده وقف فرموده یکدسته را در کتابخانه مبارکه امام ثامن ضامن حضرت رضا علیه آلاf التجید والثناء و نیز یکدسته در کتابخانه شاه صفی قدس الله سره باردیبل فرستاده بودند. دسته دیگرش را در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ضبط و محفوظ میداشتند و از نسخ آنها بعضی دون بعض در کتابخانه های اهالی ولایت و مملکت بود. وقتی دولت بهیه روس بر اردیبل استیلا یافت کتب و سایر اسباب نفیسه شاه صفی را از میان برد کتابهای اصفهان را هم مدرس مدرسه در زمان غلبه افغان احتیاط کرد و در خانه خود - بسر دای ریخت و در آنرا مسدود نمود و هشت نه سال اغتشاش این طایفه و غیره سرکشی نشد، بسیاری از این کتب بگرد و بید و موربانه ضایع شد، پس از آنهم الی الان در همان سردابها مانده و برورده و موربانه آنها را از حیز انتفاع انداخته، کتابهای متفرقه خانواده ها را هم غالب در همان قتل افغانه بهمین سیره پنهان کردند و تلف کردند. کتابخانه حضرت هم که برجا مانده است لازم است و متعدی نشده. باز آنچه باقی مانده است از کتابخانه های متفرقه است. از زمان خاقان مغفور الی الان رفته رفته باب علم مفتوح شد. خاصه از وقتی که صنعت باسمه و چاپ در ایران مصطلح گردید علی الخصوص در دوره این دولت ابدایت که بذل تربیت و ترقی کلی بظهور رسیده. سابق اهالی علوم ریاضی علماً و عملاً از استاد و شاگرد در این شهر بیشمار بودند و در هرفنی از فنون این علم تدریس و تدرس و تحصیل مینمودند، این سالها زیاد آنها هم بواسطه غلبه فقها و اصولیین و هم بعلت شکستگی ولایت چه متفرق بلاد گردیدند و چه تمام و تلف شدند الان معروفی از آنها باقی نیست و خانواده های معارف ایشان بموجب تفصیل بعضیها بی رسم و برخی با اسم مانده اند: خانواده مرحوم میرزا اسدالله طبابت خانی، آن مرحوم از اولاد خسرو بیگ گرجی بود و وارث اموال و املاک موقوفه و غیر او که از میرزا امین نواده طبابت خان باو انتقال یافته شد یکصد و پنجاه سال عمر کرد بیست و پنج سال در اوایل سن مشغول تحصیل علم بود و ده سال قریب پنجاه هزار تومان آتش زد و مشق

کیمیا و سیمیا کرد و تسلطی در شیمیا و لیما بهم رسانید سی سال هم بسیاحت و طلب علوم در اطراف بلاد عالم دوید و مرشدها دید و ریاضتها کشید، چهل سال خانه نشست و تأهل اختیار نمود و تدریس و استخراج کرد و بحوائج ارباب حاجت رسید و در جمیع علوم ریاضی و فنون و علوم غریبه مسلط بود، تسخیر جن هم داشت هر کس اثر برمیداشت و از صدمات اجنه و شیاطین کارش بغش و جنون میکشید، علاج و مداواش پیش او بود که فوراً صحت میداد. هرگز از کسی تعارف نمی گرفت. تسخیر ارواح و ادعیه و اعداد مجربه بسیار داشت. همه ساله استخراج تقویم مینمود و در احکام نجومی عدیل نداشت، در آن دوره استاد کل بود و منجمین ایران غالب شاگردانش. اولادانش بهره چندان از او نبردند و بمشاغل دیگر پرداختند ولد ذکور سه پسر داشت: میرزا عبدالله و میرزا لطف الله و میرزا حبیب الله. اولی آنها فوت شده و سه پسر دارد ثانی و ثالث حیات دارند و اناثاً و ذکوراً نتایج صبا یی مرحوم میرزا اسدالله هم زیادند. مرحوم میرزا اسمعیل، هجدهم پسر از میرزا اسدالله از شاگردان کودن مرحوم مزبور بود ولی با وجود کودنی از شدت کار در علم نجوم و اعداد مسلط و استاد بود. دو پسر از او باقی است: میرزا حیدر علی و میرزا باقر مرحوم. میرزا آقاخان از شاگردان علم نجوم میرزا اسدالله بود و بعد از مرحوم مزبور منجمی مانند او نبود، خاصه در احکام آنچه نوشت تخلف نداشت پسری دارد زارع و غیر معروف. مرحوم میرزا محمد حسن مردی بود نود ساله و استادش میرزا دوست محمد پدرش بود، در نجوم منتها دست داشت و ذی فنون بود، استخراج سی سال بعد از حیات خود را هم کرده است و سنه ماضیه سیچقان ثیل سنه ۱۲۹۳ مرحوم شد، اولاد ندارد، پسر خواهری دارد و بس. مرحوم ملا حسین ملا ولی الله مردی بود کهن سال و ملا، در ریاضی مسلط و استاد بود و در عمل آن دستی نداشت، پسری دارد ملا محمد باقر نام مقدس است و فاضل از علوم پدر بی بهره نیست. مرحوم ملا محمد سبز علی یک صد و دو سال عمر داشت، مجرد بود، ادیب و خوش نویس و موسیقی دان و ظریف و نکته سنج و ملیح و بذله گوی و شاعر منش و در قانون و حساب و علم سیاق و طاق و فنون ریاضی را بی نظیر و مدام حیات مجرد، اولادی نداشت. دو پسر برادر داشت بزرگ آنها، ملا جعفر نام بود

بیشتر از علم و مال همواره برد و خورد و مرد. کوچکشان ملارضا نام است و حیات دارد نصیبش کمتر از برادر بزرگست. مرحوم شیخ عزیزالله از طایفه مشایخ بیدآباد در علم اعداد و جفر و رمل استاد بود بمضمون «والد الفقیه» پسرش نصف پدر است. مرحوم ملا ابوطالب لواسانی مدرسه نشین بود و از جمله طلاب مدرسه نیم آورد، در بسیاری علوم ریاضی استاد، بخصوص در اعداد و اولادی نداشت. جناب آقا میرزا محمد علی نائینی صاحب خط نستعلیق عالی و در غالب علوم ریاضی استاد است، بخصوص در هیأت و هندسه. مرحوم ملاعلی محمد محله نوئی اعجوبه روزگار بود، زحمت های شاقه در جمیع علوم کشید به خصوص در فنون ریاضی که ثانی شیخ ابوعلی و حکیم ناصر خسرو علوی بود. تحریر از توصیفش قاصر است هر مدرکی که به تحقیق معاشرت کرده باشد قدر و منزلتش را میداند همیشه شغل و کسبش تعلیم اولاد حکام شرع و عرف ولایت بود. اول دولت ابدایت که موکب اجلال همایونی باصفهان نزول نمود، فرمود نواب اسجداشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم آن مرحوم را بمعلمی خود برگزید و با کوچ و بنه بدار الخلافه کوچانید، با عیال در آنجا توقف نمود، تا پارسال میچقان ثیل سنه ۱۲۹۳ برحمت ایزدی پیوست و در کلیه علوم ادبیه و فقه و اصول و حکمت الهی و طبیعی و غیره خاصه در جمیع فنون ریاضی از هندسه و هیأت و اعداد و جبر و مقابله و رمل و جفر و علوم غریبه استاد بی نظیر متتبع بود، آنچه داشت از قوه دراکه خود پیدا نمود و استادی کافی در هیچ فنی ندید، در فنون خود. استادان زمان خوشه چین خرمن او بودند. مربای تربیتش بسیاری از بزرگان ایرانند ولی دو فرزند ارجمند خودش «اظهر من الشمس» شدند.

مرحوم میرزا عبدالوهاب منجم باشی وفات یافت و مقرب الخاقان میرزا - عبدالغفار نجم الملک سرهنگ مهندس و استاد کل مستغنی از توصیف است، کتب تصانیف و استخراج تقاویمش دلیل است بر کمالات او و هرچند «سایه چمود که دلیل او شود» جناب میرزا محمدحسن منجم باشی ولایتی از سادات عالی درجات پاقلعه و از سلسله مدرسینها است و شأن و شغل ایشان ارفع از استخراج و نجوم است این زمان مشغول بمهمات مملکتی هستند.

نوع ۱۳ - نوع خوش نویسان بعد از استادان متقدمین و متأخرین و معاصرین

چه در هفت گونه این مقله و چه در نسخ و نستعلیق و شکسته هم در تذکره خطاطین شرح حالشان را نوشته اند هم برای العین دیده شده اند. ابتدا از اواسط تکمیل میرعماد قزوینی و علیرضای اصفهانی (۱) شاه عباسی و شفیعی خراسانی شاه سلیمانی و میرزا حسن کرمانی و خواجه تاج الدین اصفهانی و خواجه اختیار شاگردش میرزا احمد نیریزی و آقا ابراهیم قمی و درویش عبدالمجید و میرزا کوچک خواجه و آقامحمد جعفر و مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله و میرزا رضای اصفهانی معروف به بغدادی و آقامیرزای قراالوس برادرش و میرزا محمد صافی و آقا محمد کاظم والد و آقا محسن چلاق و ملا عبدالله رنانی و آقا زین العابدین اشرف الکتاب و ملا غلامعلی و میرزا مهدی یزدآبادی که هم ثانی میرعماد بود و هم ثانی شفیعا و درویش و آقا عبدالحسین و آقا محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی الی میرزا عبدالجواد مرحوم با سایر معارف این فن شریف که همه قریب الدرجه با این بزرگان و از دو یست نفر متجاوزند کلاً در اصفهان تربیت و تکمیل گردیده که تفصیل ایشان موجب تطویل است. این زمان از خانواده های آنها بعضی باقی است و برخی تمام و تلف شده الان معارف آنها ده دوازده نفر کاتب خوش نویس در این شهر بزرگ بیشتر ندارند و معروفین آنها بیش از چهار و پنج نفر نیستند از قرار تفصیل: ملا آقا جان پرتو در نسخ، آقا سید محمد بقا ایضاً در نسخ آقا محمد هاشم در شکسته، میرزا حسن ولد میرزا حسین مشرف در شکسته، میرزا عبدالرحیم در نستعلیق.

نوع ۱۴ - نوع شعراء - همیشه در اصفهان زیاد پرورش یافته اند تقاضای

هوای ملک دراکه است و شعور. بلدیت بالطبع کمال انگیز و شاعر خیز. پیش از این صاحبان ذوق و شوق از هر بلادی آزمایش طبع و سخن خود را در انجمن اصفهان میکردند. این زمان اکثرشان تمام شده، آنچه باقی مانده اند اغلب متفرق و لایاتند. صنایع بدایع دوران و دستور فرنگان متاع ایشان را بی خریدار کردن تغییر وضع مردان از کل طبایع اهل ایران را منجمد ساخته خاصه این طایفه را که

۱ - بالای کلمه « اصفهانی » با قلمی ریزتر « تبریزی » نوشته شده است.

سألهاست مدیحه بخرج نمیروود و خوش آمد پیشرفت نمیشود، مشاعر با شعوران این زمان اغلب بمصارف مکاسب میرسد. شعر و نظم را فرع کار قرار داده‌اند باوصف این احوال آنچه مذکور است از صدنفر متجاوزند و معروفین آنها که شناخته میشوند بموجب تفصیل است: میرزا مسکین، میرزا آقا جان پرتو، میرزا ساغر، میرزا بقاء، میرزا بهاء، میرزا حسن ریاضی، افسر، آشفته، عمان، پروانه، جیحون، جوزا، مخدوم، شعری، رضوان، مخفی، طغرل، بی‌دین، نهال، سها، نیر، مشرق، اعمی، صابر، طایر، عارف، مجنون، زایر، خاکی، طوفان، غیر معارف بسیار. و بسیار بسیار حیف است از حسن خط خوش و طبع موزون که بعد از فتنون و علوم این دوفن شریف اشرف بر همه هنرها بود و هست و بعلت بی‌مشوقی در ایران کمیاب و متروک شود، فرتگیها غالب صنایع و بدایع را از ایران اخذ و تکمیل کرد. بخودمان می‌فروشدند در این دو هنر که هنوز نتوانسته‌اند درست از عهده بر آیند من باب عجز گاهی مذمت می نمایند، دلیل کذب آنها در این مدعا این است که ایران را از کتب مرغوب شعرا و فصحا و خطوط خوش نویسان متقدمین و متأخرین خالی کرده‌اند و الان جمیعاً در بلاد آنها جمع است. اگر این هنرها بد بود چرا اینقدر طالب میشدند چنانچه بنظر دقیق ملاحظه فرمائید فواید این فنون بشمار است و همیشه در کار. مؤید این مطلب آنکه انبیاء و اولیا در این دو عمل هم تعریف فرموده‌اند هم از قوه خود بفعل آورده‌اند لوح و قلم که رقم خالق است البته بطریق اولی جای خود دارد بدو ناخوش نخواهد بود و نیز مصحف خدا و رحمن ثنیت موزون است و همچنین رأس و رئیس همه خوش نویسان عالم حضرت مولای متقیان صلوٰة الله و سلامه علیه است که خط کوفی را خوشتر از ایشان کسی ننوشت و خطوط هفت گانه را در خواب باین مقله تعلیم فرمودند در همه اسباب و لوازم خط از تراش قلم و طرز دوات و لیفه و ترتیب و ترکیب کتابت و غیره احادیث علوی بسیار است. و باز در منظومات دیوان مخطوط و اشعار متفرقه زیاد از آن حضرت در میان است که همه را بالبداهه در اجوبه -

سؤالات سائلین فرموده‌اند.

نوع ۱۵ - نوع در اویش و فقر اکاهالی کسو تند. این قوم در طریقه تشیع

از قدیم هفت سلسله بود و سلاسل ایشان، زمان صفویه شیوع تمام داشته، رسوم

و آدابشان هنوز در اصفهان برقرار است. هر سلسله که دستورشان تکدی و استکلاش باشد خواه مجرد و خواه صاحب عیال، در هر حال نشیمنگاهشان در اصفهان است و سیاحتگاهشان اطراف بلاد عالم، پیش از این که اصفهان پر جمعیت و آبادی بود کمتر بیرون میرفتند و این زمان کثرت این سلسله نسبت بسابق خیلی تخفیف یافته است و سلسله‌هایی که قانونشان استغناست و گذرانشان از مکاسب، این سنوات اجتماعشان زیادتر شده، سلاطین صفویه نقیبی برای اهالی کسوت معین فرموده‌اند و دستوری بدست نقیب داده‌اند که تجاوز از آن قانون نکنند. منصب نقابت نسلا بعد نسل رسیده است تا بنقیب این زمان. قواعدشان از قرار فرمان سلطان معمول بوده و هست.

نوع ۱۶ - نوع الواط . در این شهر لوطی چند قسم است. قسم اول لوطیهای شیری که شیرنگاه میدارند و در ولایت میگردانند. این اشخاص یکدسته‌اند و زیاد و کم نمیشوند. قسم دوم لوطیهای تنبک بدوش که بعضی آنها خرس و میمون - میرقصانند. اینها سه چهار دسته‌اند. قسم دیگر لوطی حقّه باز که کارهای خارج از عادت مینمایند از قبیل چشم‌بندی و شعبده‌ولمیات و امثالها و اینها سابق در اصفهان متعدد بودند و این زمان بطهران و بلاد دیگر متفرق شده‌اند. در خود بلد هیچ دیده نمیشود. قسم دیگر لوطیهای بند باز و چوبینی پا، اینها یکدسته‌اند، گاهی در اصفهان می‌آیند و اغلب بولایات دیگرگردند. قسم دیگر لوطیهای خیمه‌شب باز که شبهای عیش و عروسیها خیمه‌شب‌بازی برپا میکنند و صورتی از مقوا ساخته‌اند که از پشت پرده متصل مینمایند و میربایند و اقسام رنگها و صداها و حرفها و آوازاها از زیر خیمه بروز میدهند. و این بازی گویا در این زمان اصفهان متروک شده نشانی از این الواط پیدا نیست. قسم دیگر لوطیهای سر خوانچه استاد بقال، حکمای قدیم بقال‌بازی را بنا بر مصالح چند اختراع نموده‌اند ظاهراً این بازی را در عیشها اسباب طرب و ضحک قرار داده‌اند و باطناً مفید فواید بسیاری است در سیاست‌مدن، من جمله امور خلاف قاعده و حساب و حرکات بی‌هنگام که وضع شیئی در غیر موضوع له‌است لامحاله از مردمان خام و جهال عوام در هر مقام صادر میشود، که جرح و تعدیلشان از قوه - صاحبان امر معروف و نهی عن المنکر در بلاد سواد اعظم درست بعمل نمی‌آید .

مبنای بازی مزبور در آن بوده که اعمال ناشایسته از هر کس بظهور رسد علی وجوه
الاقبح بتمثال لغو و اقوال اشنع تقلید آنها نماید که قبایح را مجسم و در نظرها
مشهود و محسوس کنند تا از راه دفع فاسد با فاسد منحرفین را منفعّل سازند، در حقیقت
اینگونه الواط آئینه مقبحات مردمند، لغویات اینها اغلب با ثمر است، چنانچه فایده
بزرگی از این بازی بظهور رسید زمانی که بتأدیب جهال و رفع اغتشاش ولایت
موکب همایون شاهنشاه غفران پناه با جهل عراده توپ و چهل هزار قشون نصرت
نمون تشریف فرمای اصفهان گردید. نزول اجلال در عمارات مبارکات هفت دست
و آئینه خانه دنباله رودخانه بود، معبرها و قراولخانه های شهر جمیعاً چاتمه سرباز
مستحفظ، از خانها تفنگ میخواستند و از اعیان و ملاها مقصر، از سائنین بلده و دهات
سیورسات، از مالکین و عمال شهر و یلوانات هشتاد هزار تومان بقیای لاوصول سنوات.
ملاهای بلده بدنام، انابرواران متهم، اعیان و اشراف مخوف، الواط خونخوار،
مفسدین مخفی، کسبه و زارعین مستأصل، سلطان زمان در غضب، عساکر آذربایجانی
ترک زبان، اصفهانی پارسى لسان، توپچیان و سربازان قیامت بپا کردند، میر غضبان
خون اشرار ریخته، برات داران نابله با شخص ناشناس آویخته، آحاد نام بدکر
«وانقسا» گرفتار، فردی از افراد را یارای گفتار نبود. عاقبت تدبیر شفاعت بدست تقلید
این جماعت بود که روزی جهت تفریح شاهنشاه مبرور بقال بازی و اسباب خوانچه
بحضور مبارک بردند، از تمثال لغو مانند، بی اعتدالیهای اتراک و مستحفظین و -
محصلین و مستوفیان و مباحثران را تمام ظاهر کردند، همان روز از خاصیت این حکمت
عملی، موکلین ممنوع، متهمین معاف، بقایا بخشیده شد همچنین در بسیاری از موارد
مهمات بزرگ از لطایف این جماعت صورت پذیر شده است. همه این الواط مناسب
دان و لطیفه پرداز و بدیهه گو و ظریف و بامزه و هریک در مضاحک مشهور بنوعی که
عبارتشان نوشتنی بود، باین کسب و کار غالب عری و بری از معاصی و مواظب -
نماز جماعت و مراقب آداب شریعت. سابق زیاد بودند و چندین دسته، اکنون بسیار
کمند و بطهران و سایر بلاد متفرق.

قسم دیگر لوطیهای زیر دست خونخوار و اشرار شارب الخمر غماز قمار باز
و لاطی وزانی و دزد و همیشه از این نوع اصفهان بسیار بشمار داشته بیشتر باعث

خرابی ولایت هم همین الواط بودند. شرح کارهای سخت و صعب و اعمال جاهلانه آنها در اینجا گنجایش ندارد الحمدلله بنیروی عدالت این دولت ابدایت تمام قلع و قمع شدند که نشانی از آنها باقی نیست.

نوع ۱۷- نوع عملجات مچهداران شترقر بانی، اگر پیش دستوری بوده معلوم نیست این قواعد و قانون که تا بحال باقیست بنا و بنیادش از صفوی است هر عمل و اجزاء آن حسب فرمان و وجوهای حاصله عمل را ذی حق و متصرف و نسلا بعد نسل و ارث مناصب و مشاغل شتر مزبور. این دستگاه در اصفهان اوضاع غریبی دارد ۱- عملهای که از غره ذیحجه الی شب عید اضحی همه جا در گردش خانه های محلات همراه شترند: کاردار دونفر، هرنفری سه کارد فولادی قدیمی قیمتی غریب الشكل مع مصقل و سایر ادوات و اسباب، تبردار دونفر و هرنفری یک تبر فولاد منبت کرده، نیزه دار یک نفر، ساطوردار دونفر، بیدق دار دونفر، طاس دار یک نفر بایک طاس بزرگ سرپوش دار برنجی منبت برون و دزون آیات و طلسمات کنده شده که وجوهای در یوزه نیازات و انعامات هر روزه در آن ضبط میشود، روز دهم موافق بنیچه قدیم میان تمام اجزاء تقسیم میگردد، خطیب که در هر خانه میروند خطبه بنام پادشاه زمان و فاتحه برفتنگان صاحب مکان میخواند. یک نفر مهاردار شتر که زینتهای قربانی را در ایام عشره بدست او میسپارند و شتر را دور میگرداند. یک نفر عمله نقاره خانه با ششاه رقاص از سنج و دهل و نقاره و نی و سرنای و کرنا هر کدام متعدد، امر عجیب آنکه شهرت تمام دارد همگی این عمله قسمتها یاد میکنند بر صدق این مرحله که مکرر در میان رشته های وراثت مناصب مسطوره اختلاف شده بعضی که در واقع بی حق بوده، بتدلیس و اشتباه کاری آلات قطاعه کارد و غیره را از تصرف ذیحق بحکم شرع یا عرف انتزاع نموده اند، سال را بسر نبرده اند و - خانواده آنها برچیده شد، باز حق بمن له الحق قرار گرفته. و هم چنین سارقین خارجی هم که ندانسته خود اسباب مسروقه ربوده و برده اند بهمین بلا مبتلا شده اند و آخر الامر بخود و ارث اصلی رسیده است. العلم عند الله. ۲- مچهداران شتر، تفصیل آنها آنکه اجزاء بدن قربانی بموجب حکم فرمان از قدیم، هر موضعی حق رئیس دسته ایست و صاحب قسمت را مچهدار میگویند. هر مچهداری دسته ای دارد و -

رسوماتی، نصف مچّه‌ها از حیدری خانه است و نیمه دیگر از نعمتی. این دوست همیشه با هم در خصوصت وجدالند، معرکه غریب و مفسده عجیب در اوضاع و گردش دسته‌جات آنها است. عضوهای شترشش قسمت میشود و ایضا دسته‌های مچّه‌ها بموجب تفصیل دودسته از سمت حیدری است و دو دسته از سمت نعمتی و دودسته دیگر از دوقریه بسیار بزرگ حوالی شهر، هر کدام متعلق یکی از این دو سمت، هر دسته را که راه می‌اندازند علی‌رغم یکدیگر اوضاع و اسباب زیاد فراهم می‌آورند از عمله و غیره، فقره بفقره با ترتیب و نظام، هر کدام هزار نفر متجاوز جمعیت دارند. مقدمه الجیش اوپاش چوب بدست، بعد سواران مکمل و مسلح، دنبال آنها، شترسواران از نیزه‌داران سپاه مخالف و شبیه‌خوانان سیاه‌پوش و اسراء کربلا و - هودج‌های زری و اوضاع بازار شام که متأخرین الحاق نموده، بعد از اینها میرحاج با اسباب تجمل و تجلل بسیار از تقاره‌خانه‌ها کوس و کرنا و سنج و سرنا بر روی شترها و فراشان پیاده با چوب و فلک و سواران مسلح و بیدق و یدک و قطارهای شترهای حاجیان احرام بسته، سربرهنه، قطیفه بدوش و محمل‌های زیاد با چاووش و حمله‌دار جلو آنها، پس از آن صاحب مچّه بالباس مخصوص و پیشخدمت و آبدار و سپروقدار - بند زیاد و رجائه پیاده، یمین و یسار حرکت میکنند. دسته‌جات دهات هم هر کدام با سه چهار هزار جمعیت و سازهای کوس و سرنا و سنج و جریده‌های بزرگ و علم‌های بلند بسیار می‌آیند و می‌روند، بدسته‌جات حیدری و نعمتی شهری ملحق میشوند. روز عید قربان در هر سال بهمین منوال هر دسته از جای خود حرکت میکند و از محلات و بازارها عبور میکنند تا وارد میدان نقش جهان میشوند. درب علی قاپی خطیب خطبه می‌خواند. دسته بدسته از سان حاکم ولایت که بالای تالار مرتفع جلوی علی - قاپی جلوس نموده می‌گذرند و بعد از راه چهارباغ شاه عباسی می‌روند و از نایب الحکومه به روی سکوی سنگ مرمر جلوی خوان درب مدرسه شاه نشسته شیرینی و انعام خود را می‌گیرند و از چهارباغ و پل سی و سه چشمه رودخانه رد میشوند و همه جادنبال رودخانه مزبور می‌روند تا بمصلی و نحرگاه شتر می‌رسند، همه عمله‌جات شتر از کارد دارو غیره هر کدام با اوضاع و دستگاه علیحده پیش از مچّه‌داران خود را بشت می‌رسانند. تماشاچیان اصفهان که این سنوات کمتر و سالهای پیش بیشتر از پنجاه هزار نفر خلق

در چهارباغ و مصلی و دنبال شتر میرفتند بعد از قسمت کردن گوشت شتر در مراجعت
اجماع دسته جات و خلائق از پل حسن آباد خواجو و چهارباغ صدری میروند و باز
وارد میدان نقش جهان میشوند و از آنجا به محلات خود معاونت مینمایند. همه
ساله عید قربان از اجتماع جهال و تبعه دجال این ولایت مفسده عظیم در بر دارد،
از یک طرف اعیان و ارکان ولایت موکلین همراه دسته جات میکنند، از طرفی داروغه
شهر بادولت سیصد نفر پیاده مکمل و مسلح گذرهای محل خطر را مواظب، از طرف
دیگر سواران و سربازان دیوانی جوانب را محارست مینمایند، باز در سر قسمت گوشت
و تلافی دسته جات بمعبرها و پیش و پس شدن آنها فسادها میشود و الواط خود نمائیها
میکند، چند سال است بحکم حکومت اسباب و اوضاعشان را تخفیف کلی داده اند
و فساد ایشان هم زیاد ساکت شده، سابق براین سالی نبود که چهل پنجاه نفر را
سرودست نشکنند و سه چهار نفر اقلاکشته نشوند.

نوع ۱۸ - نوع مساکین و این اشخاص دو قسم مخلوطند یک قسم -
گدایان سائل بکف. چون اهالی این بلد غالب بی بضاعت و بعضی صاحبان
مکنت با امساك و قناعتند چیز زیاد بگدا نمیدهند، متمولین از قبیل تجار و غیره
که سهم امام و وجوه بر ذمه دارند غالب خیرات را بفقها میدهند که هم مقبول -
الشهاده شوند و هم اتفاق و احقاق کرده باشند، فقها هم آن وجوه را بگدای سر
راه و مردمان مستحق غیر معروف نمیدهند، اگر بدهند از شدت احتیاط شرعی
بطلاب تبعه خود میدهند، که هم شناسائی داشته باشند و هم تربیت نوع کرده
باشند، ولایت هم عابرین خارج و وارد کم دارد بدین جهات نوع گدای سائل -
بکف نسبت بسایر بلد کم است و کم مربی، آنچه هستند اکثر بیمارند و عاجز نه
بیکار و بیعار. قسم دیگر مردمان عزیز صاحب آبروی خانه نشین و کمترین عیال -
بار بی قوه که روی سؤال ندارند و رضا و تسلیم در پیش دارند، اتفاق می افتد
دو روز و سه روز غذا باینها نمیرسد و ببرك کاهو و مانند آن اکتفا مینمایند.

عشاق را مزاج قناعت بود لطیف تا غایتی که رنگ بپوشند و بوخورند
میان این جماعت معدودی اهل الله بهم میرسند که باختیار خود را
بریاضات و مجاهدات میدهند و این طایفه نوعی عجبند، غنی فی فقر، عز فی ذل، صبر فی

بلاء ، نعیم فی شفاء بقاء فی فنا .

سلسله این قوم جعد مشکبار مسئله دوراست لیکن دوریار
مسئله کمیس اربیرسد کس ترا گوئگنجد گنج حق در کیسه ها

این مردم در سلک مساکین یکه باش روزگارند و کمتر خود را میشناساند همیشه از این رجال و ابدال اصفهان خالی نبوده و نیست .

نوع ۱۹ - نوع ایلات که شهر نشین میباشند ، ابدارهاین و گروگانان بوده اند ، آنها را باصفهان آورده اند ، پشت به پشت زادو ولد نموده ، اجماع زیاد پیدا کرده ، حال از ایلیت خارج شده ولی باز زبانهای خود را از دست نداده اند هم شهری حرف میزنند ، هم زبان اصلی خود و این جماعت شش طایفه اند :

۱ - طایفه قدیمی الوار بختیاری و اینها جماعتی کثیرند و منحصرآ سه محله اصفهان را پر کرده اند : لبنان ، جوزدان ، شئیش . کسب و کار ایشان پبله وری میان دهات و ایلات و کرایه کشی و کلک و تابو سازی و زراعت و مزدوری دهات اطراف شهر و سایر معاملات ، بعضی از مردان آنها غلامان دیوانی و نوکران ولایتی میشوند ، بخدمات حکومت و عمال ولایت اشتغال دارند . سوارهای رشید میان اینها بهم میرسد ، بزرگ اینها اولاد حاجی کلبعلی خان و حاجی هاشم خاند .

۲ - طایفه جدید بختیاری که اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم منوچهرخان معتمدالدوله رهنیه آورده و تابحال توالد و تناسل نموده اجماعی پیدا کرده اند ، ولی نسبت بقدی میها قلیل اند و دردو مکان از شهر سکنی دارند ، شغلشان حصادگری دهات و حمالی شهر و امثال اینهاست ، بزرگ قابلی ندارند .

۳ - طایفه خلج از قدیم بودند و زیاد الآن کمندومکاری و قاطر دار ، دایم باسفار بلادند .

۴ - طایفه رنگنه ، جماعتی در سابق بودند و همه کرایه کش الاغ دار ، این سنوات تمام تلف شده کمی از آنها باقیند .

۵ - طایفه کلینائی ، اصل اینها معلوم نیست از کجا است و زبان فارسی مخصوص دارند مسکنشان در محلی از محله بید آباد ، سابق کم بودند و بیدی و گدا ، حال زیادند و دولتمند و پبله و ر و تاجر ، چندی است پای معامله اسلامبول

و ولایات خارجه پیدا کرده مستغنی شده‌اند.

۶ - طایفه اترک درب کوشک، جمعی متوسط الحالند و در محله درب - کوشک سکنی دارند، کسب آنها ماست بندی و چوبداری گوسفند بیشتر گاو و میش در شهر نگاه میدارند و آذوقه دستی میدهند و شیره ماست میفروشند، ماستهای اصفهان که زیاد تعریف دارد و در هیچ ولایت نیست خاصه فصل زمستان، غالب از شیر میشهای اینهاست که علف کرکر میخورند در چله زمستان میزایند و دیگر ایلات زیاد که نشیمنگاهشان در شهر اصفهان نیست و هنگام ییلاق بسرحدات این بلد می‌افتند و در شهر و دهات می‌آیند و میروند و خرید و فروش مینمایند: ایل بختیاری، ایل قشقائی فارسی، ایل گروس کردستانی که هرسه ایل گوسفند می‌آورند و پول و پارچه و سایر امتعه میبرند.

نوع ۴۰ - نوع مرابجه کاران و این نحو اشخاص کمتر بهم میرسند و آنچه هستند تنخواه قلیل بدست دارند و نفع کثیر می‌خواهند و ربح زیاد میگیرند و مردم مدیون و مستاصل باین علت دایم مرافعه دارند بدین جهت کساد می‌ان خلاق زیاد است.

نوع ۴۱ - نوع تاجار تجار در این بلد بسیارند و همه معامله اقمشه و اجناس دارند، این سنوات غالب دست بزراعت بوده‌اند و ملک داری هم مینمایند اسامی نامی و معارف ایشان از این قرار است: حاجی محمد کاظم قزوینی الاصل، حاجی عبدالباقی، حاجی عبدالغفور، حاجی سید باقر جناب، آقا عبدالله، حاجی پنجعلی آقا محمد تقی کاشی، حاجی محمد صادق کاشی، حاجی عبدالحسین مثقالی، حاجی محمد حسین نقشینه، آقا حسینعلی عطار، حاجی کریم رنسی، حاجی عبدالحسین دهدشتی حاجی زین العابدین خراسانی، حاجی علی حاجی رسول، حاجی محمد کاظم صراف، حاجی نظر علی سدهی حاجی ابراهیم جزئی، حاجی میرزا محمد علی جناب، حاجی محمد محسن شیرازی، حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی محمد ولد حاجی قاسمخان، آقا محمد مهدی ارباب، حاجی عبدالغفار شیرازی، حاجی سید علی قزوینی، متوسطین و غیر نامی زیادند و سایر انواع کسبه بسیار و هر نوعی جماعتی کثیر چون کدخدایان و ریش سفیدان اصناف و غیره مانند قدیم

متشخص و نامی نبوده اند و انواع اصناف زیاد بوده اند تفصیل و تحریر اسامی متوسط آنها موجب تطویل میشد، محض اطلاع از کسب و کار و متاع ولایت در هر صنف نوعی منتها بذکر جماعت اصناف و حاصل صنعت آنها اکتفا نموده تا ضمناً صنایع و متاعی که در این بلد است تماماً مشخص شده.

نوع ۲۲- جماعت صباغ قدک و این صنف بزرگی است سابق جمعیت زیاد داشته حال نصف کمتر شده که بازار متصل بهم بسیار طولانی مرتفع الطاق دارند مشتمل بر یکصد و سی و شش باب دکان و هردکانی بقدر یک خانه بزرگ عرصه و اعیان دارد عمارات پاکیزه و با صفاجت نشیمن و خوابگاه زمستانه و تابستانه و حوضها و دستکها و چاهها و منابعها و دستگاههای صباغی و دقاقی برای آنها ساخته اند بعضی دکانین رؤسای صنف را هزار و پانصد تومان بیشتر خرج کرده اند که در ولایات دیگر باین نحو عمارت زیاد بر سه هزار تومان خرج میشود پیش از این غالب تجارت و عمل دبیوان که سروکار و آشنائی با اعیان این صنف داشتند مکان آسایش روزشان را در دکان ایشان قرار داده بودند غیر از این دو بازار که در جنب میدان شاه نقش جهان است دکانین متفرقه صباغی در بازارها و محلات زیاد است.

نوع ۲۳- جماعت قناد ، جمعیت آنها کم شده ولی در عمل صنف کساد و زیادی بهم رسیده و کسر کاسبی پیدا نموده اند، بازار مخصوص در جنب میدان شاه دارند و دکانین متفرقه در بازارها بسیار و در محلات بزرگ متعدد ، قنادهای اینجا شیرینی خوب درست میکنند ، اگر مشتری خوب داشته باشند هر چه - سفارشی باشد از قند ارس درست نمایند بهتر از غالب ولایات است و این نوع مشتری را خیلی کم دارند و آنچه از شکر ساخته میشود ، متوسط است و باب رعیت و کسبه و اغلب خریدار آنها هستند سابق که قند اصفهان رواج داشت بولایات دیگر میبردند ، قند درست میکردند ، ده یک با ارسی فرق داشت ، حال که صرفه ندارد ، نوعی نامرغوب شده است که در خود اصفهان هم درست بمصرف نمیرسد و عمده متاعشان قند بوده یک نوع متاع مرغوب اینها گزاست که متروک نمیشود و همه مملکت میبرند ، اصل گزانگبین آن را از دالان کوه مابین فریدن و کرون

می‌آورند و مانند گز اصفهان هیچ مملکت نیست خوانسار و گلپایگان و بروجرد و بعضی بلد دیگر گز دارد ولی بپایه گز دالان کوه اصفهان نمیرسد و هیچ ولایت هم بخوبی اصفهان از عهده ساختن بر نمی‌آیند در میان قنادان اینجا هم گز ساز مخصوص دارد که بهتر میسازد از سایرین.

نوع ۲۴- جماعت عطار، دکاکین اینها در ولایت متفرق است و زیاد.

نوع ۲۵- جماعت چیت ساز، صنعتی بسیار بزرگ است، سابق خیلی

جمعیت و رواج داشت الان نسبت به پیش تخفیف کلی کرده. قلمکار قلم زرساختند از قلمکار صدرس بهتر و گرانتر چون مشوق و خریدار نبود متروک شد. این صنف چهار بازار دارد متصل و داخل هم یک دروازه اش بدهنه قیصر به میدان شاه است و در میان بازارها پنج کاروانسرا و تیمچه واقع شده که یکی از آنها سرای شاه است، کل اینها دکاکین چیت سازها است و مشتمل بر دویست و هشتاد و چهار باب دکان و حجره و کارخانه. متاعشان باز بهمه ولایات ایران می‌رود ولی قماش فرنگی خیلی بازارشان را شکسته نصف از ایشان باقی نمانده‌اند.

نوع ۲۶- جماعت علاقه بند یک بازار مخصوص دارند و دکاکین علاقه-

بندی علیحده بسیار در سایر بازارها و محلات.

نوع ۲۷- جماعت فخر این صنف سه نوعند: یکی کوره آجر و آهک و

گچ دارند و این جماعت نسبت به سی و چهار سال قبل نصف باقی نمانده‌اند. یکی کوره کوزه‌گری که تنگ و کوزه و قدح و دیزی و غلیان و سایر ظروف میسازند و این جماعت با سابق چندان تخفیف نیافته‌اند. یکی کوره کاشی پزی این صنف نسبت به قدیم خیلی تخفیف یافته‌اند و خیلی باقی مانده‌اند کاشی‌هایی که در مساجد و مدارس کار شده، آنچه قدیمی است بجای خود رتبه چینیهای فغفوری را دارد، الان هم اگر مربی و مشوق باشد میتوانند مثل سابق بسازند، بلکه بهتر. سه چهار سالی است که از روسیه پی‌کاشی کهنه‌های ایران بالا آمده‌اند و از ظروف و خشت هرچه باشد مرغوب کهنه‌اش را می‌خرند خاصه کاشیهای اصفهان را. مدارس و مساجد عالی بسیار خوب در اصفهان بسیار است که بایر است و بجهت وقفیت کس متصدی خرابی و متعرض مصالح آنها نمی‌شود سنگهای مرمر و غیره و کاشی

های بسیار خوب دارد بعضی دزد پیدا شده‌اند کاشیهای آنها را خورد خورد (کذا) میدزدند و بتجار روسیه خشتی سه قران الی پنجهزار دینار بیشتر میفروشدند اگرچه این مدارس و مساجد الان بی مصرف است ولی آثاری است از صنعت قدیم و علامتی از عظمت دولت و مملکت.

نوع ۲۸- جماعت بز از، بسیاریند و دکا کین آنها متفرق در ولایت.

نوع ۲۹- جماعت بز از دوره گرد، جمعی هستند که اسباب بزازی را بدوش میکشند و دورخانه‌ها میفروشند.

نوع ۳۰- جماعت حداد سقط و حداد خورده، دو صنفند یک بازار در جنب میدان شاه دارند و کار اینها با سابق چندان تخفیف نیافته متاعشان آهن آلات است از قبیل بیل و کلنگ و خیش و وازوزنبر و سه پایه و انبر و منقل و میخ و سیخ و امثالها. کار آهنش را اینها میکنند و عمل خشکه بندی هر کدام داشته باشد غیر.

نوع ۳۱- جماعت پیله‌ور، اشخاصی هستند که اسباب عطاری و قندوچای و اشیاء متفرقه را بدهات بلوکات و توابع و طوایف ایلات برای فروش میبرند.

نوع ۳۲- جماعت عصار روغن، که سنگ عصارخانه آنها روغن چراغ میگیرد. از قدیم عصارخانه روغن گیری در این ولایت بسیار بوده و الان قریب ثلث آنها باقیست، سابق همگی کار میکرده، این زمان آنچه باقیمانده مصلحت چنان دیده‌اند که زیاده از سه باب آنها را کار نکنند، مالیات صنف را از این دو سه باب میدهند و درب سایر را می‌بندند. عظمت بناهای عصارخانه‌های اصفهان و استحکام آلات قوی هیکل منصوبه و مخصوصه با آنها خیلی غرابت دارد. باین وضع و کیفیت عصارخانه منحصر است باصفهان و سایر ایران یافت نمیشود، حتی دارالخلافه تهران، بلکه باین طرز در دول خارجه هم بهم نمیرسد، طهران و بعضی بلاد نمونه‌ای از اینها خواسته‌اند بسازند نشده است، عمده اسبابش سنگ و چوب طویل و قطور سخت و متراکم است تیرهای عظیم متکاثف قایم، عناصر که به آنها منصوب است در هیچ ولایت نیست، مگر میان چنارهای دویست ساله اصفهان سنگهای بی‌رگ و ریب به آن عظمت و گرانی در اینجاها هست که جائی پیدا نمیشود الا در کوه آتشفشان و همتاباد (؟). این ولایت شالوده دیوارهای عریض مرتفع عصارخانه

را به آب رسانیده‌اند و با سنگهای گران بر رویهم چیده‌اند تا هشت‌ونه ذرع از روی خاک بالا برده‌اند که مانند قله کوهی شده است و توانسته‌است قوت ده‌هزارمن گرانی تیرها و لنگرها و ثقل قوای ادوات و سنگینی طاقهای عظیمه را مقاومت نماید. حکمائی که از قدیم ترتیب وضع این قسم عصارخانه کرده‌اند جمع‌آلات جراثقیل را محکم و قوی از محور و منجل و بکره و لولب و اسفین مفرداً و مرکباً در اینجاکار برده‌اند چنانچه دوفتر عملة نوبه بنوبه فرداً فرد بتوالی پی‌درپی دوهزارمن ثقل تیر و لنگر را بسهولت در نیم ساعت شش هفت ذرع بالا میکشند. سابق از این قبیل عصارخانه‌ها در شهر و بلوکات و محالات اصفهان بسیار ساخته‌اند که غالب آنها خراب شده، آثارش فی‌الجمله باقیست. خرج و زحمتی که در ساختن اینها کشیده‌اند برای مملکت بی‌فایده نبوده و نیست، ثمرات کلی در آنها مترتب است خاصه در اصفهان زیرا که حیواناتی چند هست در زراعت دهات که حاصل بذورات آنها روغن چراغ است و یکار خوراک انسان و حیوان نمی‌خورد و نیز علف و کاه و کل ثمرات دیگر آنها از برای رعیت بجهت قیمت خودش و قوت زمین و تفاوت شرب آب و غیره زیاد و با مصرف است و در کاشتن ناگزیرند، من جمله کرچک و کهکچ و بزرک و کافشه و امثالها که تخمشان مصرف ندارد الا برای روغن چراغ و گرفتن روغن آنها هم با سبب آب و آتش در معرض عسرت و تفریط است، منفعت و سهولت ندارد، مگر بعصر این عصارخانه‌ها که آنچنان در زمان قلیل حیوانات مسطوره را می‌فشارد که در یک خروار بار آنها ده مثقال روغن باقی نمی‌گذارد.

نوع ۳۳- جماعت عصار ارده که کنجد و هسته‌های تندۀ هلو و زردآلو را شیرین کرده نرم می‌سایند و از آنها ارده شیر و حلوا ارده می‌سازند جمعیت و دستگاه این جماعت نسبت بدستگاه عصار روغن حقیر و قلیل است.

نوع ۳۴- جماعت حمصی، در اصفهان نخود بریز صنف بزرگی است و متاعشان در بلده و بلوکات و توابع خود بلد بکار می‌رود، نخودچی دوا تشه این ولایت بسیار ممتاز است.

نوع ۳۵- جماعت حکاک سالهای سابق حکاکی اصفهان رواج داشت و غالب کارشان بسمت روم و مصر و هندوستان میرفت. استادان معروف از قبیل

آقامحمد طاهر وغيره داشت در اين عصر هم استاد كامل قابل داشته و دارد از كسادى گمنام مانده اند مانند شيخ حكاك وحاجى محمد جعفر وغيره .

نوع ۳۶- جماعت خراط ، غير از ميانۀ غلطان كه مخصوصاً رشت بهتر - ميسازند ساير خراطيه را اصفهان خويتر از ساير بلاد ديگر ميكند و غالب خراطان اصفهان الان در طهران كار ميكند .

نوع ۳۷- جماعت سيم كش ، سابق كه پارچه هاى نقده دوزى وغيره زياد بوده و ريشه هاى گلابتون و پارچه هاى دهيك دوز و امثال اينها رواج داشت نخ طلا و نقره را باهم كار ميكردند ، سيم كشى بسيار بود و حال كم است .

نوع ۳۸- جماعت زر كش ، پيش كه زرى بافت عظم داشت زر كش هم با منزلت بود هنر زر كشى از صنعتهاى خوب اصفهان است دستگاه با حكمت و اسباب دقيق دارد دقت را قديم بجائى رسانده بودند كه از يك مثقال طلا هزارو دوست ذرع نخ گلابتون درست ميكردند ، الان هم مشوق داشته باشند ميسر ميشود .

نوع ۳۹- جماعت زرى باف ، سابق زرى بافى شيوع داشت وزرى از پارچه هاى مرغوب ايران بود و مخصوص باصفهان ، لباس رنگين وزرين بزرگان و - شاهزادگان و خلعت سنگين سلاطين مى شد . صنعتى است كه تا بجال فرنگان مانند اصفهان بحد كمال نرسانيده اند . زرى كه از عهد شاه عباس صفوى تا بحال زرهايش ريخته و عكس از آنها باقيمانده نقاشان استاد در عجز طرح و طرز آن اذعان دارند و ميگويند خداوندان قلم نقش در اين زمان از عهده رقم اين بر نمى آيند تاچه رسد ببا فندگان ، حالا اين صنف و اين صنعت شكسته و منسوخ شده است اکنون صانعش حقير و متاعش قليل اگر بازى الجملة خريدار داشته باشد دول خارجه است و در ايران بسيار كم مصرف [است] .

نوع ۴۰- جماعت گلابتون دور ، پيش از اين رواجى داشتند و زياد بودند حالا كم است و متاعشان كم خريدار .

نوع ۴۱- جماعت نقده دوز ، نقده دوزى سابق خيلى قرب و نقل داشت - بسيارى از زن و مرد نقده دوزى ميكردند ، اول در روى پارچه ها نقاشان طرح آميزهاى

خوب مینمودند بعد نقره دوزها روی طرحها را میدوختند کارهایی که از قدیم باقی مانده زیاد تعریف دارد حالا این هنر بسیار کم شده است و بیشتر آنها که باقی مانده اند بتهران و تبریز رفته اند.

نوع ۴۲- جماعت قلاب دوز، بشرح ایضا.

نوع ۴۳- جماعت خیاط بازاری، آنهایی که لباس مردم را در بازار میبزدند و میدوزند.

نوع ۴۴- جماعت بازاری دوز، آنهایی که پارچه های دوخته فروشان را میدوزند.

نوع ۴۵- جماعت لندره دوز، آنهایی که ماهوت و برک و امثال اینها را میدوزند در اصفهان حالا معدودند.

نوع ۴۶- جماعت کلاه دوز، بازار مخصوصی دارند در جنب میدان شاه نقش جهان کارشان بسیار کساد و صنفشان شکسته است.

نوع ۴۷- جماعت کلیچه دوز، که کلیچه پوستی میدوزند سابق رواج داشت و زیاد بودند حالا کم شده اند.

نوع ۴۸- جماعت خزدوز در شهر منحصراً بدو نفر است پیش پیش بودند.

نوع ۴۹- جماعت پوستین دوز، سابق در اصفهان زیاد بودند که از پوست گوسفند های ولایتی پوستین میدوختند، بعضی راهم که مرغوبش بود، پارچه ای مانند خرقة روکش مینمودند، حال قلیل شده است.

نوع ۵۰- جماعت گرجی دوز، کفشهای گرجی زنانه میدوختند، سابق مردانه اش هم معمول بود حالا متروک است.

نوع ۵۱- جماعت ارسی دوز، با جمعیت است و صنفی است جدید در قدیم نبود.

نوع ۵۲- جماعت چرمی دوز، کفش چرمی میدوزند، پیش از این خیلی رواج داشت و غالب ملاحا و همه تجار و کسبه میپوشیدند الا آن بعضی از ارباب عمایم و غالب تجار میپوشند.

نوع ۵۳- جماعت چکمه دوز، سابق که سرباز چکمه پوش بود و ولایت

هم نوکرو جمعیت زیاد داشت این صنف هم رواج داشت حالا کساد است.

نوع ۵۴- جماعت ساغری دوز ، سابق بزرگان اصفهان از زن و مرد کلا

کفش ساغری می پوشیدند ، حالا قلیلی باین قاعده و رسم باقی مانده اند.

نوع ۵۵- جماعت ساغری چی اشخاصی هستند که پوست چهارپایان

باری و سواری را ساغری میکنند.

نوع ۵۶- جماعت نقش دوز ، سابق این صنف اجماع داشتند زنانه و مردانه

نقش دوزی میکردند، بازار این متاع رواج کلی داشت آنچه در عمل نقاشی نقش بوده بر روی قدك و چلواری و غیره نقشها را کروه میکردند و متن آنها را با سوزن هم از ابریشم خالص هم از کروش هم از ریسمان بالوان مختلف نقش میدوختند و قیمت نقشهای مزبور متفاوت مراتب آنها بود. یک طاقه آن که باندازه یک شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی بازیر جامه های تنگ زنانه مصطلحه آن زمان از شش هفت تومان الی چهل تومان قیمت داشت و شصت هفتاد سال کار میکرد و آنهایی که کمتر استعمال میشد دویست سال بیشتر دوام مینمود و با صفا میماند، اعلای آنها را زنهای اکابر، وسطش را اواسط انائیه پا میکردند ، بمصارف دیگر هم میرسانیدند از قبیل طاقچه پوش و روی و نعنی [= نانو] و قد اقه اطفال و روی محفظه ها و روی پشتیهای بالای اطاق، روی پالانهای سواری و امثال اینها و غالب این متاع را رومی و مصری و هندی و ترکستانی و افغان مشتری بودند کمی هم بفرنگستان میرفت. از عهد شاهنشاه مبرور الی اکنون متدرجاً متروک و منسوخ شده تجاری بودند مخصوص داد و ستد این مال معروف بنقشینده. فروش با دولت و مکت ، اجماع کثیر داشتند و همه با عظم، درسلسله ایشان کسی چندان باقی نمانده ، مگر حاجی محمد حسین ولد مرحوم حاجی محمد ابراهیم معروف و چند نفری دیگر که با مور معاملات سایر اجناس میپردازند.

نوع ۵۷- جماعت ده يك دوز ، آنها هستند که مانند عمل نقده دوزی با

نخهای نقره و طلا که ده یک نخ گلابتون دارد روی پارچه های حریر و غیره ده یک دوزی میکنند.

نوع ۵۸- جماعت پولك دوز ، کسانی بودند که روی پارچه ها را با پولکهای

طلا و مطلا پولک دوزی مینمودند و سابق پولک لباس شاهزادگان عظام و خلعت خاص سلاطین بحکام و غیره بود بمصارف زنانه هم زیاد میرسید خوب شد که متروک گردید اگر چه زرق و برقی داشت ولی صرفه و دوام نداشت از سلاسل پولک فروش و پولک دوز قدری باقیند و بکارهای دیگر مشغول.

نوع ۵۹ - جماعت گلچهدوز ، جمعی از زنان و مردان بودند و هستند که عرقچینها و شب کلاههای ترمه را با ابریشم گلچهدوز میدوختند و این هنر نامرغوب شده است و الآن بسیار کم است.

نوع ۶۰ - جماعت سکه دوز ، اشخاصی از زن و مرد هستند که شبیکه روینده زنهارا میدوزند و کمافی السابق باقیند.

نوع ۶۱ - جماعت چادر دوز ، چادرهای ارسیهایی عمارات اصفهان و پوشهای تکایا و خیام سربازی و سراپرده ها و امثال اینها را میدوزند و این جماعت کسری با سابق نکرده و اجماعی متوسط دارند.

نوع ۶۲ - جماعت پاره دوز اشخاصی هستند که کفش های فقرا و دلوهای چاهها و غیره را وصله و پینه میزنند.

نوع ۶۳ - جماعت سراج ، بازاری دارند مخصوص در جنب میدان شاه نقش جهان و اسباب زین و یراق اسب و غیره میدوزند، با سابق زیاد فرقی نکرده اند

نوع ۶۴ - جماعت دلو دوز اشخاصی هستند که دلو چرمی بجهت چاههای خانه ها و حمامها و باغها و زراعتها میدوزند.

نوع ۶۵ - جماعت نساج، سابق که پارچه های فرنگی شایع نبود از اعلی و ادنی حتی ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام قدکد پوش بودند بدین جهت قدکهای بسیار ممتاز خوب از هشت چله الی سی چله در اصفهان مییافتند که بود و نون هر دو ریسمان اصفهانی رشته بود، رنگهای پخته صباغی اصفهان را هم که بران می افزودند نزاکتی پیدا مینمود مانند دارائی در کمال لطف هر چه استعمال بیش میشد از شقیت مثل کشک بهم میسائید و مانند ماهوت کرک می - انداخت و هر قدر رشته میشد کرکش زیاد تر و رنگش روشن تر میگردد، فقرا دو سال و سه سال بیک قبا اکتفا مینمودند کدام پارچه فرنگی است که بیک تشویه

شکیت و رنگ آن از میان نرود ؟ چندین سال است پارچه های زرد و سرخ باطن سست
 فرنگستان رواج گرفته ، هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام بنظرها
 تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ بوی دیگران
 بالا رفتند و در واقع در این مرحله بضررها رسیدند و درست ملتفت نیستند چنانچه
 الا آن بخصوص [در] لباس ارزان معقولانه نه مقرون بصرفه و دوام حیرانند از این
 طرف هم صنف نساج متاعش کم خریدار شد تشبه بفرنگان ورزید ، دست از
 قوام معنی برداشت و بلطافت صورت چسبید ، برای نزاکت ظاهر و سهولت امر پود
 قدکها را ریسمان فرنگی کردند بد ترکیب شدند ، مرکباً از اختلاط ایرانی و
 فرنگی کارشان بالمره معیوب شد و در حین استعمال ترکید و خورد شد و نیز از شکیت
 و کرب و دوام افتاد . ریسنده های ریسمانها از کار عاری و بترتیب تلف و تمام
 شدند . روسیه دست از خرید کشید ، ایرانی هم از متاع خود روگردانید در صنف
 نساج شکست کلی رسید . بتفرع آن انواع خلایق را کل علی حسب کسرو ضرر روی
 نمود . اقلاً عشر اصناف این شهر نساج بود که خمس آن باقی نیست تقریباً نیم
 عشر از اناثیه اصفهان بیهو زن بی کس یتیم دار بریسمان ریزی این کار ، صغیر
 کبیر میکردند و همگی ساقط شدند و همچنین اصناف بزرگ دیگر مانند صباغ و نداف
 و عمله گازرخانه که بسته و پیوسته باین صنف بودند بیشترشان از میان رفتند سایر
 اصناف خلایق را هم از پرتو این شکستگی ضررها رسید بخصوص رعایای دهات
 را که از بی تسعیری جوزق بهمه اجناسشان زیان آمد همچنان که چند سال قبل
 این مرحله هم محسوس شد قدری پنبه پا بر داشت و خریدار خارجی بیرون برد
 بطفیل آن همه اجناس قیمت پیدا کرد و امر عامه خلق رواج گرفت چه فایده «خوش
 درخشید ولی دولت مستعجل بود» ارتباط ضرر و نفع هریک از اجناس و اشخاص اثرش
 در همه انواع و افراد بقدر نسبت جاری و ساری است و تسلسل دارند تمام اجزاء
 عالم با هر کدام مانند عضوی از اعضاء هر یک نفس واحد است .

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و چنانچه منفعتی یا بدلا محاله سودش بسیار خواهد رسید و باعث حفظ نوع میشود .

نوع ۶۶ - جماعت شعر بافی ، این صنف ابریشم کارند و قریب صنف نساج

که ریسمان کارند جمعیت و دستگاه داشتند و فوایدشان هم کمتر از نساج نبود آنچه در باره نساج نوشته شد در حق اینها هم موجود است ، متاعشان هم داخل مملکت و هم در خارج با مصرف بود شکستگی این صنف زیاده از اصفاف دیگر است بلکه بکلی تمام شده اند و قلیلی باقی مانده اند . زمان سلاطین صفوی را گزاف میگویند عهد خاقان مغفور هزارو دویست و پنجاه دستگاه بود . عهد - شاهنشاه مبرور چهار صد و شصت اوایل دولت جاوید مدت دویست و چهل و حال رسیده است بدوازده کارخانه . متاع صنف مزبور قناویر بالوان مختلف ، دارائی از همه جور ، پارچه حلب ، کرد ، قصب ، الیچه ، شال ، ابریشمی و امثال اینها . سابق علاوه بر ایران مشتری رومی و روسی داشت حال بسیار کم خریدار است .

نوع ۶۷ - جماعت چادر شب باف ، چادر سر زنانه ابریشمی و غیره می بافتند

نوع ۶۸ - جماعت مشکی باف ، دستمالهای بزرگ مشکی ابریشمی بجهت چارقب سر زنهای میبافتند ، متاعشان بخارج مملکت زیاد میرفت ، سابق براین زنی در ایران نبود که از این دستمالهای مشکی در سر نداشته باشد ، چهل پنجاه سال کار میکرد و بی صفا و لطافت نبود ، الا آن متروک شده ، این صنف هم نوعی از شعر باف است ، جمعیت زیاد داشتند ، الحال بسیار قلیلند و شکسته .

نوع ۶۹ - جماعت جهک باف اشخاصی هستند که یراق زنانه از جهک و مژگان و موج و پور چوک و غیره میبافتند . استرآبادی و نوار هم کار همین اشخاص است که برای ملافه بند درست میکنند این سنوات بعضی از متاع اینها جهت یراق زنانه شهری متروک و قدیمی شده است خریدارش زنهای دهاتند .

نوع ۷۰ - جماعت زنجیره باف کسانی هستند که زنجیره گلابتون جهت لباس زنانه میبافتند .

نوع ۷۱ - جماعت انگ باف ، لنگهای ریسمانی حماسها را میبافتند .

نوع ۷۲ - جماعت عبا باف ، این صنف سابق بر این قلیل بودند و ضعیف ، این زمان زیادند و قوی ، متاعشان بهمه ولایات ایران میرود .

نوع ۷۳ - جماعت احرامی باف پیش احرامیهای روی فرش بسیار خوب

با دوام مییافتند و دستگاه چند در این شهر بوده ، روفرشیهای فرنگی و کتان که درآمد بازار اینها شکسته و منحصر بدو دستگاه شد آنهم دایم لنگ و معطل .

نوع ۷۴ - جماعت بوریا بافی ، بعکس کارگاه حریر کارشان بی رونق نیست ، جمعی هستند بوریای مساجد مییافتند و جمعی دیگر حصیرهای مدارس و اتاقهای خانه ها را مییافتند و فرش غالب فقرای این شهر بوریا است ، حصیرهای خوب هم بافته میشود که فرش تابستانه اغنیا را هم لایق است .

نوع ۷۵ - جماعت پیزر بافی که دور کپها و قرابه ها را پیزر میگیرند و سبدهای پیزی و امثال اینها را مییافتند .

نوع ۷۶ - جماعت صراف ، دو طایفه هستند و هر دو اجماع کثیری دارند یکک بازار مخصوص آنها را هست در بدنه داخله رو بجنوب میدان نقش جهان که تمام دوره جلو خوان قیصریه بانضمام نصف عرض میدان از دو جانب د کاکین صرافان است در میدان کهنه و بازارهای محلات بید آباد و چهار سوق شیرازیها و غیره هم دکان صرافیه متعدد است و این صنف بزرگی بوده و هست سابق که ولایت جمعیت داشت تمام دراصفهان گذران میکردند حال نصف آنها در طهران و تبریز کاسبی می کنند و در سایر بلدوگاه گاهی باصفهان سرکشی عیال مینمایند .

نوع ۷۷ - جماعت صحافی ، سنوات سابق بواسطه کثرت آبادی کتابها و قرآنها و ادعیه مرغویه خطی بخطوط خوش نویسان و بکاغذهای ترمه و خانبالق و امثالها تمام میکردند ، صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلد ها و جزو کشها و جزو دانه ها و شیرازه بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار اینها رواج داشت استادان معروف هم بهم میرسیدند ، چندین سال است بعلت متروک شدن کتابهای خطی و پیدا شدن چاپ و با سمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده .

نوع ۷۸ - جماعت ندافی ، چون صنف حلاج بسته بنساج است آن شکستگی کلی دارد اینهم باندازه خود شکسته است .

نوع ۷۹ - جماعت اکافی پالان دوز بسته برواج زراعت در وفق کار - مکاریان است این صنف با سابق تخفیف یافته است امانه چندان .

نوع ۸۰ - جماعت لو اف آنها ئیکه قاتمه وطناب میتا بندو گاله وتورو خورو جوال و خورجین و امثال اینها مییافند ، این جماعت کسر زیاد نکرده اند .

نوع ۸۱ - جماعت علاف در سنوات قحطی گذشته قدری قوت گرفتند و هنوز مانند سابق رجعت بضعف نکرده اند ، یک بازار طولانی در میدان نقش جهان دارند که در ثلث ارسیهای تحتانی دو سمت طولانی میدان شاه مزبور دکاکین ایشان واقع شده است دکانهای متفرقه هم در سایر بازارچه های محلات بسیار دارند اما این سالها شغلشان نفی زیاد ندارد .

نوع ۸۲ - جماعت رصاف ، در اصفهان سابق که ارسی مصطلح نبود گیوه فروش و گیوه چین بسیار بود غالب بزرگان هم اکثر بتفریح و تفنن گیوه نازلک پا میکردند سفارش جفتی سه تومان زیاد چیده میشد گویند یک جفت گیوه مخصوص ، حاجی ابراهیم معروف ، کدخدای سابق ، کار لادان لنجان برای خاقان مغفور تمام کرده بود ، دوازده مثقال ویست و چهار تومان تمام شده بود و از این متاع هم استرجی ایلچی تحفه بفرنگستان برده بود . سابق بر این گیوه اصفهان بهمه ولایات ایران زیاد میرفت حالا عشر این در خود بلد و بلاد دیگر مصرف نمیشود . قلیلی از این صنف باقی مانده است

نوع ۸۳ - جماعت تحاف ، بنکدار میوه فروشان اند و ایشان باغات و بوستانهای دهات حوالی شهر را اوقات اثمار اجاره دارند ، بعضی از ثمرها راتازه تر بمیوه فروش جزو و برخی را خشک مینمایند . بخشکه بار فروش میفروشند . بعضی دون بعضی را هم انبار میکنند و در زمستان تا بعد از عید نوروز مصرف میروانند . تا اثمار اشجار و بوستانهای اصفهان بپا و برجاست باندازه اموال و احوال این عمال همیشه بر سر شغل و عمل مزبور حاضرند .

نوع ۸۴ - جماعت نعلبند ، سابق بر این بیش از این بودند که حالا - هستند .

نوع ۸۵ - جماعت نعلیچه گر ، نعل کفش درست میکنند و بشرح ایضاً .

نوع ۸۶ - جماعت زر گر ، از قدیم بازاری دارند مخصوص در نزدیکی میدان شاه عملشان نسبت بسابق خیلی کم شده .

نوع ۸۷- جماعت نقاش زرگر، آنها که استخوانهای عاج و شیر ماهی را کنده کاری و منبت میکردند جهت دسته های خنجر و قاب آئینه و سر عصا و مهره های شطرنج و غیره و در کار منبتهای آنها گل و بته ها و تصاویر استادانه بسیار اعلا بهم میرسید که استادیشان در نازک کاری و پرداز قلم آهن قابل تعریف و ذکر بود و حالا نیستند ، بعضی که هستند در روی فلزات منبت کاری میکنند.

نوع ۸۸- جماعت شیشه گر، دو کارخانه بزرگ در اصفهان دارند و کماکان برقرارند اوایل دولت جاوید مدت مردنگی و لاله و غلیان ساختند در صفا و صافی و ترکیب کسی از دور بافرنگی تمیز و تشخیص نمیداد ، تشویق کاملی از ایشان نشد که تکمیل عمل نمایند و دماغشان سوخت.

نوع ۸۹- جماعت کاغذ گر، از قدیم یک کارخانه بسیار بزرگ در اصفهان هست که صاحب دستگاهها و حوضها و عمله ها است ، چند جور کاغذ سابق - میساختند یکی فستقی که خیلی صاف و خوش قلم بود و لطافت و دوامش زیاد و خیلی بهتر از فستقیهای سایر بلاد در بعضی کتابها نوشته شده محاسنش معلوم است یکی کاغذی که قدری کلفتی حجم داشت دوامش نسبت به همه کاغذها بیشتر است احکام و افراد قدیم که باقیمانده مشخص میشود . یکی دیگر کاغذ چهار بغل مشهور است آنچه از سابق دیده شده نازل منزل کاغذ ترمه است و آنچه لاحق درست میشود قدری ناصاف است و پیاپی پیش نیست . اگر سفارشی باشد باز خوب و مرغوب درست میکنند و اگر بیشتر توجه و تربیت کنند بهتر از قدیم هم میسازند . چنانچه از برای امامه حجله مرحوم ساختند . سیدی پیدا شده بود زمان شاهنشاه مبرور خارج از کارخانه در خانه خودش دستی کار میکرد و چهار بغل میساخت و ورقهای بسیار بزرگ ورقی شش عباسی می فروخت ، کاغذ بان خوبی دیده نشد . برخی ترجیح بخان بالق میدادند و نمونه اش در بعضی خانه ها پیدا میشود . یکی کاغذ متعارفی این زمان است که چندان تعریف ندارد و کارخانه کاغذگری اصفهان الان درست گردش نمیکند.

نوع ۹۰- جماعت قفل گر ، جمعی هستند قفل سازی میکنند بعض آنها قفلهای قلوهای و میان پیچ و غیره میسازند و بعضی دیگر قفل مجری و قوطی و

صندوق و این صنف اخیر رواجش بیش از پیش است.

نوع ۹۱- جماعت فولادگر ، اشخاصی هستند که بعضی اسباب فولاد میسازند از قبیل سر غلیان فولادی و کومک شمشیر و زیرفتجان قهوه خوری و کمربند و قاب قرآن هیكلی و چهار آئینه و کلاه خود و میانه غلیان پائی و قبه سپر و اسباب متفرقه زیاد و این اوقات مصرفشان در کار زیاد تر از پیش شده است. اهل این صنف سابق کم بودند ، حال هم زیاد نیستند اما متاعشان خریدار پیدا کرده ، بصفحات روم و مصر میرود .

نوع ۹۲- جماعت دواتگر ، زیادند پیش بسیار بودند و حالا بیشتر شده اند بازاری مخصوص دارند بزرگ و طولانی حوالی میدان نقش جهان این زمان نسبت بسابق کارشان ترقی کرده سمورها و سایر ظروف میسازند که چندان با دول خارجه فرق ندارد ، متاعشان خریدار دارد ، بهمه ولایات ایران میبرند .

نوع ۹۳- جماعت سوزن گر ، قلیل هستند پنج باب دکان اطراف قیصریه میدان شاه کار میکنند متاع ایشان در شهر و بلوکات بمصرف میرسد .

نوع ۹۴- جماعت کاردرگر ، کاردهای فولادی قدیمی خوب آنچه در ایران بود تمام کار اصفهان بود ، حال خریدار متاعشان کم است مشتری ندارند مگر ایلات و بعضی مردمان دهات از این صنف قلیلی باقیست و کارشان اغلب کار در و ساطور قصابی و طباحی است .

نوع ۹۵- جماعت نشاسته گر ، که از گندم نشاسته میسازند سابق معدودی بودند و باز هم همانند که بود .

نوع ۹۶- جماعت ریخته گر ، اشخاصی هستند که جام آبخوری و زنگ قاطری و شتری و بعضی اسباب متفرقه دیگر در قالب میریزند . سابق چندان کثرتی نداشتند باز هم ندارند .

نوع ۹۷- جماعت رفوگر ، پیش خیلی در اصفهان بودند حال که ترمه شیوع ندارد دوسه نفر پیش نیستند .

نوع ۹۸- جماعت مسگر ، زیادند یک بازار مخصوص دارند طولانی یکسر بازارش وصل بمیدان نقش جهان دهنه دیگرش بمیدان چهار حوض باز

میشود جمعیت این جماعت در قدیم زیاد بوده ، در اواخر شکسته وضعیف شده چند سال قبل پنبه ترقی کرد رعایای دهات جانی گرفتند مسهائیکه پیش فروخته بودند باز خریدند این جماعت قوتی پیدا کرده هنوز بضعف مبدل نشده‌اند .

نوع ۹۹- جماعت صفار ، جمعی هستند که مسهای تازه از زیر چرخ در آمده را سفید میکنند و بعضی دیگر مس کهنه را .

نوع ۱۰۰- جماعت مثبت کار ، بعضی هستند که در روی ظروف و اسباب و آلات طلا و نقره و برنج و فولاد و غیره ، باب ایران و اسلامبول و سایر ولایات خارجه مثبت کاری میکنند . از قبیل قوری و قندان و کمر بند و بازو بند و قاب قرآن هیکلی و قاب آئینه و طاس و تنگ و سایر اسباب .

نوع ۱۰۱- جماعت سنباده کار ، کسانی هستند که بلور و بارفتن و چینی و جواهرات را با چرخ سنباده می‌تراشند .

نوع ۱۰۲- جماعت ابریشم کار ، که نقاد ابریشم باشند در اصفهان طایفه یهودند که ابریشم را صاف مینمایند و بدست اصناف شعر باف و مشکی باف و علاقه‌بند و غیره میدهند .

نوع ۱۰۳- جماعت مقو اسار ، مقوای قلمدان و قاب آئینه و غیره می‌سازند . سابق بر این مقو سازی اصفهان بخوبی این زمان نبود . از مقوای قدیم که نقاشان مشهور در آنها کار کرده‌اند معلوم است بواسطه نادرغوبی مقوای پیش تتبع نقل کردن نقاشیها را در اصفهان نمودند که کار کهنه استادان قدیم را بر روی مقوای جدید نقل میکنند و تصنع بسیار خوبی است .

نوع ۱۰۴- جماعت شمشیر ساز ، سابق زیاد بودند و حالا بسیار کم . اوایل این دولت جاوید مدت شخصی پیدا شده بود شمشیر می‌ساخت بمراتب بهتر از اسد اصفهانی و کارهای هندوستان ، چون مشتری و مشوق نداشت دوام هم نکرد . این زمان هم خوب می‌سازند اگر خواهان داشته باشد ، الان متاعشان بسیار کم خریدار است .

نوع ۱۰۵- جماعت قمه ساز ، قدیم قمه و قداره در اصفهان چندان معمول نبود چند سال قبل شیوع پیدا کرد و ساختنش رواجی گرفت و خوب ساختند ، بپایه

قمه مراغه رسید باز بازارشان کساد شد.

نوع ۱۰۶- جماعت تفنگ ساز ، در سابق تفنگ سازی رواج کلی داشت

وبازار بزرگ مخصوصی در اصفهان دارند . عهد خاقان مغفور استاد حسین نامی پیدا شد، تفنگهای مخصوص کارخانه او معروف است، بهتر از استادان مشهور روسی قدیمی شد ، چنانچه یک تفنگ از برای مرحوم حاجی سیف الدوله سلطان محمد میرزای شاهزاده حکمران سابق اصفهان ساخته بود، از روی تفنگ بسیار خوب حاجی مصطفی و با همان تفنگ کار حاجی سنجیدند و مقابله کردند ، بمراتب کار استاد حسین بهتر بود، زیرا در صافی و پاک و جلا و صفا و جوهر این کار روی گلوله برتری داشت و آن تفنگ مخصوص مشهور بود و هم چنین تفنگهای خاصه دیگر از برای بعضی اعیان ساخته بود که تفنگ حاجی بر آنها ترجیح نداشت . شاگردان داشت که بعد از او خوب کار میکردند . باز هم استادان دیگر اصفهان متعدد بودند و هستند، این سنوات غالب اینها در کارخانه های طهران از زیبکاری مرمت کاری میکنند .

نوع ۱۰۷- جماعت چخماق ساز ، در اصفهان جمعیتی داشتند آن زمان

که چخماق فرنگی کم و سنگی زیاد بود ، چخماقهای انگریزی بسیار خوب بایران میآوردند یکی پانزده هزار دینار قیمت داشت و عهد شاهنشاه مبرور استاد محمد نام اصفهانی چخماق ساز در همان عصر یکی سه تومان فروخت ، فرض این بود که در فرنگستان هر جزئی از اجزاء چخماق را جماعتی جدا گانه میسازند و آب گیری قورخلق و کمان را اشخاص علیحده و در اصفهان استاد محمد تمام را خویش بتهائی میساخت سایر استادان هم بهمین دستور . سالهاست بیشتر چخماق سازان اصفهان را بطهران برده اند . بعضی ها هم با اختیار بخراسان و کردستان و فارس و غیره رفته اند، کمتر آنها در بلد باقیمانده اند، در صورت رواج کار ، چخماق های خوب میسازند و متاعشان باب همه بلد ملک ایران است لا غیر .

نوع ۱۰۸- جماعت صندوق ساز، جماعتی هستند که در اصفهان صندوقهای

بزرگ و کوچک بطرز و طور فرنگی میسازند و روکش آنها را حلبی های مشجر بالوان متعدده مینمایند، بسیار با صفا و خوش نما و محکم و از کارهای اواخر فرنگی بهتر

نوع ۱۰۹ - جماعت مجری ساز ، بهمین دستور .

نوع ۱۱۰ - جماعت قوطی ساز بشرح ایضاً ، بعضی قوطیهای قندو چای و هزار بیشه و غیره از چوب چنار جوهری در این جا ساخته میشود و در جوهرهای چوب را با قلم مو طلا گیری و تذهیب مینمایند و رویش را رنگ سریشم و زعفرانی و روغن کمان میزنند که بسیار جلوه و استحکام دارد قیمتش هم زیاد است .

نوع ۱۱۱ - جماعت حلبی ساز ، سابق در اصفهان نبود حال چند سال است پیدا شده و همه ظروفی از حلبی میسازند ، از اصفهان نشر بسایر ولایات نموده .

نوع ۱۱۲ - جماعت نی پیچ ساز غلیان ، نی پیچ در اصفهان سابق براین خیلی شیوع داشت بلکه در همه ایران نی پیچ اصفهان و کاشان امتیاز داشته و دارد ، ولی در این اواخر کم طالبی شده است و نی پیچ سازها نصفشان باقی نمانده است .

نوع ۱۱۳ - جماعت زره ساز ، زره سازی این سنوات متروک شده و طایفه زره سازها باقیمانده و بشغلهای دیگر مشغول میباشند اما چند سالی است زره های سابق را جمع میکنند و میبرند باسلامبول در آنجا مشتری دارد ، متفرقه هم کمی در خانه ها باز زره سازی میکنند و صنف حسابی نیستند .

نوع ۱۱۴ - جماعت کلاه خود و چهار آینه ساز ، سابق جمعیتی داشتند چند سالی بود متروک شده بود ، چند سال است باز در اسلامبول و سایر بلاد و فی الجمله طالب پیدا کرده و چند نفری در اصفهان میسازند .

نوع ۱۱۵ - جماعت کمان ساز ، سابق جمعی بودند تیرو کمان میساختند تا اواخر عهد خاقان مغفور هم معمول بود و بعد متروک شد ، کمان سازهای قدیم تمام شده اند ، در این اواخر کمانهای پیش مشتری باز پیدا کرده ، باز بصفحات اسلامبول میبرند ، دوسه نفر هم هستند تازه میسازند و بخارج مملکت میروند .

نوع ۱۱۶ - جماعت قیچی ساز ، هم قیچیهای خیاطی زنانه و مردانه میسازند و هم مقرض قلمدان از آهن یا از فولاد ، قدیم ترکیبی مخصوص داشتند ، نوک تیز و میان کاس و مشبک از دو قران الی دو تومان قیمت داشت الان ساده میسازند بی شبکه و بترکیب فرنگی ، زندگی و دوامش بیش از فرنگی است یکی سه چهار

قران میفروشند ، متاعش باب همه ایران است بهمه ولایات میبرند ، اما کم ساخته میشود .

نوع ۱۱۷ - جماعت آینه ساز ، سابق زیاد بودند و دکاکین عدیده در اصفهان داشتند و آینه هائی که از حلب و سایر بلاد خارج بی جیوه می آوردند ، اصفهان جیوه میکردند ، وقاب مینمودند ، میفروختند ، حال منحصر شده به چهار پنج دکان .

نوع ۱۱۸ - جماعت پاشنه ساز آنها که پاشنه توی کفشهای چرمی را از شاخهای سیاه گاو و غیره و استخوانهای سفید عاج و شیرماهی می تراشند و این جماعت خیلی کمتر از سابق شده اند .

نوع ۱۱۹ - جماعت چاقو ساز ، چاقوهای دسته سیاه شاخی میسازند بجهت میوه خوری و غیره برنده و آبدار و خوش ترکیب هم از آهن خشکه و هم از فولاد . سابق چاقوی قلم تراش شبیه فرنگی میساختند چون مال اینها بکمال آنها نرسید و بال شد . قبل از آنکه چاقوهای فرنگی مصطلح شود قدیم قلم تراشهای فولادی در اصفهان میساختند ، ترکیبش مانند گز لکهای پهلوی کار دو قمه ، دسته استخوانی بلند داشت تیغه فولادی کوتاه که خوابیده و تانمیشد . احمد اصفهانی بوده است معروف در زمان صفویه قلم تراشهای او دویست سال متجاوز کار کرده ، محمودی هم پیدا شده اوایل عهد خاقان مغفور قلم تراشش بدل کار احمد بود با سنگ رومی که اندک تند و تیز میشد مثل چاقوهای شش هفت تومانی فرنگی برنگی داشت و در استعمال یکسال و دو سال کند نمیشد از این قلم تراشهای رقم احمد و محمود گاهی در بعضی خانواده های قدیم و پیش خوش نویسان پیش پیدا میشد ، و او اخر دولت شاهنشاه مغفور یکی دو نفر بودند تفحص نمودند و کارهای احمد و محمود را بقیتمتهای زیاد خریدند آنچه در خانواده ها بود برچیدند و معلوم نشد که چه شد و بکجا بردند حالا نمونه ای از آنها پیدا نمیشود اگر بود دویست سال دیگر هم کار میکرد . الان هم از آن جور قلم تراش میسازند ولی بمصرف تراشیدن قلم نمیرسد و بنوع سابق آگیری نمیکند ، اگر مشوق و مشتری باشد

دور نیست بتوانند از عهده بر آیند . اینها که حالا میسازند آلت کارزنها است که سوهای ابروهای خود را اصلاح مینمایند .

نوع ۱۲۰- جماعت خاتم ساز . این صنف قدیم کثرتی داشتند ، خاتم سازهایی که روی مجریها و رخلهای قدیمی و صندلیها و قاب آینه ها و درب های اطاقها و بقیه ها از کار استادان پیش باقیمانده خیلی تصنع بکار برده اند . غالب آنچه قدیمی بود از میانه جمع نموده و برده اند . باز هنوز فرنگان فی الجمله طالب و خریدارند این صنف نسبت بسابق خیلی کم شده اند و نامرغوبی متاعشان از بابت کم خریداری است ، باین احوال الان باب دهات ایران است ، کمی هم بصفحات روم و اسلامبول می برند ، صندلی و میز بزرگان هم گاهی خاتم میشود .

نوع ۱۲۱- جماعت بساط انداز ، دکاکین آنها در بازارچه ها و بازارهای محلات بسیار است .

نوع ۱۲۲- جماعت شال انداز ، اشخاصی هستند که برنج سفید کرده میخرند و میفروشند .

نوع ۱۲۳- جماعت سمسار ، سابق در اصفهان زیاد بودند و حال کم .

نوع ۱۲۴- جماعت نجار بالنسبه بسابق نصف شده اند ، جهت سرهم بندی و سهولت امر ، نافرنگی سازی مصطلح شده ، قدری از صنعت نازک کاری قدیم عاری گردیده اند مرصع سازهایی پیش خیلی استحکام و نمایش درارسیها و پنجره ها پیدا میکرد ، استخوان بندیهای حالا شان با قدیم فرقی نکرده لطافت رنگ و روغن و ظرافت اشکال هندسی را از قواعد فرنگی تازه اخذ نموده ، این زمان مزید بر صنعت خود نموده اند .

نوع ۸۱۲۵- جماعت حجار ، در قدیم خیلی زیاد بودند ، اوایل دولت جاوید مدت هم کم نبودند ، حالا ثلث آنها باقی مانده ، سنگ تراشهای با صنعت اصفهان خیلی بودند که در نازک کاری گل و بند و نقش خطوط و غیره زیاد تعریف داشتند ، کمال کار اصناف از کثرت عمل و جمعیت همدست و زیادای صاحبکار میشود الان هم قلیلی باقیبند .

نوع ۱۲۶ - جماعت بنکدار ، اشخاص سنگین باری هستند که در-
 دالان‌های کاروانسراها اسباب عطاری و سقط بار قند و نبات و غیره میفروشند.
نوع ۱۲۷ - جماعت معمار ، قدیم در اصفهان بسیار بودند ، یعنی چنانچه
 در تواریخ نوشته شده این ولایت در عهد صفویه دوازده هزار نفر معمار قلمی
 داشته و این زمان منحصر شده است بچهار پنج نفر، لیکن بعضی از بناها که استاد
 هستند عمل معماری را هم مرتکب میشوند.

نوع ۱۲۸ - جماعت بنا ، دو قسمند : یکی سفت کار که در شالوده‌پی
 و پاچینی و دیوار و سقف و آهک کاری دست دارند، یکی دیگر آنها که نازک کارند
 و در گچ کاری و مقرنس و گچ بری تسلط دارند و بناء سفت کار اصفهان و نازک-
 کارش هر دو همیشه تعریف داشته و دارد . اعیانی خانه‌هایی که تازه و قدیم
 ساخته شده است هنرهای آنها را از برای اهالی دانش و بینش محسوس میکند
 و بیشتر کارهای خوب را در خود اصفهان میکنند که هم مکان وسیع دارد و هم
 مصالح خوب ، صاحب کارهاشان هم زیاد دقیق اند و مواظب کار آنها، بناهای
 قدیم نیز در مقابل ایشان مأخذ است . بسیاری از استادان اصفهان به بلاد دیگر
 رفته اند و کارها را بسهولت و سرهم‌بندی گذرانیده‌اند ، بهر حال این جماعت
 نسبت به ده بیست سال قبل نصف شده‌اند.

نوع ۱۲۹ - جماعت نقاش ، این صنف همیشه در اصفهان اجماع داشته
 و دارند ، استادان متقدمین و متأخرین و معاصرین این شهر مشهورند کارشان در
 همه ایران و فرنگستان و سایر دول متفرق استاد و بسیار ممتاز الان هم متعدد دارد
 سابق بر این در اصفهان مینا کار صنف علیحده بود و استاد های معروف داشت
 مانند آقا علی ولد آقا باقر نقاش مشهور و در فن میناسازی هم شأن پدرش در نقاشی
 بود ، در اواخر عهد شاهنشاه مبرور مرحوم شد حالا نیز این هنر را بعضی نقاشان
 این زمان دارند و در ضمن نقاشی خود اگر سفارشی شده مشغول میشوند و پر کمتر
 از مشاهیر پیش کار نمیکنند ، سرغلیانهای بسیار خوب میسازند .

نوع ۱۳۰ - جماعت مذهب پیش از این بیش از این بود ، همه استاد
 نامی الان کم شده‌اند و آنچه باقی مانده‌اند باز کاملند و قابل ، من جمله دو نفر از

آنها در طهران هستند یکی میرزا محمد تقی و یکی آقا محمد جواد که بعد از مذهب باشی خوبتر از آقا محمد جواد کسی کار نمیکند.

نوع ۱۴۱- جماعت مهره کش ، دو صنف بزرگ هستند: یک صنف آنها کاغذ مهره میکنند و مهره کردن آنها تعریف دارد و صنف دیگر قلمکار مهره مینمایند آنها نیز در فن خود استادند .

نوع ۱۴۲- جماعت طبق کش ، اشخاصی هستند قوی هیکل گردن - کلفت باقوه در ولایت شغلشان طبق کشی است که نوعی از حمالی باشد طبقهای بسیار بزرگ دارند ، زمانهای اثمار و اشجار و بوستانها میروند بباغات و بساتین بیرون شهر ، میوههای لطیف مرغوب که در حمل و نقل بصدمة نقل اکثرا ولطمه تنگ بار معیوب میشود از قبیل توت و زردآلو و هلو و شلیل و گلابی و انگور همه را با نزاکت تمام مرتبه بمرتبه روی طبق ترتیب میدهند مابین مراتب را ورق بورق برگهای خرم میچینند میان این اشخاص پهلوانان ورزیده هستند که کار نمائی و زور آزمائی دارند ، بخصوص در حمل توت سه طبقه بر میدارند و قانون و اصطلاح این است که سه طبق بسیار بزرگ پر از توت بالای یکدیگر میگذارند بر روی طبقات بالا پایه قرار میدهند در روی هم سوار میکنند بعضی هم در عرشه سیم طبقه کرسه بلند پایه استوار میکنند و طفل نابالغ بالایش میشانند و اطراف آنها را از گل و لاله و آئینه و چراغ آئین می بندند هفتاد الی هشتاد من بوزن تبریز وزن بهم میرساند باین هیأت سه طبقه را بر سر میگذارند ، با یک دسته مقلد پیش رو و او باش کثیر عقب سر از بازارها و معبرها گذر میکنند و خود را جاهلانه بدکان میوه فروشی میرسانند و از شدت مشق و عادت سالم در میروند ، بندرت هم اتفاق افتاده که گردنشان شکسته و بیدن فرو رفته است .

نوع ۱۴۳- جماعت کرایه کش ، کسانی هستند که بارهای اجناس را ببازارها و خانه ها با دواب حمل و نقل مینمایند

نوع ۱۴۴- جماعت چرخ کش ، دو صنف هستند : یکی کسانی که مسهای ساخته تازه را در زیر چرخ جلا و صفا میدهند ، یکی آنها که ادوات برنده را با چرخ تند و تیز و نازک مینمایند .

نوع ۱۳۵- جماعت قالب تراش ، منبت کارهائی هستند که برای قلم کار سازها گل و بته روی قالبهای چوبی می تراشند .

نوع ۱۳۶- جماعت بلور فروش ، قدیم دکا کین زیاد داشتند و حال کم شده اند .

نوع ۱۳۷- جماعت چینی فروش از قدیم چینی کهنه فغفوری اعلا و ظروف بارفتنی ویشم خوب در اصفهان و بلوکات بسیار بود کم کم مردمان محتاج بازار آوردند در دکا کین این متاع زیاد بود سالها خرید و فروش شد طالب پیدا کرد بیرون بردند ، حال کم شده چینی فروش بیش از دوسه باب دکان در اصفهان نیست .

نوع ۱۳۸- جماعت میوه فروش ، هیچ مملکت بفرآوانی میوه و زیادی میوه فروش این ولایت نبود و نیست .

نوع ۱۳۹- جماعت سبزی فروش ، زیادند و سبزی خوردن بسیار ارزان .
نوع ۱۴۰- جماعت چغندر و زردک فروش ، کسانی هستند خروار خروار چغندر و زردک خام میخرند و انبار میکنند و بار بار و من من میفروشند و لبو فروش چغندر و زردک پخته میفروشد .

نوع ۱۴۱- جماعت خشکه بار فروش ، این صنف در اصفهان زیاد هستند .
نوع ۱۴۲- جماعت کهنه فروش ، مخصوصاً بازاری دارند در میدان شاه نقش جهان ، دکا کین زیاد هم دارند در محوطه میدان کهنه ، دکانهای متفرق فراوان نیز در بازارهای متفرقه و محلات است . بجهت عدم بضاعت تا این زمان کهنه خر و کهنه فروش در این شهر بسیار است ، بعد کم کم ، کم خواهد شد انشاء اله .

نوع ۱۴۳- جماعت دست فروش بازاری مدامی ، پیش از این زیاد بودند حالا خیلی کم ولی از قدیم رسم بوده است که چهارشنبه بازار و جمعه بازاری دارند در میدان کهنه اصفهان که خانواده های بی بضاعت محتاج اشیاء قطعه و غیره قدیمی و جدیدی خوب و غیر مرغوب از لباس و پلاس و ظروف و آلات و ادوات و کتاب سایر اسباب هر چه اطلاق شیئی بران نمایند از زن و مرد می آورند و ارزان

میفروشند. خریداران هم در این دو روز در آنجا جمع میشوند یکشنبه بازاری هم هست در میدان جلفای اصفهان که بعضی از مسلمانان چیزهایی که باب ارامنه دارند به آنجا میبرند و باقی ایام هفته اگر احتیاج بفروش فوری پیدا کنند یا بدست دست فروش میدهند در بازارها میگرداند یا خود مالکین بازارهای دو محله اصفهان که بید آباد و چهار سوق شیرازیان باشد پای دکانها می نشینند و میفروشند

نوع ۱۴۴ - جماعت کرباس فروش با سابق زیاد فرق نکرده است ، داخل خارجاً در اصفهان و بعضی ولایات دیگر بجهت خیمه و خرگاه و چادر و پوش و غیره بمصرف میرسد

نوع ۱۴۵ - جماعت تنباکو فروش ایشان در خود جمعیت بلد اجتماع دارند .

نوع ۱۴۶ - جماعت تریاک فروش ، جنس تریاک خریدار خارجی پیدا کرده رواج گرفته است ، دکانین تریاکی که بجهت مصارف خود بلد خورده فروشی میکردند کمافی السابق تفاوتی نکرده ، درشت فروشی را خود زارع ورعیت میکند ، تجار من من و صندوق صندوق از آنها میخرند . این جنس در این اواخر بعد از تحطی بواسطه بی تسعیری میان جان اصفهان رسید والا در مالیات و گذران خود کارشان تباه بود .

نوع ۱۴۷ - جماعت کتاب فروش ، سابق در اصفهان زیاد بودند الان منحصر شده است بدو سه نفر که منفرداً کتاب فروشی میکنند غالب صحافان این کتاب فروشی را ضمیمه کار خود کرده اند .

نوع ۱۴۸ - جماعت فرش فروش با سابق زیاد فرق نکرده اند زیرا که زیاد از متاعشان در بیرون از ولایت مصرف میرسد .

نوع ۱۴۹ - جماعت دوخته فروش ، اشخاصی هستند لباس دوخته تمام میکنند ، رعایای بلوکات و توابع اصفهان کمتر و ایلات قشقائی و اکراد کروس بیشتر میخرند این جماعت هم با پیش تفاوتی نکرده اند .

نوع ۱۵۰ - جماعت کوزه فروش ، دکانین آنها نسبت بسابق کم نشده است و عمل فروششان نصف شده است .

نوع ۱۵۱- جماعت خرازی فروش، نسبت به پیش خیلی کم شده و متاع اینها دو جور است یکی آنچه در داخل مملکت پیدا میشود از قرار تفصیل تماش از خود اصفهان حاصل میگردد الا قلیل:

قلمدان ، چخماق ، جام ، آب دوات کنی ، سنگ پا ، کیسه حمام ، سنجاق زنجیر ، سرغلیان برنج ، سنگ سرمه ، گوگرد فتیله ، تسبیح ، دوات برنجی ، گلوله ، ساچمه ، انبر ، منقاش ، جعبه حلبی جهت گوگرد فرنگی ، زنجیر آهنی و برنجی ، میانه برنج ، غلیان برنج ، قاب آئینه ، قفل ، چای صافی برنجی و مفتولی ماله بنائی ، حلقه برنج ، حلقه سرب ، دوات کاشی ، انگشتر روی ، دبه باروت ، قشاول ، قیچی خیاطی ، سر چاقی ، چاشنی دان ، چاقوی دسته شاخ ، سه یک برنج تاب درکن ، (کذا) شاهنگ ترازو ، قلاب رو بنده ، قیف ، قند شکن ، دهنه ، زنگ ، کلید آهنی درب خانه ، خرمهره ، پند تراش ، اره ، بند گردان ، قیچی ، آچار ، جوال دوز ، کارد گچ بنائی ، شاقول بنائی ، حلبی مشق اطفال ، مصقل ، سینی حلبی ، تنگ روی ، شمعدان برنج ، قطزن ، تریاک دان برنج ، کمر بند ، قوری برنجی ، سرنی پیچ آبنوس ، شانه آبنوس و غیره ، زیر فنجان قهوه خوری برنج ، کارد مطبخ ، گوشواره برنج ، قاشق برنجی هندوانه خوری و چای خوری و چوبی آش خوری و افشره خوری ، قبله نما و قطب نما ، ترازو مشقال مفتول ، تیغ دلاکی ، اتوی خیاطی ، شمعدان روی و یک جور دیگر آنها است که از خارج مملکت میآورند ، چاشنی ، آئینه ، انگشتانه ، انفیه دان ، سوزن ، سوزن دان ، گوگرد فرنگی ، چاقو مقراض ، منگنه پولک ، تکمه شش طرح ، مهره همه جور ، سنگ چخماق فرنگی حلقه کلید ، قشاول فرنگی ، فتق بند ، دوربین ، خرازی فروشیهای اصفهان زیاد بر این چیزی ندارند ، خرازی اصفهانی جای خود دارد اسباب خرازی فرنگی در طهران و تبریز زاید بر اینجا است

نوع ۱۵۲- جماعت تریاک مال ، این سنوات فراوان شده اند .

نوع ۱۵۳- جماعت نمدمال ، متوسط الحال ،

نوع ۱۵۴- جماعت خشت مال ، این زمان کم شده اند .

نوع ۱۵۵- جماعت دلال ، چهار نوعند : ۱ دلال سوق الدواب که در

بازار مال فروشان دلالی چهار پایان میکنند ۲ دلال فواکه که در بازار میوه -
فروشان دلالی میوه جات مینماید ۳ دلال مال التجاره که اجناس و اقمشه تجارتی
دلاند ۴ دلالان تریاک ، که سابق هیچ نبوده اند و این سنوات پیدا شده اند .

نوع ۱۵۶ - جماعت حمال ، اشخاصی هستند که بدوش خود اجناس
تجارتی و غیره را از گمرک و انبار و بازار جابجا و حمل و نقل مینمایند .

نوع ۱۵۷ - جماعت مکاری ، دو دسته اند : قاطر دار و لاغ دار ، در
خارج و داخل ولایت کار میکنند ، شتر دار در بلوکات هست و در شهر کم است .
نوع ۱۵۸ - جماعت گازر ، جمعی هستند ، کارگرهای گازرخانه در خود
شهر اصفهان یک کارخانه دارند با عمله زیاد قدك سفید میکنند و جمعی دیگر
هستند عمله چیت ساز خانه پارچه های قلمکارها را میبرند سر رودخانه سفید
مینمایند .

نوع ۱۵۹ - جماعت طحان ، جمعی هستند آسیابان ، غیر از طواحین -
بلوکات و محلات که گندم آن صفحات را خورد کرده بشهر میآورند ، آسیابهای
بسیار در این شهر دارد هم آبی وهم شتری و هم قاطری و هم دستی و هم پائی که
با دست و پای انسان گردش مینماید اول آنهایی که آبی است ، مادیها و نهرهای
عدیده از رودخانه جدا میشود و از محلات شهر میگذرد که آب رودخانه بیهساب
ممر میآید ، آنها مدام بگردش است و چهار ماه دیگر که آب بنوبه دونیش گردش
مینماید آن طواحین هم تابع گردش آب است گاهی لنگ و گاهی در کار . ۲ آنها که
قاطری و شتری است از قدیم مخصوص خشک سالی و تنگ آبی سه چهار ماهه
تابستان . طواحین بسیار در شهر ساخته اند که با شتر و قاطر ثلث از سال بگردش
است . ۳ آنهایی که دستی و پائی است در زمان سابق اهل این شهر بکرات صدمات
گرانی و محاصره اغتشاش کشیده اند ، اغلب خانه ها آسیابهای دستی و پائی درست
کرده اند که در نا امنی ها دست آس مینمایند که حاجت بیرون رفتن بهم نرسانند

نوع ۱۶۰ - جماعت صباغ ریسمان ، جمعی هستند غیر از صباغ قدك که
ریسمان جهت بافندگان و خیاطان رنگ میکنند .

نوع ۱۶۱ - جماعت صباغ ابریشم ، اینها هم جماعتی هستند جدا گانه

که ابریشم رنگ میکنند ، هر کس قدک بسیار خوب را بخواهد رنگ اعلا نماید بصباغ ابریشم میدهد .

نوع ۱۶۲ - جماعت دباغ ، مردمانند که پوست گوسفند را دباغی میکنند ، این جماعت وابسته بوجه ذبحی وتابع جماعت قصابند هر چه در ولایت گوسفند بیشتر کشته شود جمعیت این صنف زیادتر میشود این سنوات با سی چهل سال قبل نصفه شده اند بلکه کمتر .

نوع ۱۶۳ - جماعت قصاب ، غیرسلاخ و سایر عملجات وجوه ذبحی ، اشخاصی هستند که دکان داری مینمایند و دکان داران مزبور غالب شاگردان ریش سفیدان و سرجوفگانند که گوشت را هر روزه بوزن تحویل ایشان میکنند و هر شب از اینها دخلش را میخواهند و این دکان داران که مزدورند کارشان چندان عیبی ندارد . ولی استادان اینها که مالک گوشت و دکانند نسبت بسابق تمام شده اند .

نوع ۱۶۴ - جماعت شماعی ، هم رواجش برواج قصاب بسته است و این سنوات شکسته است .

نوع ۱۶۵ - جماعت رواس صنف کله پز نیز حالت شماعی دارد .

نوع ۱۶۶ - جماعت بقال ، این صنف سابق بحسب جمعیت زیاد بودند و حال هم صنف بزرگی است ، دکانین اینها در همه بازارها و محلات متفرق است متاعشان تمام مرغوب ، خودشان اهل تمیز و دکانهای اینها کاملاً وسیع و منظم و پاکیزه جنس بقالی ولایت از کل خوب و ممتاز و بقالان هم علم محافظت اجناس را دارند که بی عیب نگاه میدارند اهل ولایت نیز زیاد دقیقند و ذره بین ، جنس نامرغوب و معیوب بخرچشان نمیرود .

نوع ۱۶۷ - جماعت خباز ، اینها از دکان دارو عمله بارورز و خمیرگیر و چانه گیر و شاطر و ترازودار و غیره در خور خوراک شهر جمعیتی دارند ، سابق بواسطه جمعیت ولایت قدری در نان تقلب میکردند ، این سنوات بواسطه بی تسعیری و نظم حکومت و نسق حضرت نان همگی خوب و مرغوب است .

نوع ۱۶۸ - جماعت کبابی ، کبابیهای اصفهان همیشه کباب ایشان -

مطبوع بوده و هست عموماً کباب لوله اینها معروف است و کباب گوشت بره پر کرده رامن باب صرفه کاری درست دقت نمی نمایند ، خانه ها بهتر از بازار میبزند ، مزه ولطافت گوشت بره اصفهان را هیچ ولایت ندارد و چون گوسفند دایم علف کرکره و شبدر میخورد ، گوشتش نازک میشود ، سالی دو دفعه گوسفند در این ولایت میزاید لهذا تمام سال بره هست و منقطع نمی شود .

نوع ۱۶۹- جماعت آشپز ، این صنف دو قسمند یکی چلو و پلو پز که سابق انواع واقسام چلو و پلو و خورش و آش خوب و مرغوب می پختند ، بعد از قحطی تا بحال قدری بد شده است و کم مشتری . یک قسم دیگر پخت و پزی است که از قدیم در دفتر و دستور کلا نتری ثبت و ضبط است که سینی گوشت اینها باید روی یخ گذارده شود و سرد فروش نمایند تا با گوشت بریان مشته نشود و انضباط این قانون این سنوات کم شده است و حق بریانی است که مدعی شود .

نوع ۱۷۰- جماعت شیر پز ، بعد از وضع شیر پز خانه های بلوکات و محلات دور از شهر کارخانه های زیاد در شهر هست که از دهات نزدیک انگور میآورند جهت شیر پختنی و شیرهای خوب بعمل میآورند .

نوع ۱۷۱- جماعت بریانی چندین دکان در اصفهان هست که تمام شهر را بریان میدهند و بریان آنها تماماً در یک کارخانه پخته میشود ، از مطبوخ - بازاری اصفهان بسیار مطبوع است طهران خواستند مجری کنند رواج نگرفت تا چه رسد بولایات دیگر ، بی تقلب پخته شود ، غذائی بهتر از این در بازارها از برای کسبه غیره بهم نمیرسد غالب خانه ها روز هم جز و اجزاء نهار خود میکنند برزخ مابین کباب و گوشت آب پز است از هر دو ما کول و تر و گوارا تر است تنورهای بزرگ وسیع دارند در کارخانه مزبور گوسفندهای بزرگ چاق را بعد از تفته شدن تنور در میان آنها میآویزند و تنه تنور دیگی را نصفه آجوش میگذارند و درب تنور مزبور را محکم میگیرند و از شب تا بصبح میگذارند وقتی بر میدارند گوشت از بخار آب چنان محرا شده که بعضی از استخوان سوا گردیده ضمناً آب گوشت و چربیهای آنچه بیرون آمده میان دیگر آب جوش رفته آبگوشت غلیظ خوبی شده آبش را علیحده میفروشند گوشتش را روی طبق میگذارند و بدکان بریان فروشی

میفرستند با کارد بزرگ ساطوری میکنند و خورد خورد میفروشند این زمان تقلب کرده اند میان دیگ با آب کم در همان تنور میجوشانند و بدل بریان اصلی است باز در بازاربان خوبی مطبوخی نیست.

نوع ۱۷۲ - جماعت حلیم پز ، جمعی هستند زمستانها باین شغل مشغولند و تابستانها بکار دیگر.

نوع ۱۷۳ - جماعت عدس پز و عدس فروش ، و این عدس مطبوخی است با مزه و ارزان و سالم و نان خورش ققرا ، پختن عدس باین نحو و کیفیت که هست علمش منحصر است بیک خانواده در اصفهان که پشت به پشت این هنر را میراث یافته اند و از این کارنان خورده اند. دیگران آنچه خواستند این طبخ را فراگیرند نشد ، آنچه پختند باین خوبی و خوش لعابی در نیامد ، از اصفهان چند سال است بطهران تجاوز کرده و در آنجا هم یکی از این خانواده اصفهانی رفته و میزند. این شغل در هوای سرد رواج دارد که در دیگها میکنند و دوره گردها دور میگردانند.

نوع ۱۷۴ - جماعت آب بند ، بسیارند که فرنی و فالوده نشاسته و شیر برنج میفروشند و در قدیم انواع و اقسام بستنی شغل این اشخاص بود حال از بی خریداری بستنیها متروک است.

نوع ۱۷۵ - جماعت سقاء ، با وجودیکه در بازارها و گذرهای محلات سقا خانه های مصفای منقش و محجر وسیع پر از یخ بشمار است و آبش من باب ثواب سیل ، باز سقای دوره گرد در بازار بسیار است.

نوع ۱۷۶ - جماعت غلیان فروش ، غیر از سر حمامها و محل تفرج گاههای چهار باغها و غیره ، غلیان فروش دوره گرد در بازارها زیاد است.

نوع ۱۷۷ - جماعت طبق بسر ، کاسب کارانند که غالباً کولات و میوه جات و حبوبات را روی سر میگذارند و برای فروش دور میگردانند.

نوع ۱۷۸ - جماعت چای فروش دور گرد ، در این ولایت ابدآ معمول نیست و قهوه خانه هم از پیش مصطلح نبوده و بیک قهوه خانه دولتی که در وسط چهار باغ کهنه قدیم ساخته اند منحصر بوده ، حال چند سال است کمی رواج گرفته ،

چند باب قهوه‌خانه ساخته اندولی مردم این شهر قبیح میدانند در قهوه‌خانه‌چای بخورند، دور نیست بعد از این کم کم عادت کنند و رواج بگیرد، رواج این کسب بسته باجماع غربا و مسافین است.

نوع ۱۷۹ - جماعت الاغ دار، کسانی هستند که بعضی حبوبات و فواکه را برای خورده فروشی روی الاغ میگذارند و دور میگردانند.

نوع ۱۸۰ - جماعت عطائی جمعی کثیر هستند در ولایت کهنه چینی میکنند جل کهنه، پلاس کهنه، لباس کهنه، چینی شکسته، شیشه خورده دورخانه‌ها میخرند، بعضی آنها سوزن سنجاق قندران چرخ مالی میدهند (کذا) و آنچه جمع آوری مینمایند شیشه و بلور شکسته را شیشه گر میگیرد لباس و پلاس کهنه را جور بجور میکنند بعضی بکار کهنه فروش میخورد و برخی بکار کاغذ گر پوسیده‌های آنها بکار قوت زمین زراعت شلتوک.

نوع ۱۸۱ - جماعت چرخ تاب، جماعتی هستند که ابریشم‌های نتابیده را از گوربدگی بیرون میآورند و در چرخ کلافه میکنند.

نوع ۱۸۲ - جماعت موی تاب، آنها هستند که بایشم طناب و قاتمه میتابند
نوع ۱۸۳ - جماعت زه تاب، کسانی که روده‌های گوسفند را میتابند
بجهت زه کمانهای حلاجی و چرخهای زنانه و غیره.

نوع ۱۸۴ - جماعت حمامی و جامه دار و دلاک و سایر عملجات حمام، باندازه حمامهای دایر سلطنت که هفتاد و دو باب است جمعیت دارند و همه بحسب مراتب پاکیزه کار.

نوع ۱۸۵ - جماعت کناس، آنها هستند که فضولات خانه‌ها را دستکش می‌کنند برعایای دهات برای قوت زراعات میفروشند این جماعت وجوه دیوانی دارند که باید از عهده بآیند.

نوع ۱۸۶ - جماعت تخمه بر چین آنها هستند که میان کوچه‌ها و بازارها تخمه خربوزه و هندوانه و هسته هلو جمع مینمایند و خشک میکنند برعیت و بخشکه بار فروش وارده شیرپز میفروشند.

نوع ۱۸۷ - جماعت عمله و بنائی و غیره، سابق که کار بنائی و تعمیر

زیاد بود از خوش نشینان دهات و رعایا بجهت مزدوری بسیار در شهر میآمدند که الان در خورکاری که پیدا میشود کارکنهای خود بلده کافست.

نوع ۱۸۸ - جماعت هیزم شکن، اشخاص زیاد هستند بجهت دکانین بازارها و خانه های محلات هیزم میشکنند و تبرهای بسیار سنگین نوک باریک دارند بشکل کاوه نجاران ولی سرش تیز و کمرش خمیده تن آن از آهن و دمش از خشکه آبدار و بسیار برنده و با ضرب انشقاق و انقطاع چوبهای سخت باین هیئت منحصر است باصفهان، ولایات دیگر نمیتوانند این آلت را بی مشق و عادت بکار برند اصفهانی هیزم شکنی را بهتر از سایر بلاد میدانند.

نوع ۱۸۹ - جماعت کلو ابد، اشخاصی هستند که هم دکان دارند و هم دوره گرد، ظروف چینی شکسته و بارفتنی را بست میزنند.

نوع ۱۹۰ - جماعت دالان دار، در اصفهان بسیارند هر کاروانسرای دالان دار متعدد دارد.

نوع ۱۹۱ - جماعت خدام مساجد و مدارس بشرح ایضاً.

نوع ۱۹۲ - جماعت نوکرهای اهالی بلد، از خود بلد خدمتگاران خانه و بیرون از هر نوعی که اغلب کم تقلب و مطمئن و سهل المعیشتند و در آداب و رموز بلدیت تمام دارند.

نوع ۱۹۳ - جماعت غلام و کنیز، در اصفهان بسیارند بعضی آزاد و برخی عبد و غالب خانه زاد، زمانی که فروش عبید شیوع داشت در اصفهان زیاد خریده اند و همگی زاد ولد کرده اند، بعضی آنها دو رگ شده اند چندین سال است عبید فروشی ممنوع است از حبش و زنگبار باین دیار کم میآورند.

نوع ۱۹۴ - جماعت ضباط و جواهرات و مستغلات ضبطی و عملیات آنها ۱ - وجوه گمرک خانه که در دفتر رسوم است بوجه صدیک از ضابط کل و سر رشته -

دار و مشرف و محرر و مقوم و تحویلدار و دالان دار و دروازه بانان و راه داران طرق و شوارع و مستحفظین سناقاها و دزدبگیرهای جوانب و اطراف هر نوعی از آنها کثرتی دارند. ۲ - وجوه نساجی از بابت مالیات گازی است از ضابط کل و مشرف و مهرداد و تحویلدار و دزدبگیر و غیره جماعتی هستند. ۳ وجوه خانبانی از بابت مالیات -

کاروانسرا داری و قپان داری و باج و خراج اجناس خشکه بار و شیر خشک ویشم و روغن و پنیر و غیره ضابط آنها رئیس است بر همه و کلا نه جوقه میشوند و هر جوقه سر جوقه دارند بانضمام تحویلدار و تحصیلدار و مباشرین دیگر و آنها نیز جمعیت زیاد دارند و وجوه ذبھی از بابت مالیات داغ سلاخ خانه است بانضمام اصناف خارج الوجوه ذبھی از ضابط و مشرف و تحویلدار و مهردار و دزد بگیران و محصلان وصول و اقساط جمعیتی دارند. ه وجوه ضرابخانه دو وجوه دارد: یکی رسوم معیری است که بمعیر بلد و معیر الممالک ایران میرسانند و یکی رسوم دیوانی است که جزو مالیات ولایت جمع حاکم مینمایند که ضابطی از حکومت مشخص است هر هزار مثقال طلا و نقره را خراج معین میگیرد. رسوم دیوانی و معیری و اجرت عمه جات و غیره تمام از عمل عاید میشود مشرفی علیحده دارد که ثبت بر میدارد و کل وجوهات مالیاتی و رسم و اجرتی و مخارجی معادل صد و سه شده که از قدیم معمول گردیده است بار بطلا و نقره میزنند. عمه جات هم هر کدام برای خود ثبت علیحده دارند. در استعمال ثقل و عدم ثقل قرار این بوده است که بعیار گرفتن هر چندی یک مرتبه امتحان میکردند و این دار الضرب هفت دستگاه دارد و هر دستگاهی عمه جاتی متعدد و تماماً در تحت اختیار معیر:

اول دستگاه گدازنده که طلا و نقره را آب میکنند و قال گذاشتن نقره و خلاص گذاشتن طلا جزو گدازندگی است.

دوم آهنگری که شمشهای طلا و نقره را باریک و گرد میکند

سیم، چرخ کشی که طلا و نقره از دست آهنگر در آمده را دم ثقبه چرخ میدهند و با چرخ از سوراخ بیرون میکشند مدور و دراز و صاف میشود.

چهارم، قطاعی که بعد از چرخ کشی بچرخ قطاع قط میکنند باندازه حجم و وزن اشرفی و قران.

پنجم کله کوبی که هر کدام از قط شده ها را روی سندان میگذارند و با پتک آهن پهن مینمایند.

ششم، دستگاه سکه زدن که پهن شده های طلا و نقره را روی سندان مابین دو سکه زیر و رو میگذارند و با چکش میزنند تا نقش گیرد.

هفتم ، دستگاه سفیدگری که پولهای سیاه شده چرك را صفار سفید میکند

والسلام

۶ - وجوه فواکھی میوهجات را تمام که از دهات و بلوکات هر روزه بشهر میآورند، چهار بازار میوه فروشی در چهار موضع شهر هست که بارها را کلا در بازارهای مزبوره پائین میآورند. دلالتها در بازار هستند هر میوه را درخور گنجایش موافق نرخ روز قیمت مینمایند و بار بار بدکان دار میفروشند و این چهار بازار یکی در میدان نقش جهان است یکی در میدان کهنه یکی در محله بید آباد یکی در محله چهار سوق شیرازیها و هر باری خراج معین دارد میگیرند از ضابط کل ونویسنده ها ومباشرین جزو جمعی هستند کثیر .

۷ - وجوه چیت وچوبه ، چیتش که چیت خوانساری پست است جهت - آسترهای ملبوسات پست از خوانسار میآورند وچوبه اش چوبه صباغی است که از سمت آذربایجان باصفهان می آید این دو جنس هم خراج دیوانی دارد، وجوه معین که ضابط ومباشر ضبط میکنند.

۸ - وجوه بازار جوزقه ، که هر جوزق پنبه در نیاورده وپنبه از چرخ بیرون آمده بشهر می آورند مالیات مشخص دارند میگیرند از ضابط کل و دلال ونویسنده وتحویلدار ومباشرین جزو جمعیتی دارند.

۹ - وجوه کناسه یک مباشر دارد و مالیات آنرا مقاطعه میدهند.

۱۰ - وجوه بازار سبزی آنچه سبزی آلات وارد شهر میشود اینهم بدستور مزبور چهار بازار دارد که بارها را پائین میآورند وسبزی فروشان میخرند و بدکان های خود میبرند این وجوه نیز مباشر وعمله دارد وجوه دیوانی ضبطی است.

۱۱ - وجوه جزیه یهود که جماعت یهودی جزیه میدهند از صدر اسلام تا تاکنون جزیه معین دارند وهمیشه یک مباشر مشخص دارد.

۱۲ - وجوه جزیه ارامنه جولاهه و باج مشروبات جلفای مزبور بانضمام داروغگی آن همه بعهده داروغه آنجا است وعمله ای چند دارد .

۱۳ - وجوه مستغل مباشرین مستغلات دیوانی چند نفر هستند کرایه دکاکین وحمام وطوابعین خالصه وانتقالی را وصول وایصال میکنند.

۱۴- وجوه اجارات باغات مبارکات دیوانی سوای باغبانان و باغبان باشیها جماعتی هستند مقاطعه کار و مستأجر که باغات دیوانی را ضبط و نسق و مالیات آنها را بحیطه وصول و ایصال میرسانند.

نوع ۱۹۵- جماعت اجز او عمله داروغگی ، آقا محمدصادق داروغه مردیست عاقل و کامل شناسای اهل بلد، سی سال است مستمر داروغه است و در این عمل باعتبار و جمیع کدخدایان محلات در تحت اختیار او چهل پنجاه نفر فراش و عمله کار دارد ، روز در سکوی سنگ قیصریه نقش جهان با چوب و فلک میشینند که محل اجرای حدود اوست و قدری از شب برای حراست خانه ها و بازارها در چهارسوق شاه مکان تقسیم کردن گزمه ها است در گردش کوچه ها و گذرها بعد از آن خودش با عمله جات از نایبها و فراشها هر شبی دو سه محله را سرکشی میکند، دزدی و فتنه و فساد و خلاف شرع که در شهر روی نماید از او مطالبه و مواخذه میکنند او از کدخدایان و سرگزمه ها ، امور منکری هم که روی دهد سرگزمه های شهر و پیاکارهای روز بکدخدایان محلات و بازارها بروز میدهند از کدخدا بداروغه و از داروغه بدیوان عدلیه روزنامه میشود و بعرض حاکم کل میرسد .

حاجی محمد حسن کدخدای دو محله بزرگ یکی لنبان و یکی چهارسوق شیرازیها .

مشهدی حسینعلی کدخدای محله شمس آباد ، آقا احمد پهلوان کدخدای محله نو، آقا محمد حسن اسود کدخدای سه محله بزرگ یکی بید آباد و یکی شئیش و یکی شیخ ابومسعود ، آقا محمد هاشم کدخدای محله درب کوشک ، مشهدی محمد کدخدای محله دروازه نو ، آقا حسین ولد آقا علی قزوینی کدخدای محله باب همایون که حال معروف بمحله درب باغ حاجی شده . آقا محمد قاسم کدخدای محله درب مسجد حکیم آقا رجبعلی کدخدای دو محله درب دشت و درب امام آقا محمد کاظم کدخدای سه محله ، محله شاه شاهان و باغ سهیل و تقچی ، آقا رمضان کدخدای محله میدان کهنه ، آقا محمد حسین آقا علی اکبر کدخدای محله میدان میر، آقا علی کدخدای محله سید احمدیان ، آقا محمد حسین آقا صمد

کدخدای محله پا قلعه و محله باغات که مشهور به محله قصر منشی است ، آقا احمد خواجهائی کدخدای محله خواجهو ، آقا احمد پنجاه باشی کدخدای محله احمد آباد و محله کران ، آقا محمد ابراهیم کدخدای محله نیم آورد آقا محمد حسن جماله کله کدخدای محله جماله کله ، آقا محمد اسمعیل کدخدای محله تلواسکان ، آقا محمد جواد کدخدای محله لتورجوباره ، آقا محمد حسن جو - باره ای کدخدای محله گود مقصود بیگ جوباره ، یزد آباد محل سکناى کلانتر است و کدخدا ندارد عملش با گماشتگان کلانتر است ، محله جوزدان محل سکناى الوار شهر نشین است ، کدخدای علیحده ندارد بزرگ آنها حاجی محمد صادق بیگ و اولاد ملانصراله هستند ، آقا محمد علی عباس بیگ نایب داروغه است ، نایب حسین بشرح ایضاً

نوع ۱۹۶ - جماعت اهل طرب و عمله نقاره خانه از رقاص و سازنده هفت دسته اند یک دسته یهودی و شش دسته مسلمانند و بزرگ آنها فتحعلی خان نام .

نوع ۱۹۷ - جماعت سرای داران عمارات مبارکات دیوانی از قرار تفصیل سابق الذکر بقدری که عمارت دیوانی دولتی هست همه پشت پشت از قدیم سرای دار داشته و دارد و همگی موجب دیوانی دارند مطابق ثبت دفتر خانه مبارکه .

نوع ۱۹۸ - جماعت مستوفیان و منشیان مقرب الخاقان میرزا محمد حسین سراج الملک مستوفی دیوان و وزیر سابق اصفهان میرزا حبیب اله سر رشته دار کل اصفهان و مضافات و مستوفی مخصوص بلده و قمیشه و سمیرم و اردستان ، میرزا محمد حسین خیابانی مستوفی کرون و دهق و جرقوبه و مستمری ، میرزا علی میرزا بزرگ مستوفی فریدن و نجف آباد و مهیار ، میرزا محمد علی ولد مرحوم میرزا محمد میرزا بزرگ مستوفی لنجان میرزا محمد علی گلستانه مستوفی برخوار و ماربین و برآآن و انبار جنس دیوان و ریش سفید دفتر ، میرزا زین العابدین خیابانی مستوفی چهار محال و خزانه ، میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا موسی مستوفی ابرقو ، حاجی میرزا حسن ولد مرحوم حاجی میرزا سید علی مستوفی کراچ . میرزا احمد ولد میرزا نصراله مستوفی قهاب و قهپایه و رودشتین . میرزا محمد علی ولد میرزا

اسماعیل مرحوم محصل و مستوفی بلوک جی . میرزا محمد حسن برادر سراج الملک مستوفی ولایتی است سابق محل و عمل داشت الان ندارد ، حاجی میرزا عبدالحسین ولد مرحوم میرزا علی رضای مستوفی بشرح ایضاً میرزا نصراله خان گرگانی - مستوفی عمل و عملجات خاصه حضرت اشرف والا ظل السلطان حکمران دارا - لسلطنه اصفهان بانضمام استیفاء عمل تعمیرات دیوانی ، میرزا حسین خان اصفهانی ولد مرحوم میرزا مرتضی ضابط سابق لنجان سر رشته دار خاصه حضرت اسعد والا و قابض قبوض مؤدیان و اسناد دیوانی و نویسنده بروات مصارف و مخارج ، حاجی میرزا ابراهیم خان کاشانی مستوفی مقرب خاصه حضرت اسعد اشرف والا صاحب توجیه و رئیس دفترخانه اصفهان ، میرزا سلیمان خان شیرازی منشی باشی سرکاری میرزا تقی خان قزوینی منشی حضور سرکاری ، آقا میرزا محمد علی منشی ولایتی که چهل پنجاه سال است عمل انشاء اصفهان را دارد و در خط و ربط معروف ، میرزا مهدی خان ولد مرحوم عباسخان ایروانی متوطن اصفهان هم قلم آقا میرزا محمد علی و در دفتر خانه مشغول خدمت انشاء در خط و ربط نیز مشهور ، رضاقلی خان برادر میرزا مهدی خان مزبور منشی خاصه سرکاری والا ن مامور خدمت پیشکاری است از جانب سنی الجوانب حضرت اسعد ارفع والا در طهران واو نیز در خط خوش و ربط کافی کامل . مرحوم عباسخان دوازده پسر داشت همگی اهل کمال و بشغلی مشغول در خانه طالع ایشان عطار د صاحب شرف بوده .

نوع ۱۹۹ - جماعت عمال ، سال بسال تغییر میکنند الحال که ابتداء هذه -

السنه اودئیل سنه ۱۲۹۴ است اسامی صاحبان مشاغل از اینقرار است .
مقرب الخاقان حسینقلی خان ایلخانی بختیاری حاکم چهار محال ،
میرزا رضای ملقب بحکیم عکاس باشی و منشی خاصه حضوری حضرت اسعد ارفع والا حاکم فریدن ، رحیم خان ایشیک آغاسی حاکم کرون ، محمد کریم خان سرهنگ سواره مهاجر حاکم اردستان ، حاجی عبدالرضا خان ابرقوئی حاکم ابرقو
میرزا اسداله خان ولد مرحوم میرزا محمد علی قمیشه ای حاکم قمیشه ، میرزا علی مستوفی خیابانی ضابط مهیار و صاحب جمع خزانه ، محمد رضا خان ولد مرحوم آقا محمد حسن نی چیری حاکم سمیرم ، جعفر قلی خان پیشخدمت باشی صاحب -

جمع انبار جنس دیوان و حاکم سمت اسفرجان ، میرزا سلیمان خان منشی باشی صاحب جمع مستمری ، میر آب رودخانه زاینده رود و مباشر قنوت خالصه این زمان کسی نیست اختیار آب باعمال بلوکات است و علیحده صاحب شغل مستقل در این دو عمل لازم نیست ، مقرب الخاقان محمد رحیم خان ملقب به بیگلیر- بیگی صاحب جمع بلده دلیرجان و برخوار و مارین و رودشتین و برآآن و جرقویه و قهپایه و قهاب و دهق و نجف آباد و جی و کراچ ، مقرب الخاقان محمد علی خان ریش سفید و بزرگ درب دولت سرای حضرت اسعد ارفع اشرف والد ظل السلطان مدظله العالی حاکم دیوانخانه عدلیه اصفهان .

نمره یست و یکم : در السنه مختلفه اهالی ولایت

- ۱ - فارسی مرکب با عربی که در این زمان زبان اغلب فارسی زبانان ایرانیان است و غالب شهر نشین این بلد بهمین زبان تلفظ مینمایند ، عوامشان بدلهجه و نامربوط ، خواص مربوط .
- ۲ - ترکی لسان کمی در این ولایت از اهل بلد است که با خودشان ترکی و با عموم خلایق فارسی میگویند .
- ۳ - زبان عبری که زبان اصلی یهودیان اصفهان است .
- ۴ - زبان ارمنه که ارمنه جولاهه اصفهان با خودشان تکلم میکنند .
- ۵ - زبان لری که زبان اصلی بختیاریهای شهر نشین اصفهانست .
- ۶ - زبان کنینانی که مسکن ایشان در شهر است و لسان آنها مرکب از فارسی قدیم و جدید است .

۷ - زبان فرانسه و انگلیسی و ارسى بعضی دون بعض باز در همان جلفای اصفهان پیدا میشود و دیگر غالب اصناف کسبه اصفهان جماعت بجماعت جز زبان فارسی که دارند لغات و اصطلاحاتی برای خود وضع نموده و زبان مخصوص با هم حرف میزنند که خارجی از زبان ایشان سر در نمی آورد .

نمره یست و دوم : در مذاهب مختلفه

- ۱ - مذهب شیعه اثناعشریه قدیمی که عموم خلایق این بلد بر این

ملت مستقیم هستند

۲ - مذهب شیخی که از شیخ احمد اعلی‌اله مقامه و اوصیاء آن مرحوم تقلید مینمایند که طریقه‌ایست از اثنا عشری میگویند حقیقت تشیع با ماست.

۳ - مذهب صوفیه، که ایشان هفت سلسله میشوند و هر سلسله منتهی بقطبی بحسب دستورات اقطاب خود مذاهب مختلفه پیدا میکنند و بهر حال از تبعیت شریعت خارج نیستند.

۴ - مذهب مسیحی، که ارامنه دارند.

۵ - مذهب موسوی، که یهودیان دارند.

۶ - مذهب بابی، سابق این جماعت ظاهر بودند حال هم هستند کم و مخفی

نمره بیست و سوم: در صفات هیأت و خلقت اهالی ولایت

میان مخلوق بلد همه قسم ترکیب و صورت بهم میرسد ولی غالب گندم کون و گشاده رو و متناسب الاعضاء و مستوی القامه و زورمند و میان این مردم عمرطبیعی زیاد بهم میرسد.

نمره بیست و چهارم: در صفات حالات و عادات مخلوق

غیر از مجتهدین و علماء و مقدسین واقعی که شأن ایشان ارفع و اعلا از متوسطین و شغلشان اجتهاد در دین و کشفیدن زحمت عوام الناس است و مکارم اخلاق در ایشان جمع مابقی سه گروهند و میان هر گروه صفات و حالات مختلفه بهم میرسد و مراد در اینجا غالب احوال اغلب آنها است.

۱ - گروه ریاکار متقدس و عامی متلبس بلباس علم و تدین که تقریباً عشر مخلوق این ولایت باین بلا مبتلا هستند همه بی ادب و آداب ولی صفت و حقوق و جاه طلب و متکبر و باطع و مایل برواج امر و اجماع و ارباب رجوع و عزیز بی جهت و مزور و مدمق و مودی و محیل.

۲ - گروه مقلدین و مقدسین و محسنین از عامی و عالم که محاسن اخلاق واقعی دارند تقریباً هفت عشر از مخلوق این بلد میشوند غالباً مروج آداب الشریعه و مرید مجتهدین و واعظین و پیران و مواظب نماز جماعت و اذکار و مراقب مسائل دین و قرآن و پرهیزگار و ساده لوح و خالص العقیده و حلال خور و صادق القول و متواضع و مهمان پذیر و آبرو دوست و میانه رو و باعصمت و غیور و حلیم و ظرف و

با شرم و با حقوق و با حساب و دوراندیش و مال بین و محتاط .

۳ - گروه مفسدین و اوباش و اشرار و الواط و منافقین که جنود جهلیه آنها زیاد است تقریباً دوعشر از مخلوق این شهر میشوند اغلب قوی جثه و ضارب و مسخره و تقلیدچی و شارب الخمر و زانی و لاطی و قمارباز و کجوترپران و دزد و بی رحم و چابی و شرور و حسود و مفتن و حداث و صاحب نكراء و مذذب و بد دهن و جسور و باجرات و بی شرم و با گذشت و دست و دل باز و تفریط کاره امامیان این گروه دیوث کم بهم میرسد، بیشتر غیور و خونخوارند، جان و مالشان را بر سر ننگ و نام میگذارند، بیعار و بیکار هم قلیلی دارند. این جور مخلوق در همه طایفه و سلسله ای هست که از بی تربیتی امرشان بجهالت میکشد الحمد لله در این عصر و زمان، تأدیب دیوان غالب این صفات را از ایشان پنهان ساخته ولی در بطونشان کمون دارد و منتظر وقت و فرصتند.

نمره بیست و پنجم : در صفات اناثیه

اناث هر جماعتی در این شهر تابع خیال و احوال مردان و مطیع و منقاد - شوهران و معتاد بعسرت گذران الاقلیلی از آنها که بی صاحب و سالارند همگی بعد از فراغت خانه داری مشغول خیاطی و چرخ ریزی و سایر هنرها و کسب های یدی و اخذ مسائل شرعیه و مواظب نماز و روزه و معتقد بختم و ادعیه و تکاهل و تعیش و بطالت میان اینها ننگ است و عرصه از همه جهت برایشان ننگ، چندین سبب دارد که غالب زنهای این شهر خودسر و بد هوا نیستند: یکی اوامر و نواهی و - مواعظ علما و فضلا که کوچه بکوچه ملا و مجتهد سکنی دارند و در اجرای حدود شرعیه دائم سعی و جاهد میباشند همگی تسلط و مواظبت خویشان و شوهران برایشان، یکی کثرت عیال باری و زحمت خانه داری، یکی قلت بضاعت و کمکت و عدم وجاهت، یکی پرهیز از فساد و ول انگاری که زنهای این شهر همه درباره هم حسودند و عیب جو یکی بندوبست جوانان و موکلان دیوان نمیشود گفت که این شهر بزرگ هیچ زن ضایع روزگار ندارد، شهوت در همه جا موجود است و جاهل در همه جمعیت اما با این حالت نمیتواند کسی بیست نفر زن متجاهر و - مشهور برای این شهر بشمارد سخن در سرنسبت بلدان است.

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این رانیک دان.

فصل دوم - در صفات قصبه‌های ملك اصفهان

هواله تعالى. مخفی نماند که این تألیفات که در این کتاب مندرج شده منحصر بهمین فصل است که تمام آنچه در اصفهان وتوابع بوده وهست همه را در شرح احوال بلده مندرج کرده وخبری باقی نمانده الا تفصیل آب وهوا وفضا و تعداد دهات بلوکات قصبات آنجا است که مطلب جزئی غیر لازم است هرستاعی که در بلوکات وتوابع بود کلا در ذیل بلده نوشته شده وحاجت بفصل دوم نخواهد بود حرره کاتب الحروف مؤلف این کتاب جغرافی اصفهان حسین ابن مرحوم محمد ابراهیمخان تحویلدار اصفهان فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۸
مهر مولف در انتهای صفحات ۱۷ و انتهای صفحه ۹۹

اسامی جای ها

آذربایجان - ۵۰ - ۷۴	بیابانک جندق - ۹
اردبیل - ۸۱	تبریز - ۵۰ - ۷۳ - ۱۰۳ - ۱۱۶
اسلامبول - ۱۸ - ۵۸ - ۹۱ - ۱۰۷ - ۱۰۹	تویسرکان - ۷۵
۱۱۱	تهران - ۲۳ - ۴۳ - ۴۶ - ۴۹ - ۵۱ - ۵۲
اصفهان - ۹ - ۱۰ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶	۶۰ - ۶۵ - ۶۸ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶
۱۹ - ۲۰ - ۲۲ - ۲۹ - ۳۲ - ۳۴	۷۸ - ۸۶ - ۸۷ - ۱۰۳ - ۱۰۸
۳۷ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴	۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۷
۴۵ - ۴۶ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱	چین - ۵۵
۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۰	حاجی ترخان - ۶۵
۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸	خانابلق - ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۰۷
۶۹ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵	خراسان - ۷۱ - ۷۹ - ۱۰۸
۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱	خوانسار - ۹ - ۶۲ - ۹۴
۸۳ - ۸۴ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹	خوزستان - ۱۴ - ۷۴
۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶	دریای عمان - ۳۷ - ۵۵
۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱	رشت - ۵۱ - ۵۲ - ۹۷
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸	روسیه - ۵۸ - ۹۵ - ۱۰۱
۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۶	روم - ۵۸ - ۹۶ - ۱۰۶ - ۱۱۱
۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲	ساوه - ۴۵
ایران - ۲۱ - ۲۸ - ۳۲ - ۴۱ - ۵۱ - ۵۲	سلطانیه - ۱۹
۵۸ - ۶۵ - ۷۰ - ۸۱ - ۸۴ - ۸۵	سمتان - ۵۰
۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۱۰۱ - ۱۰۶	سیستان - ۶۴
۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۲۳	شمیرم - ۵۰
	شیراز - ۵۲
بابک - ۶۴	
بروجرد - ۳۷	
بغداد - ۲۷	
بمبئی - ۴۵ - ۶۳	

مراغه - ۱۰۸	طارم - ۵۰ - ۵۲
مشهد - ۴۵ - ۷۲	عراق - ۵۳
مصر - ۹۶ - ۱۰۶	عربستان - ۶۲ - ۶۳ - ۷۴
نائین - ۹	فارس - ۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۱۰۸
نجف - ۶۷	قزوین - ۲۰
نطنز - ۹ - ۷۷	قم - ۴۵ - ۴۶ - ۵۰
نظامیه تهران - ۲۵ - ۲۸	کاشان - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ - ۷۹
ورامین - ۵۱	کربلا - ۶۷
هرات - ۷۱	کردستان - ۱۰۸
هندوستان - ۵۵ - ۶۹ - ۹۶	گلپایگان - ۹۴
یزد - ۹ - ۶۴	مازندران - ۵۲

اسامی جایها و عمارات اصفهان و دور و برش

ابر قو - ۱۲۶ - ۱۲۷	باغ توحیدخانه - ۲۵
اجگرد - ۳۸	باغ چهل ستون - ۲۳
اردستان - ۴۵ - ۶۹ - ۱۲۶ - ۱۲۷	باغ خسروخان - ۲۴
اسفرجان - ۱۲۸	باغ سعادت آباد - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹
اسفیناء - ۴۱	باغ قوشخانه - ۳۰
اشترجان - ۳۹	باغ کاج - ۲۲
اشیان - ۳۹	باغ گلده - ۲۵
اصفهانک - ۴۰	باغ معتمدالدوله - ۲۴
السكان - ۳۹	باغ هزار جریب - ۲۷ - ۳۵
النجان - ۵۵	باغ هشت بهشت - ۲۵ - ۲۶
امیر محمود شاه - ۳۹	برآ آن - ۵۲ - ۲۶ - ۲۸
ایدغمش - ۳۹ - ۴۰	برخوار - ۱۲۶ - ۱۲۸
باباشیخعلی - ۴۰	برزروچی - ۴۰
بابوکان - ۳۹	بلوک جرقویه - ۴۵ - ۷۳ - ۱۲۶ - ۱۲۸
باروی طهمورثی - ۳۱	بلوک کراچ - ۲۹ - ۱۲۶ - ۱۲۸
بارہ اشرفی - ۳۱	بوہ - ۴۰
بارہ عضدالدوله - ۳۱	بیدآباد - ۷۴ - ۸۳ - ۱۰۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵
بازار بیدآباد - ۳۰ - ۱۱۵	بیستجان نوعفران - ۴۰
بازار چهارسوق شیرازیان - ۲۶ - ۳۰ -	بیشه - ۳۹
۱۱۵	بین - ۴۱
بازار چهارسوق مقصود - ۳۰	پل حسن بیگ - ۲۹
بازار چهارسوق نقاشی - ۳۰	پل خواجو - ۲۸
بازار درب دشت - ۳۰	پل سی و سه چشمه - ۲۶ - ۲۸ - ۸۹
بازار مسگرها -	
باغ انگورستان - ۲۴	تایج - ۴۰
باغ بباداران - ۴۰	تکیہ آقاحسین خوانساری - ۳۴
باغ بادامستان - ۲۵	

- تکیه بابارکن - ۳۳
تکیه تکبانش - ۳۴
تکیه جدیدالینا - ۲۲
تکیه حاج محمدجعفرآباد - ۳۴
تکیه محمدکافم والہ - ۳۴
تکیه میرابوالقاسم فندرسکی - ۳۳
تکیه والدہ - ۳۴
- جاجیل - ۳۸
جار - ۴۱
جروکان - ۴۰
جزفادقان - ۹
جزین - ۳۹
جندیچ وکلی - ۴۱
جوچی - ۳۹
جورتان - ۳۹
جور و تمیات - ۴۱
جوهرستان - ۳۹
- چرم - ۴۰
چشمہ درویش - ۳۶
چشمہ کسارہ - ۶۵
چشمہ گل زرد - ۳۶
چم حیدر - ۴۰
چم طاق - ۴۰
چم علیا - ۴۰
چم گاو - ۴۰
چم گوسالہ - ۳۹
چم نزاری - ۴۰
چم ہیر - ۴۰
چهارباغ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۰
- چهارباغ بالا - ۲۶ - ۲۹ - ۳۵
چهارباغ پائین - ۲۶
چهارباغ شاہی - ۲۶ - ۸۹
چهارباغ کھنہ - ۲۰ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰
چہل چشمہ - ۳۷
حسن آباد - ۳۹
حمام بیگدلی - ۲۰
حمام خسرو آغا - ۲۰
حمام سنگتراشان - ۲۰
حمام شاہ - ۲۰
حمام شاہزادہا - ۲۰
حمام شاءعلی - ۲۰
حمام شیخ بہایی - ۲۰
حمام علیقلی آغا - ۲۰
حومہ - ۳۹
خیرآبادکوہیچہ - ۳۹
- دارجان - ۳۹
دالان کوہ - ۹۳ - ۹۴
درجزین - ۳۸
ورچہ کر درباط - ۳۹
ورچہ کلماران - ۳۹
- دروازہ الیاران** - ۳۴ - ۳۶
دروازہ باب الدشت - ۳۵ - ۳۶
دروازہ بیدآباد - ۳۶
دروازہ تقچی - ۳۰ - ۳۳ - ۳۶
دروازہ جویارہ - ۳۶
دروازہ جوزدان - ۳۶
دروازہ حسن آباد - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵

- دروازه خواجو - ۳۶
 دروازه دولت - ۲۶ - ۳۶
 دروازه ساروج - ۳۶
 دروازه سپله - ۳۶
 دروازه سیداحمدیان - ۳۶
 دروازه ظلّه - ۳۶
 دروازه کران - ۳۶
 دروازه مارنان - ۳۶
 دروازه نو - ۳۶
 دره - ۴۱
 دستجرد - ۳۹
 دشت ارجن - ۶۲
 دشتچی - ۴۱
 دشتی - ۴۰
 دلیجان - ۱۲۸
 دولاب - ۴۱
 دهات جی - ۳۷ - ۵۵ - ۱۲۷ - ۱۲۸
 دهق - ۱۲۶ - ۱۲۸
 دیزی - ۳۹
 دینی - ۳۹
 راساء - ۴۰
 رکن آباد - ۴۰
 روان - ۳۹
 رودشتین - ۶۴ - ۷۴
 ریزومزارع - ۴۰
 زازوران - ۳۸
 زاینده رود - ۲۶ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۵۳
 ۵۵ - ۷۴ - ۱۲۷
 سائزده - ۴۱
 سده - ۴۰
 سردر خورشید - ۱۸
 سردر قیصریه - ۱۷ - ۱۸ - ۱۰۳ - ۱۰۶
 سروشفادران - ۴۰
 سعیدآباد مورکان - ۴۰
 سمیرم - ۱۲۶ - ۲۷
 سهر فیروزان - ۳۹
 شاه آباد - ۴۶
 شایخ - ۴۰
 شرودان - ۳۸
 شیدان - ۱
 صادق آباد خواجه محب - ۴۰
 صرم - ۴۰
 طهران - ۴۰
عمارت آینه خانه - ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹
 عمارت جهان نما - ۲۶
 عمارت چلمان - ۳۶
 عمارت چهل ستون - ۲۴ - ۲۷
 عمارت دیوانخانه - ۲۴
 عمارت علی قاپی - ۱۸ - ۲۱ - ۲۲ - ۱۳ -
 ۲۵ - ۸۹
 عمارت فراشخانه - ۲۵
 عمارت هفت دست - ۲۷ - ۲۹ - ۸۷
 فدن - ۴۰
 فرتخوان - ۳۹
 فرشادی - ۴۰
 فساران - ۴۱
 فلاورجان - ۳۹

- قبرستان آب بخشکان - ۳۴
 قبرستان آرامنه - ۳۵
 قبرستان اسمعیل بن عباد - ۳۴
 قبرستان الیاران - ۳۴
 قبرستان امامزاده احمد محقر - ۳۵
 قبرستان امامزاده اسمعیل - ۳۵
 قبرستان بابا علمدار - ۳۴
 قبرستان تخت فولاد - ۳۳ - ۳۵
 قبرستان تقچی - ۳۳
 قبرستان چلمان - ۳۴
 قبرستان دار البطیخ - ۳۵
 قبرستان درب امام - ۳۴
 قبرستان سبط فاطمه - ۳۵
 قبرستان سر قبر آخوند - ۳۴
 قبرستان سر قبر آقا - ۳۵
 قبرستان شاهشاهان - ۳۵
 قبرستان شاه میر حمزه - ۳۵
 قبرستان شیخ ابومسعود - ۳۵
 قبرستان قبله دعا - ۳۴
 قبرستان قصر منشی - ۳۵
 قبرستان کران - ۳۵
 قبرستان هارون ولایت - ۳۵
 قبرستان یهودان - ۳۵
 قرطان - ۴۰
 قلعه طبره - ۳۱ - ۳۲
 قعش - ۴۰
 قمیشه - ۵۲ - ۱۲۶ - ۱۲۷
 قهاب - ۵۵ - ۱۲۶ - ۱۲۸
 قهپایه - ۴۵ - ۶۴ - ۱۲۶ - ۱۲۸
 کاج - ۴۱
 کارلادان - ۴۰
 کبوتر آباد - ۴۱
 کرسیکان - ۳۸
 کرکن - ۳۹
 کرون - ۴۵ - ۵۲ - ۵۳ - ۹۳ - ۱۲۶ - ۱۲۷
 کلماران - ۴۰
 کله مسلمان - ۴۰
 کلیشاد - ۳۸
 کندلان - ۴۱
 کوپان - ۳۹
 کوشک - ۴۰
 کوهان - ۴۱
 کوه بختیاری - ۹ - ۱۴ - ۷۴
 کوه چهار محال - ۱۴ - ۵۲
 کوه سید محمد - ۱۴
 کوه صفه - ۱۴ - ۲۷ - ۳۶ - ۶۲
 لبنان - ۳۲ - ۷۴ - ۹۱ - ۱۲۵
 لنجان - ۳۸ - ۳۹ - ۵۵ - ۷۸ - ۱۰۴ - ۱۲۶ - ۱۲۷
 مازین - ۴۸ - ۵۵ - ۷۵ - ۱۲۶ - ۱۲۸
 مبارکه - ۳۹
 محله احمد آباد - ۳۲
 محله باغات - ۳۲ - ۱۲۶
 محله باغ سهیل - ۳۲ - ۱۲۵
 محله باقلعه - ۳۲ - ۱۲۶
 محله تقچی - ۳۳ - ۱۲۵
 محله تلوا سکان - ۳۳ - ۱۲۶
 محله جلفا - ۳۵ - ۶۲ - ۱۲۸

- محله جماله کله - ۲۳ - ۱۲۶
 محله جو باره - ۳۳ - ۳۵
 محله جوزدان - ۳۲ - ۹۱ - ۱۲۶
 محله جولاهه - ۳۱ - ۱۲۸
 محله چرخاب - ۳۳
 محله چهارسوق شیرازیها - ۳۲ - ۱۰۳ - ۱۲۴
 محله چهارمحل - ۳۶ - ۵۲ - ۵۵ - ۱۲۶
 محله خواجو - ۲۹ - ۳۰ - ۳۲ - ۱۲۶
 محله درب امام - ۳۲ - ۱۲۵
 محله درب باغ حاجی - ۳۲ - ۱۲۵
 محله درب دشت - ۳۲ - ۱۲۵
 محله درب کوشک - ۳۲ - ۹۲ - ۱۲۵
 محله درب مسجد حکیم - ۳۲ - ۱۲۵
 محله دروازه نو - ۳۲ - ۱۲۵
 محله رودشتین - ۳۷ - ۴۱ - ۶۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۲۶ - ۱۲۸
 محله سبحان - ۳۱
 محله سیداحمدیان - ۳۲ - ۱۲۵
 محله شاهشاهان - ۳۲ - ۱۲۵
 محله شیش بیدآباد - ۳۲ - ۹۱ - ۱۲۵
 محله شمس آباد - ۳۲ - ۳۳ - ۱۲۵
 محله شیخ ابومسعود - ۳۲ - ۱۲۵
 محله عباس آباد - ۳۱ - ۳۳
 محله فریدن - ۳۶ - ۵۲ - ۹۳ - ۱۲۶ - ۱۲۷
 محله فلغلچی - ۳۳
 محله قصر منشی - ۳۲ - ۱۲۶
 محله کران - ۳۲ - ۱۲۶
 محله گود مقصودییک - ۳۲ - ۱۲۶
- محله لتور جو باره - ۳۲ - ۱۲۶
 محله مستهلک - ۳۲ - ۳۳
 محله میدان کهنه - ۳۲ - ۱۲۵
 محله میدان میر - ۳۲ - ۱۲۵
 محله نیم آورد - ۳۲ - ۱۲۶
 محله یزد آباد - ۳۲ - ۱۲۶
 محمد انتقالی - ۳۹
 محمود آباد - ۴۰
 مدرسه حاج محمدحسین - ۲۰
 مدرسه شاه سلطان حسین - ۲۰ - ۲۶ - ۴۷
 ۶۶ - ۸۱
 مدرسه نیم آورد - ۶۸ - ۸۳
 مرزبان - ۴۰
 مروان - ۴۱
 مزرعه دار جان - ۳۹
مسجد جامع - ۱۹ - ۳۵
 مسجد حاجی سیدمحمدباقر - ۱۹
 مسجد حکیم - ۱۹ - ۷۰
 مسجد شاه - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۳۳
 مسجد شیخ لطف الله - ۱۹
 مسجد علی - ۱۹ - ۶۷
 مسجد قباسوخته - ۳۰
 ملکه آباد - ۴۰
 موسیان - ۳۸ - ۴۱
میدان جلفا - ۱۱۵
 میدان چهارحوض - ۱۷ - ۲۳ - ۱۰۶
 میدان میداشاه - ۳۰ - ۳۳ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۴ - ۱۰۶
 ۱۱۴

میدان کهنه - ۱۷ - ۳۰ - ۳۲ - ۱۰۳ - نوکوران - ۴۰	
نیاصرم - ۴۰	۱۱۴ - ۱۲۴
میدان میر - ۱۷ - ۳۰ - ۳۲	
میدان نقش جهان - ۱۷ - ۱۸ - ۲۱ - ۲۳ - واوانان - ۴۱	
ورنامخواست - ۴۰	۳۰ - ۹۰ - ۹۳ - ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۰۶
	۱۲۴ - ۱۲۵
هراتمه - ۳۹	
هرستان - ۴۰	۴۵ - ۴۶ - ۱۲۶ - ۱۲۸
هزاردره - ۳۶	نخجوان - ۷۴
	نظام آباد - ۳۹
یارحسن - ۳۹	نوکاباد - ۳۹

اسامی آدمها

آشفته - ۸۵	ابراهیم کاشانی - ۱۲۷
آقا اسدالله - ۷۵	ابن مقله - ۸۴ - ۸۵
آقا باقر نقاش - ۱۱۲	ابوالقاسم خان - ۷۲
آقاجان پرتو - ۸۴	ابوالقاسم مستوفی - ۷۷
آقا حسین - ۷۵	احمد اصفهانی - ۱۱۰
آقاحسین (کدخدا) - ۱۲۵	احمد پنجاه باشی - ۱۲۶
آقا رجبعلی - ۱۲۵	احمدپهلوان - ۱۲۵
آقا رمضان - ۱۲۵	احمدخان - ۷۲
آقا سردار - ۷۱	احمدخو آجوئی - ۱۲۶
آقا سیدرضا - ۸۰	استادحسین - ۱۰۸
آقا صمد - ۱۲۵	استاد محمد - ۱۰۸
آقا عبدالحسین - ۸۴	استرجی - ۱۰۴
آقا عبدالله - ۹۲	اسد اصفهانی - ۱۰۷
آقاعلی (کدخدا) - ۱۲۵	اسداللهخان (رشته محمدزمان) - ۷۲
آقاعلی (میناساز) - ۱۱۲	اسدالله خان (سلسله صدری) - ۷۱
آقا محسن چلاق - ۸۴	اسدالله قمیشه‌ای - ۱۲۷
آقامحمد - ۶۷	اسدالله مستوفی - ۷۸
آقامحمد (از سلسله لبنانی) - ۷۵	اسمعیل مستوفی - ۷۷
آقامحمد (رشته قاسم خان) - ۷۳	اشرف افغان - ۳۱
آقامحمد جعفر - ۸۴	اشرف الکتاب - ۸۴
آقامصطفی - ۷۱	اعتضادالسلطنه - ۸۳
آقا مطلق - ۶۹	افاغنه - ۲۴ - ۲۷ - ۸۱
آقا نجفی - ۶۶	افسر - ۸۵
ابراهیم جزی - ۹۲	امیر تیمور - ۱۷
ابراهیم دباغ - ۷۵	باقرخان اصفهانی - ۷۱
ابراهیم قمی - ۸۴	بقاء - ۸۵
	بهاء - ۸۵

- پروانه - ۸۵
 پیراویس - ۷۴
 تقی خان قزوینی - ۱۲۷
 جعفرقلی - ۱۲۷
 جوزا - ۸۵
 جیحون - ۸۵
 حاجی اسمعیل - ۷۵
 حاجی پنجعلی - ۹۲
 حاجی رجبعلی - ۷۵
 حاجی رسول - ۹۲
 حاجی سیدکلیشادی - ۸۰
 حاجی عبدالباقی - ۹۲
 حاجی عبدالغفور - ۹۲
 حاجی عطاءالله - ۶۷
 حاجی علی - ۹۲
 حاجی قاسم خان (سلسله صدری) - ۷۳
 حاجی قاسم خان (تاجر) - ۹۲
 حاجی محمد - ۹۲
 حاجی محمدجعفر - ۹۷
 حاجی محمدحسین - ۳۲ - ۲۹
 حاجی محمدرحیم - ۲۰
 حاجی محمدزمان - ۷۲
 حاجی محمدصادق - ۷۵
 حاجی محمدکاظم - ۹۲
 حاجی محدولی میرزا - ۸۰
 حاجی مصطفی - ۱۰۸
 حاجی هاشم - ۷۴ - ۷۵ - ۹۱
 حسن بیگ ترکمان - ۲۸ - ۳۰
 حسن ریاضی - ۸۵
 حسین بن محمدابراهیم تحویلدار - ۹ - ۷۴
 حسین خان (رشته محمد رحیم) - ۷۳
 حسین خان اصفهانی - ۱۲۷
 حسینعلی خان ایلخانی - ۱۲۷
 حسینعلی شاه - ۷۰
 حسینعلی عطار - ۹۲
 حسینقلی خان - ۷۲
 حضرت آدم - ۵۳
 حضرت امام رضا - ۸۱
 حضرت امیر - ۴ - ۲۲ - ۸۵
 حضرت زین العابدین - ۳۴
 حضرت موسی - ۳۳
 حضرت یوسف - ۳۰
 حکیم ناصر خسرو - ۸۳
 حیدرقلیخان - ۷۲
 خاککی - ۸۵
 خاناباخان - ۷۳
 خسرو بیگ گرجی - ۸۱
 خسرو پرویز - ۳۴
 خواجه اختیار - ۸۴
 خواجه قاج الدین - ۸۴
 درویش عبدالحمید - ۸۴
 درویش کاظم - ۸۰
 رجبعلی لبنانی - ۷۴
 رحیم خان ایشیک آغاسی - ۱۲۷
 رضاخان - ۷۵
 رضاقلی بیگ - ۷۵ - ۷۶

- رضاقلی خان - ۷۲
 شاه خدا بنده - ۱۹
 رضاقلی خان ایروانی - ۱۲۷
 شاه سلطان حسین - ۲۰ - ۲۶ - ۶۹
 رضانی چیری - ۱۲۷
 شاه صفی - ۸۱
 رکن الدوله - ۷۳
 شاه طهماسب - ۴۱
 شاه عباس - ۱۷ - ۲۲ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ -
 زایر - ۸۵
 ۳۳ - ۷۴ - ۹۷
 زین العابدین خراسانی - ۹۲ - ۱۲۶
 شاه میر حمزه - ۳۵
 زین العابدین مستوفی - ۷۶
 شفیعی خراسانی - ۸۴
 ساغر - ۸۵
 شکر اصفهانی - ۳۴
 سلیمان خان شیرازی - ۱۲۷
 شکر الله خان - ۷۳
 سید ابو الحسن - ۶۷
 شیخ ابو القاسم قاضی - ۶۶
 سید ابو القاسم - ۶۹
 شیخ ابو علی سینا - ۸۳
 سید اسد الله - ۶۹
 شیخ بهائی - ۷۱
 سید باقر جناب - ۹۲
 شیخ حکاک - ۹۷
 سید جعفر - ۷۰
 شیخ زاهد گیلانی - ۷۰
 سید حسن واعظ کاشانی - ۸۰
 شیخ عرب - ۸۰
 سید حسین - ۶۷
 شیخ عزیز الله - ۸۳
 سید رضی لاریجانی - ۶۸
 شیخ محمد باقر - ۶۶
 سید صادق - ۶۸
 شیخ محمد تقی - ۳۴
 سید صدر الدین - ۶۷
 صابر - ۸۵
 سید علی بروجردی - ۶۶
 صاحب بن عباد - ۱۹
 سید علی قزوینی - ۹۲
 طایر - ۸۵
 سید علی مستوفی - ۷۸
 طوفان - ۸۵
 سید مؤمن - ۶۶
 ظل السلطان - ۲۲ - ۲۹ - ۳۵ - ۶۵ - ۷۲ -
 سید مؤمن (از سادات بیدآبادی) - ۷۰
 ۷۳ - ۷۵ - ۷۸ - ۱۲۷ - ۱۲۸
 سید محمد باقر - ۶۹
 عارف - ۸۵
 سید محمد بقا - ۸۴
 عباس بیگ - ۱۲۶
 سید محمد علی - ۶۹
 سید منصور - ۷۰
 سید هاشم - ۷۰

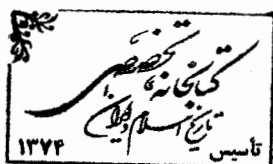
- عباس خان - ۷۳
 علی محمد مستوفی - ۷۱
 عبدالحسین (سلسله رضاقلی بیگ) - ۷۶
 علی محمد نظام الدوله - ۷۱ - ۷۴
 عبدالحسین (پسر علی رضا مستوفی) - ۱۲۷
 علی نقی شاهشاهانی - ۷۸
 عبدالحسین خان (سلسله صدری) - ۷۲
 عمر عبدالعزیز - ۱۹
 عنایت الله - ۷۸
 فتح الله خان - ۷۲
 فتحعلی خان (رشته محمدکریم) - ۷۳
 فتحعلی خان (مطرب) - ۱۲۶
 فضلعلی قراباغی - ۷۷
 کریم خان زند - ۳۲ - ۷۱
 کریم رئاسی - ۹۲
 کلبعلی خان - ۷۴ - ۷۵ - ۹۱
 مجنون - ۸۵
 محمدابراهیم (از سلسله لنبانی) - ۷۵
 محمدابراهیم (کدخدا) - ۱۲۶
 محمدابراهیم تحویلدار - ۷۴
 محمدابراهیم خان - ۷۲ - ۱۰۴
 محمدابراهیم قزوینی - ۶۷
 محمدابراهیم کلباسی - ۶۶ - ۶۸
 محمد اسمعیل (سلسله صدری) - ۷۲
 محمد اسماعیل (کدخدا) - ۱۲۶
 محمدباقر (رشته محمدحجیم) - ۷۳
 محمدباقر (از گلستانیها) - ۷۸
 محمدباقر (رشته محمدابراهیم) - ۷۲
 محمدباقر سمسوری - ۸۴
 محمدتقی (مذهب کار) - ۱۱۳
 محمدتقی (سلسله ابراهیم دباغ) - ۷۵
 محمدتقی کاشی - ۹۲
 عباس خان - ۷۳
 عبدالحسین (سلسله رضاقلی بیگ) - ۷۶
 عبدالحسین (پسر علی رضا مستوفی) - ۱۲۷
 عبدالحسین خان (سلسله صدری) - ۷۲
 عبدالحسین دهدشتی - ۹۲
 عبدالحسین مثقالی - ۹۲
 عبدالحسین مستوفی - ۷۶
 عبدالرحیم مستوفی - ۷۶
 عبدالله خان ابرقوئی - ۱۲۷
 عبدالرسول خان - ۷۲
 عبدالغفار شیرازی - ۹۲
 عبدالغفار نجم الملک - ۸۳
 عبدالوهاب مستوفی - ۷۸
 عبدالوهاب معتمد الدوله - ۸۴
 عبدالوهاب منجم باشی - ۸۳
 عبدالله خان امین الدوله - ۳۰ - ۷۱ - ۷۴
 عبدالله خان تحویلدار - ۷۴
 علی اصغر همدانی - ۶۹
 علی اکبر (از گلستانیها) - ۷۸
 علی اکبر (کدخدا) - ۱۲۵
 علی اکبر (سلسله ابراهیم دباغ) - ۷۵
 علی اکبر (سلسله صدری) - ۷۲ - ۷۳
 علی اکبر محلاتی - ۸۴
 علی بن الحسین بن زین العابدین - ۳۴
 علیرضا اصفهانی - ۸۴
 علیرضا مستوفی - ۷۶
 علیرضا عباسی - ۱۸
 علی قزوینی - ۱۲۵
 علی قلی - ۷۹
 علی محمد (سلسله قلی بیگ) - ۷۶

- محمدجعفر (سلسله صدری) - ۷۲
 محمدجعفر (رشته محمدرحیم) - ۷۳
 محمدجعفر آباده‌ای - ۶۶
 محمدجعفر لاهیجی - ۶۸
 محمدجواد (کدخدا) - ۱۲۶
 محمدجواد (مذهب‌کار) - ۱۱۳
 محمدحسن (سلسله محمدعلی) - ۷۴
 محمدحسن (سلسله قلی‌بیگ) - ۷۶
 محمدحسن (برادر سراج‌الملک) - ۱۲۷
 محمدحسن اسود - ۱۲۵
 محمدحسن جوباره‌ای - ۱۲۶
 محمدحسن چینی - ۶۷
 محمدحسن‌خان (سلسله ابراهیم دباغ) - ۷۵
 محمدحسن رودشتی - ۷۴
 محمدحسن داروغه - ۱۲۵
 محمدحسن مستوفی - ۷۱ - ۷۶
 محمدحسن منجم‌باشی - ۸۳
 محمدحسین (شاهشاهانی) - ۷۸
 محمدحسین (سلسله باقرخانی) - ۷۱
 محمدحسین (کدخدا) - ۱۲۵
 محمدحسین (پسر موسی) - ۱۲۶
 محمدحسین جماله‌کله - ۱۲۶
 محمدحسین‌خان (سلسله صدری) - ۷۱ - ۷۲
 ۷۳
 محمدحسین‌خان (رشته محمدعلی) - ۷۳
 محمدحسین خیابانی - ۱۲۶
 محمدحسین زین‌العابدین - ۷۰
 محمدحسین سراج‌الملک - ۷۱ - ۱۲۶
 محمدحسین نقشینه - ۹۲
 محمدخان (سلسله باقرخانی) - ۷۱
 محمدخان (سلسله بلوچ) - ۷۵
 محمدرحیم - ۷۵
 محمدرحیم بیگلربیگی - ۷۸ - ۱۲۸
 محمدرحیم‌خان (سلسله صدری) - ۷۳
 محمدرضا قمیشه‌ای - ۶۹
 محمد شیخ زین‌الدین - ۷۰
 محمد صادق‌بیگ - ۱۲۶
 محمد صادق‌خان - ۷۲
 محمد صادق داروغه - ۱۲۵
 محمد صادق‌کاشی - ۹۲
 محمدطاهر - ۹۷
 محمدعلی (منشی) - ۱۲۷
 محمدعلی (پسر اسماعیل) - ۱۲۶
 محمدعلی‌بیگ - ۷۵
 محمدعلی جناب - ۹۲
 محمدعلی‌خان (سلسله صدری) - ۷۳
 محمدعلی‌خان (حاکم دیوانخانه) - ۱۲۸
 محمدعلی‌خان - ۷۳
 محمدعلی‌خان بلوچ - ۷۵
 محمدعلی قمیشه‌ای - ۱۲۷
 محمدعلی‌کوچک - ۷۸
 محمدعلی‌گلستانه - ۱۲۶
 محمدعلی مرشد - ۷۶
 محمدعلی مستوفی - ۷۶
 محمدعلی مستوفی (از گلستانیه‌ها) - ۷۸
 محمدعلی مستوفی (سلسله محمص) - ۷۸
 محمدعلی نائینی - ۸۳
 محمدقاسم - ۱۲۵
 محمدقلی - ۷۴
 محمدکاظم - ۱۲۵

- محمد کاظم صراف - ۹۲
 محمد کاظم لاهیجی - ۶۸
 محمد کاظم و اله - ۸۴
 محمد کریم خان - ۷۳
 محمد کریم خان (سلسله ابراهیم دباغ) - ۷۵
 محمد کریم مهاجر - ۱۲۷
 محمد حسن شیرازی - ۹۲
 محمد مهدی - ۶۶
 محمد مهدی (محمد صالح) - ۶۷
 محمد مهدی ارباب - ۵۸ - ۹۲
 محمد میرزا - ۲۲ - ۱۰۸
 محمد هاشم - (کد خدا) - ۸۴
 محمد هاشم (خوشنویس) - ۸۴
 محمد هاشم خوانساری - ۶۶
 محمودخان - ۷۲
 مرتضی خان - ۷۳
 مرتضی قلیخان - ۷۱
 مستوفی الممالک - ۷۲ - ۷۳
 مسکین - ۸۵
 مشهدی حسینعلی - ۱۲۵
 مشهدی محمد - ۱۲۵
 مصطفی خان (رشته محمدعلی) - ۷۳
 مصطفی خان (سلسله بلوچ) - ۷۵
 معصوم علیشاه - ۷۰
 ملا ابوطالب - ۸۰
 ملا ابوطالب لواسانی - ۸۳
 ملا جعفر - ۸۲
 ملا حسن نائینی - ۶۸
 ملا رضا - ۳۵
 ملا رضا (پسر اسدالله) - ۸۳
 ملا زین العابدین - ۸۰
 ملا صدرا - ۶۷
 ملا عبدالله - ۶۷
 ملا عبدالله زنانی - ۸۴
 ملا علی اکبر - ۶۷
 ملا علی اکبر خوانساری - ۶۷
 ملا علی محمد محله نوئی - ۸۳
 ملا علی نوری - ۶۷ - ۶۸
 ملا غلامعلی - ۸۴
 ملا لطف الله - ۸۰
 ملا محمد - ۸۰
 ملا محمد باقر - ۸۲
 ملا محمد باقر فشارکی - ۶۶
 ملا محمد باقر مجلسی - ۳۵ - ۶۹
 ملا محمد تقی - ۳۵
 ملا محمد حسین - ۶۷
 ملا محمد سبزه علی - ۸۲
 ملا محمد صالح - ۶۷
 ملا نصر الله - ۱۲۶
 ملا ولی الله - ۸۲
 منوچهر خان - ۲۴ - ۷۴ - ۷۹ - ۹۱
 موسی مستوفی - ۷۶
 مولوی رومی - ۱۴
 مهدی قلیخان - ۷۵
 مهدی خان ایروانی - ۱۲۷
 میرزا آغاسی - ۷۹
 میرزا آقاخان - ۸۲
 میرزا ابراهیم - ۷۷
 میرزا ابراهیم (سلسله مصطفائی) - ۷۹

- میرزا ابوالحسن - ۶۹
 میرزا ابوالحسن (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا ابوالقاسم - ۸۰
 میرزا ابوالقاسم شمس آبادی - ۷۹
 میرزا ابوتراب - ۷۸
 میرزا احمد - ۷۹
 میرزا احمد (سلسله شاهشاهانی) - ۷۸
 میرزا احمد (پسر نصرالله) - ۱۲۶
 میرزا احمد مستوفی - ۷۶
 میرزا احمد نیریزی - ۸۴
 میرزا اسدالله (سلسله میرزا جواد) - ۷۶
 میرزا اسدالله (سلسله رضاقلی بیگ) - ۷۵
 میرزا اسدالله (سلسله شاهشاهانی) - ۷۸
 میرزا اسدالله طبابت خانی - ۸۱ - ۸۲
 میرزا اسکندر - ۷۹
 میرزا اسماعیل (رشته میرزا اسدالله) - ۸۲
 میرزا اسماعیل (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا اسماعیل (سلسله محمص) - ۷۷ - ۷۸
 میرزا امین - ۸۱
 میرزا باقر (رشته میرزا اسدالله) - ۸۲
 میرزا باقر (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا بزرگ - ۷۶ - ۱۲۶
 میرزا جان - ۷۹
 میرزا جعفر (از گلستانیه) - ۷۸
 میرزا جعفر اصفهانی - ۶۹
 میرزا جلال - ۶۷
 میرزا جواد - ۷۷
 میرزا حبیب الله (سلسله صدری) - ۷۲
 میرزا حبیب الله (از مستوفیان) - ۱۲۶
 میرزا حبیب الله (سلسله رضاقلی بیگ) - ۷۵
 میرزا حبیب الله (سلسله طباطبائی) - ۸۲
 میرزا احسن (پسر سید علی) - ۱۲۶
 میرزا احسن (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا احسن (خوشنویس) - ۸۴
 میرزا حسن کرمانی - ۸۴
 میرزا احسین (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا احدیدر علی - ۸۲
 میرزا رضا - ۱۲۷
 میرزا رضای اصفهانی - ۸۴
 میرزا زین العابدین - ۷۰
 میرزا سلیمان (از سلسله جلو خوانیه) - ۷۸
 میرزا سلیمان (از سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا سلیمان منشی باشی - ۱۲۸
 میرزا شفیع - ۷۷ - ۷۸
 میرزا صالح - ۷۸
 میرزا عبدالجواد - ۸۴
 میرزا عبدالحسین (از گلستانیه) - ۷۸
 میرزا عبدالحسین (سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا عبدالرحیم - ۴۷
 میرزا عبدالکریم - ۷۶
 میرزا عبدالوهاب - ۷۰
 میرزا عبدالله - ۸۲
 میرزا علی مستوفی - ۷۶ - ۱۲۶
 میرزا علی (سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا علی خیابانی - ۱۲۷
 میرزا علی رضا - ۷۹
 میرزا علی نقی - ۶۷
 میرزا عنایت الله - ۷۸
 میرزا فتح الله - ۷۸

- میرزا فتح الله منشی - ۷۵
 میرزا فتحعلی - ۷۹
 میرزا قراالوس - ۸۴
 میرزا اکاظم - ۷۰
 میرزا کوچک خواجوئی - ۸۴
 میرزا لطف الله - ۸۲
 میرزا محسن - ۷۹
 میرزا محمد (سلسله طباطبائی) - ۷۸
 میرزا محمد (سلسله رضاقلی بیگ) - ۷۵
 میرزا محمد (از شاهشاهانی) - ۷۸
 میرزا محمدحسن (رشته میرزا اسدالله) - ۸۲
 میرزا محمدحسن (سلسله شمس آبادی) - ۷۹
 میرزا محمدحسن (از سادات تکمه چین) - ۷۰
 میرزا محمدحسن (پسر ملاعلی نوری) - ۶۷
 میرزا محمدحسین (رشته ملاعلی اکبر) - ۶۷
 میرزا محمدحسین (امام جمعه) - ۶۶
 میرزا محمدحکیم باشی - ۸۰
 میرزا محمدخان - ۷۲
 میرزا محمدرحیم - ۶۶
 میرزا محمد صافی - ۸۴
 میرزا محمدعلی - ۱۲۶
 میرزا محمدعلی (سلسله شمس آبادی) - ۷۹
 میرزا محمدعلی (سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا محمدعلی آشتیانی - ۸۰
 میرزا محمد مستوفی - ۷۶
 میرزا محمد مستوفی (از سلسله باقر خانی) - ۷۱
 میرزا محمد مهدی - ۶۹
 میرزا محمد هاشم - ۶۶
 میرزا مصطفی - ۷۹
 میرزا موسی - ۸۰
 میرزا مهدی - ۷۳
 میرزا مهدی رشتی - ۶۹
 میرزا مهدی یزدآبادی - ۸۴
 میرزا هادی (حکیم) - ۸۰
 میرزا هادی (از شاهشاهانی) - ۷۸
 میرزا هادی (سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا هاشم (سلسله مصطفائی) - ۷۹
 میرزا هاشم مستوفی - ۷۶
 میرزا یحیی - ۷۷ - ۷۸
 میرعماد - ۱۸ - ۳۳ - ۸۴
 میرمحمد صادقی - ۷۰
 میرمحمد مهدی - ۶۹
 نایب حسین - ۱۲۶
 نصرالله خان - ۷۱
 نصرالله خان تحویلدار - ۷۴
 نصرالله گرگانی - ۱۲۷
 نصرالله مستوفی - ۷۸
 نظرعلی سدهی - ۹۲
 نورعلیشاه - ۷۰
 همایون شاه هندی - ۳۲
 یوسف اعمی - ۶۸
 یوشع بن نون - ۳۳



فهرست اصطلاحات

- | | |
|---------------------|----------------------|
| سهنمک - ۵۶ | آب افشار - ۲۴ |
| طره چوبی - ۱۷ | اطاق طنابی - ۲۳ - ۲۷ |
| فستقی - ۱۰۵ | بادکبریتی - ۱۴ |
| قینش - ۱۵ - ۲۸ - ۴۱ | بقال بازی - ۸۶ - ۸۷ |
| کام - ۲۸ | تولکی - ۴۹ |
| کروه - ۹۹ | پاکاری - ۱۲۵ |
| کلک - ۹۱ | پفک - ۵۸ |
| گاودانه - ۵۴ | چرخاب - ۱۶ |
| لت - ۳۸ | چله بندی - ۵۳ |
| لوطی چوبینی پا - ۸۶ | چهار بغل - ۱۰۵ |
| لوطی سرخوانچه - ۸۶ | دریاچه - ۲۳ - ۲۵ |
| لوطی شیری - ۸۶ | دخن - ۵۴ |
| وصله - ۲۰ | دهیک - ۹۷ - ۹۹ |
| هزار چوبه - ۳۳ | سنگنک دانه - ۵۴ |

نامهای برخی از گیاهان

- بید انجیر - ۵۶
- جوکوله - ۵۴
- حلبه - ۵۴
- درخت بیدبیل دسته - ۴۳
- درخت بید موله - ۴۳
- درخت زردبید - ۴۳
- درخت کبوتر بچه - ۴۷
- درخت گنجانی - ۴۷
- درخت کویچ - ۴۵ - ۴۷
- درخت گل دمید - ۴۹
- درخت گل رعناپا - ۴۸
- درخت گل مشکبچه - ۴۹
- درخت نوش - ۴۲
- درخت وسکک - ۴۲
- درخت یاس شیروانی - ۴۸
- سنگنک - ۵۴
- شبدر هفت چینی - ۵۷
- شبدر یک چینی - ۵۷
- علف احمر - ۵۸
- کرکر - ۵۷ - ۹۲
- کهکج - ۵۷

نامهای برخی از حیوانات

- آلوباغی - ۶۰
- اشقر - ۶۲
- انبانه - ۶۱
- بل - ۶۲
- ترند - ۶۰
- چرخ ریسک - ۶۰
- چلیپاسه - ۶۲
- درخت سنبانک - ۶۰
- سرخک - ۶۱
- سقاچی - ۶۰
- غم خورک - ۶۰
- کادخ - ۵۹
- کادخ جاره - ۶۰
- لوکرش - ۶۱
- مارمالی - ۶۱
- مرغ انجیر - ۶۰

